

الرحمن الرحيم

تذکرہ شاہراہ

جلد دوم

سید محمد حسین راجی



تبیین با نور قرآن جلد دوم



- نویسنده: سید محمد حسین راجی
- تهیه و تنظیم: عبدالرسول کشمیری و محسن فوجی • صفحه آرا: محمد صادق صالحی
- ویراستار: واحد خواهران اندیشکده راهبردی سعادت
- طرح جلد: سید حسین میرحسینی • خط روی جلد: استاد حسین قائمی
- ناشر: ویراستاران (با حمایت و همکاری سازمان تبلیغات اسلامی)
- نوبت چاپ: اول، بهار ۱۴۰۱ • شمارگان: ۵۰۰۰
- شابک جلد دوم: ۹۷۸۶۲۲۹۴۶۳۵۱۲ • شابک دوره: ۹۷۸۶۲۲۹۴۶۳۵۰۵

شماره تلفن مرکز پخش: ۰۹۳۵۶۳۵۰۷۲۳

<http://soada.ir>

حق چاپ محفوظ است.

فهرست

۱۱ ... توضیح ضروری جلد دوم

بخش سوم

موضوعات نیازمند تبیین
الف) اصول و امهات تبیین

فصل اول

۱۵ ... تبیین توحید و توکل

۱۹ ... توکل

فصل دوم

۳۱ ... تبیین ولایت پذیری

۳۴ ... اهمیت ولایت پذیری

۴۰ ... اطاعت از نواب، نشانه ولایت پذیری

۴۳ ... ولایت پذیری اسوه‌ها

۴۴ آیت‌الله گلپایگانی رحمته‌الله

۴۴ آیت‌الله بهاء‌الدینی رحمته‌الله



فصل سوم

۴۷ ... تبیین مفهوم انتظار

.....	۵۱
منتظر و جهاد تبیین
.....	۵۲
تبیین دقیق وظایف منتظران
.....	۵۲
۱. انتظار کشیدن
.....	۵۴
۲. دعا برای ظهور
.....	۵۷
۳. عشق و علاقه به امام
.....	۵۸
۴. اطاعت از نواب عام
.....	۶۲
۵. ظلم ستیزی

فصل چهارم

۶۷ ... تبیین عدم اعتماد به دشمن

.....	۷۲
صد سال بن بست غربگرایی در ایران
.....	۷۵
فرجام اعتماد به دشمن
.....	۸۲
هزینه سازش بیش از هزینه چالش

فصل پنجم

۸۵ ... تبیین منطق ظلم ستیزی

.....	۸۸
برخی از مصادیق ظلم
.....	۸۸
تشبّه به ظالم
.....	۹۱
کمک به ظالم
.....	۹۲
راضی بودن به عمل ظالم
.....	۹۵
سکوت در برابر ظالم
.....	۹۶
ظلم به زیردستان و ضعیفان

فصل ششم

۱۰۳ ... تبیین جهاد کبیر

.....	۱۰۵
جهاد سیاسی مهم ترین مصداق جهاد کبیر
.....	۱۰۶
جهاد کبیر میثم تمار
.....	۱۰۷
به خشم آوردن رضاشاه

- ۱۰۸ مجسمهٔ دورو
- ۱۱۰ ثواب ذکر مرگ بر آمریکا
- ۱۱۰ تحقیر صدام توسط جوجه کلاغ‌ها!

فصل هفتم

۱۱۳ ... تبیین جهاد اقتصادی

- ۱۱۸ ارزش کار از منظر قرآن و ائمه معصومین علیهم السلام
- ۱۱۹ حمایت از تولید داخلی
- ۱۲۱ استفاده از کالای داخلی در سیره بزرگان
- ۱۲۱ میزان ایجاد شغل در اثر مصرف کالای داخلی
- ۱۲۲ عقوبت نفع رساندن به دشمن
- ۱۲۶ دوری از تجملات
- ۱۲۶ کارآفرینی

فصل هشتم

۱۲۷ ... تبیین کرامت زن

- ۱۳۱ ... زن در نگاه سران ایران
- ۱۳۱ نگاه شاه و دربار به زن
- ۱۳۳ نگاه امام خمینی رحمته الله علیه به زن
- ۱۳۴ نگاه مقام معظم رهبری مد ظله العالی به زنان
- ۱۳۴ ... بررسی وضعیت زنان در ۴۰ سال اخیر
- ۱۳۴ تحصیلات بانوان
- ۱۳۶ عرصهٔ اجتماعی
- ۱۳۸ بهداشت و سلامت بانوان
- ۱۳۹ عرصهٔ سیاسی و بین‌الملل
- ۱۴۱ عرصهٔ فرهنگ و هنر
- ۱۴۲ کرامت واقعی زن





فصل نهم

۱۴۵... تبیین جایگاه خانواده و فرزند آوری

- ۱۴۸ تبیین اهمیت خانواده و تبیین نقشه شوم دشمن
- ۱۵۰ موانع اصلی عدم ازدواج
- ۱۵۰ نداشتن اعتماد به فضل الهی و رازق بودن خداوند
- ۱۵۳ سخت‌گیری خانواده‌ها
- ۱۵۴ واسطه‌گری برای ازدواج
- ۱۵۴ اهمیت انتخاب همسر خوب
- ۱۵۸ تبیین معیارهای انتخاب همسر
- ۱۵۸ ۱. دین‌داری
- ۱۵۹ ۲. اخلاق نیکو
- ۱۶۱ تبیین اهمیت فرزندآوری و تربیت آن

فصل دهم

۱۶۷... تبیین عزت و استقلال

- ۱۷۰ ... عوامل ذلت مسلمین
- ۱۷۱ بی‌لیاقتی حُکام
- ۱۷۱ بروید آدم انتخاب کنید
- ۱۷۲ ذلیل‌ترین شاه ایران
- ۱۷۳ سستی باورها
- ۱۷۴ نمونه‌هایی از بدعت‌های معاویه
- ۱۷۶ دنیاطلبی و آلوده شدن به زرق و برق دنیا
- ۱۷۶ عبرت از آندلس
- ۱۷۸ جاسوس جنسی
- ۱۷۹ پذیرش فرهنگ بیگانه
- ۱۷۹ سندی که شیعه را استحاله می‌کرد
- ۱۸۰ نفوذ جاسوسان در ممالک اسلامی
- ۱۸۱ جاسوسی که بابتت را پایه‌ریزی کرد
- ۱۸۱ نفوذ به بیت علما؛ دسیسه قدیمی
- ۱۸۳ آموزش زبان انگلیسی؛ پنجره نفوذ آمریکا در ایران

.....	۱۸۴	سکوت در برابر شکسته شدن حریم‌ها
.....	۱۸۶	سکوت نخبگان و انسان‌های تأثیرگذار
.....	۱۸۷	خودباختگی
.....	۱۸۸	رَد پناهندگی به سفارت روس

فصل یازدهم

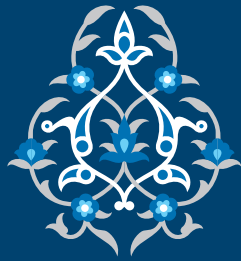
۱۹۳ ... تبیین مصادیق امر به معروف و نهی از منکر

.....	۱۹۷	نظر اندیشمندی غربی
...	۲۰۱	مصادیق امر به معروف و نهی از منکر
.....	۲۰۱	الف) علنی بودن خوبی‌ها
.....	۲۰۲	ب) رفع مقدمات فساد
.....	۲۰۳	ج) نشان دادن الگوی مناسب
...	۲۰۴	اصول حاکم بر امر به معروف تبیینی
.....	۲۰۵	الف) توجه به احساسات و عواطف:
.....	۲۰۶	ب) محبت:
...	۲۰۷	دلایل ترک امر به معروف و نهی از منکر
.....	۲۰۷	عیسی به دین خود، موسی به دین خود!
.....	۲۰۸	ترس
.....	۲۰۹	بایک گل بهار نمی‌شود!
.....	۲۰۹	دیگران هم هستند!
.....	۲۱۰	انحراف فکری
...	۲۱۰	عقوبت ترک امر به معروف و نهی از منکر
.....	۲۱۰	۱. خروج از دین
.....	۲۱۰	۲. اعلام دشمنی با خدا
.....	۲۱۱	۳. مشمول لعن پیامبران

فهرست منابع

...	۲۱۵	منابع
.....	۲۲۰	منابع اینترنتی







توضیح ضروری جلد دوم

بسم الله الرحمن الرحيم

در جلد قبل به ۲ مبحث از مباحث جهاد تبیین اشاره شد که آن ۲ مورد از این قرار بود:

۱. بیان چستی و اهمیت جهاد تبیین

۲. لوازم مورد نیاز برای تبیین بود

حال، زمان ورود به مباحث نیازمند تبیین است که آنها در سه قسمت دسته‌بندی شده است:

الف) تبیین اصول و امهات تبیین

ب) تبیین واقعیت‌های میدان

ج) تبیین نقاط امیدبخش نظام

در این جلد به قسمت «الف» یعنی «تبیین اصول و امهات تبیین» خواهیم پرداخت و مباحث «ب» و «ج» در جلد ۳ مورد بحث قرار خواهد گرفت.
ان شاء الله

بخش سوم

موضوعات نیازمند تبیین

الف) اصول و امهات تبیین ◀

رجوع شود به جلد سوم (ب) واقعیت‌های میدان

رجوع شود به جلد سوم (ج) نقاط امیدبخش



بَعْدَ مَا جَاءَهُمُ الْبَيِّنَةُ ﴿٤﴾ وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ
لَهُ الدِّينَ حُنَفَاءَ وَيُقِيمُوا الصَّلَاةَ وَيُؤْتُوا الزَّكَاةَ وَذَلِكَ دِينُ
الْقِيَامَةِ ﴿٥﴾ إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَالْمُشْرِكِينَ

فصل اول

تبیین توحید و توکل^۱

۱. این فصل، از منبر حجت الاسلام راجی با عنوان «اصول جامعه قرآنی» استخراج شده است.





توحید، یک معنای حداقلی دارد و آن این است که انسان بداند خدا یکی است. اما این توحید، یک معنای حداکثری دارد و آن این است که تنها دین خدا، در تمام عرصه‌های زندگی فردی و اجتماعی حکمرانی کند. مقام معظم رهبری رحمته الله علیه در کتاب طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن، به صورت مفصل توحید را از معنای حداقلی و اعتقادی به معنای حداکثری و اجتماعی سوق می‌دهد. توحید را از یک مفهوم ذهنی، به عرصه اجتماع می‌کشاند. اما گاهی اوقات ما در همین حداقل معنای توحید هم در زندگی خودمان گیر هستیم. از همین رو است که توحید نیاز به تبیین دارد و مجاهد عرصه تبیین باید بتواند گره‌های ذهنی مردم در زمینه اعتقادات را باز کند.

حضور خدا، حس کردن این که می‌شود به خدا اعتماد کرد، جایش در زندگی فردی و اجتماعی ما خالی است. ما هر لحظه نیاز به تنفس در زندگی توحیدی داریم. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ حُنَفَاءَ وَيُقِيمُوا الصَّلَاةَ وَيُؤْتُوا الزَّكَاةَ وَذَلِكَ دِينُ الْقَيِّمَةِ﴾^۱

و به آنها دستوری داده نشده بود جز اینکه خدا را بپرستند در حالی که دین خود را برای او خالص کنند و از شرک به توحید بازگردند، نماز را برپا دارند و زکات را بپردازند؛ و این است آیین مستقیم و پایدار!

دین قیم، یعنی دینی که بتواند زندگی مردم را اداره کند. حالا این دینی که می‌تواند زندگی مردم را مدیریت کند، عنصر اصلی آن چیست؟ توحید و عبودیت فقط برای خدا. ما خدا را عبادت می‌کنیم، اما فقط خدا را عبادت نمی‌کنیم، غیر خدا را هم عبادت می‌کنیم.

قبلاً گفتیم عبادت فقط سجده کردن نیست؛ پذیرش قوانین، پذیرش مدل اجرایی غیر خدایی هم عبادت غیر خداست. ما باید توحید را در جامعه خودمان، دوباره معنا کنیم. توحیدی که زندگی را آباد می‌کند. حداقل معنای توحید، این هست که به غیر خدا اعتماد نکنیم، غیر خدا را مدیریت عالم شریک قرار ندهیم. و توکل‌مان فقط به خدا باشد.

حقیقتاً مهم‌ترین رکن اعتقادی که ستون همه خوبی‌ها و سوزاننده ریشه همه بدی‌هاست، توحید است. توحید در معنی حداقلی خود یعنی با تمام وجود بفهمیم که تنها یک نفر در این عالم مؤثر بی‌واسطه است و حرفش به کرسی می‌نشیند و او خداوند حکیم است. توحید در کمترین معنی خود یعنی انسان بفهمد که تمام حوادث و اتفاقات این عالم همه و همه در ید قدرت او و طبق قانون او رقم می‌خورد. توحید در حداقل معنی خود یعنی باور کردن سنت‌ها و قانون‌های خداوند که در قرآن کریم بیان شده است. اگر می‌فرماید:

﴿وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا ۖ وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ ۗ إِنَّ اللَّهَ بَالِغُ أَمْرِهِ ۗ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا ۗ﴾

و او را از جایی که گمان ندارد روزی می‌دهد؛ و هر کس بر خدا توکل کند، کفایت امرش را می‌کند؛ خداوند فرمان خود را به انجام می‌رساند؛ و خدا برای هر چیزی اندازه‌ای قرار داده است!

با تمام وجود بفهمیم که تنها راهبرد رشد اقتصادی و سیاسی و فرهنگی و تنها راه برون رفت از بحران‌ها، تقوا و نهادینه کردن حس حضور خدا در جمیع شئون است.

انسان موحد وقتی می‌داند مالک همه چیز فقط خداست، ریشه بخل و کبر و حسد و حرص و همه رذائل اخلاقی در او می‌سوزد. شجاعت و ایثار و خوش خلقی و مردم‌داری و جهاد و غیرت و دیگر خوبی‌ها همه ریشه در صفت توحید دارد و بدون توحید، ظاهری است که خودخواهی را پوشانده است. اعتماد به خدا و ایمان به وعده‌های او به بندگان خدا چنان قدرتی می‌دهد که هیچ نیروی بشری یارای مقاومت در برابر او را ندارد و این را نباید با اعتماد به نفس اشتباه گرفت. کجا نفس ضعیف انسان می‌تواند با دست خالی در مقابل مستکبران عالم قد علم کند یا کاری از پیش برد؟ سنت و قانون خداست که مجاهد را هدایت کرده و به کارش برکت می‌دهد.

حقیقتاً فهم توحید و جایگاه خداوند در منظومه هستی مهم‌ترین قدم در مسیر حرکت و رشد فردی و اجتماعی و سیاسی است، و اگر توحید انسان درست باشد، زندگی‌اش همراه با توکل و اعتماد کامل به خدا جلو می‌رود.

توکل

در روایت بسیار زیبایی از حضرت علی ع نقل شده است که می‌فرمایند:

«قَرَأْتُ التَّوْرَةَ وَ الْإِنْجِيلَ وَ الزَّبُورَ وَ الْفُرْقَانَ وَ اخْتَرْتُ مِنْ كُلِّ كِتَابٍ كَلِمَةً، فَمِنْ التَّوْرَةِ: مَنْ صَمَتَ نَجَا، وَ مِنْ الْإِنْجِيلِ: مَنْ قَنَعَ سَبِيحَ، وَ مِنْ الزَّبُورِ: مَنْ تَرَكَ الشَّهَوَاتِ سَلِمَ مِنَ الْآفَاتِ، وَ مِنْ الْفُرْقَانِ: «مَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ»^۱

۱. علی مشکینی اردبیلی، تحریرالمواعظ العديدة، قم: الهادی، ۱۳۸۲، ص ۳۴۲.





تورات و انجیل و زبور و فرقان را خواندم و از هر کتابی کلمه‌ای را انتخاب کردم. از تورات، «هرکس سکوت کرد، از بلاها و مهلکه‌ها نجات یابد» و از انجیل، «هرکس قانع باشد، سیر شود» و از زبور، «هرکس هواهای نفسانی را ترک کند، از آفات در امان خواهد بود» و از قرآن، «هرکس بر خدا توکل کند، خداوند او را کفایت می‌کند.»

چه بسا تمام تورات و انجیل و زبور و قرآن در همین چند جمله خلاصه شده باشد. معنای توکل این است که انسان به اسباب و عوامل ظاهری توجه نکند و تمام توجه و امیدش به خداوند باشد. ارادهٔ خداوند با اسباب و علل در عالم جاری می‌شود؛ اما انسان باید بداند که نباید دلبستهٔ آن اسباب و علل شود. برای مثال، در صورت بیماری نباید فکر کند که نجات جان او بسته به مهارت پزشک است؛ بلکه پزشک جزو اسباب و علل است و عمر انسان دست خداوند است. دقت به این مسئله در تمام امور زندگی لازم است. گاهی تمام فکر انسان برای انجام شدن کارش، به اسباب و علل معطوف می‌شود که این امر، با توکل سازگاری ندارد. معنای توکل را در کلام زیبایی از پیامبر مکرم اسلام ﷺ می‌شنویم که ایشان می‌فرمایند:

«حقیقت توکل این است که انسان بداند مخلوق خدا نه زیان می‌رساند و نه نفع و نه عطا می‌کند و نه منع. باید چشم امید از خلق برداشت و به خالق دوخت. هنگامی که چنین شود، انسان جز برای خدا کار نمی‌کند، به غیر او امیدی ندارد، از غیر او نمی‌ترسد و دل به کسی جز او نمی‌بندد. این روح و حقیقت توکل است.»^۱

بر اساس این حدیث، باید همه چیز را از خداوند دانست. در خاطره‌ای از شهید بزرگوار حسن باقری نقل شده است:

ایشان باید می‌رفت تهران. فرمانده‌ها جلسه داشتند. خانمش را بردند بیمارستان. هرچه گفتم: «بمان، امروز پدر می‌شی، شاید تو را خواستند»، گفت:

۱. شیخ صدوق، معانی‌الاخیار، ص ۲۶۱، حدیث ۱.

«خدایی که بچه داده، خودش هم کاراش رو انجام می‌ده.»^۱

ایشان به تهران رفت و به وظیفه خود عمل کرد و با توکل، کارها را به خداوند سپرد. این بیانگر حقیقت توکل است. انسان مؤمن با اقتدا به سیره مولایش امیرمؤمنان علیه السلام می‌تواند دشواری‌ها را بر خود آسان سازد. ایشان می‌فرمایند:

«مَنْ تَوَكَّلَ عَلَى اللَّهِ ذَلَّتْ لَهُ الصَّعَابُ وَ تَسَهَّلَتْ عَلَيْهِ

الْأَسْبَابُ»^۲

هرکه بر خدا توکل کند، دشواری‌ها برایش آسان شده و اسباب برایش فراهم می‌شود.

داستان‌های زیبایی در باب توکل در قرآن و روایات موجود است که در ادامه، به برخی از آن‌ها اشاره می‌کنیم؛ از جمله داستان توکل حضرت ابراهیم علیه السلام است:

چون بت پرستان حضرت ابراهیم خلیل علیه السلام را به جرم شکستن بت‌ها در منجنیق گذاشتند و از راه هوا او را به دریای آتش پرتاب کردند، در میان آسمان و زمین، فرشته مقرب پروردگار در مقابل حضرتش پدیدار شد و پرسید: «یا خلیل الله! چه حاجتی داری که بی‌درنگ آن را برایت انجام دهم؟» ابراهیم علیه السلام در پاسخ گفت: «من از تو حاجتی ندارم. نیازم تنها به خداوند بی‌نیاز است و رازم از او پنهان و پوشیده نیست! او خود می‌داند که با بنده حاجت مند خویش چه کند.» پس به فرمان خدا، آتش سوزان به گل و ریحان و برد و سلام تبدیل شد.^۳

در ماجرای حضرت موسی علیه السلام آمده است:

حضرت موسی علیه السلام دندان درد گرفت و به خدا شکایت کرد. حق تعالی به او دستور داد: «از فلان گیاه استفاده کن.» حضرت چنان کرد و دندان مبارکش



۱. یادگاران، ج ۴، کتاب حسن باقری، ص ۹۰.

۲. غرر الحکم و درر الکلم، ص ۱۹۷، حدیث ۳۸۸۸.

۳. علی مقدادی اصفهانی، نشان از بی‌نشان‌ها، ج ۱، ص ۴۳۴.



خوب شد. بار دیگر دندان حضرت موسی علیه السلام درد گرفت و همان دارو را به کار برد؛ ولی دندان حضرتش خوب نشد! او از خداوند سبب را پرسید. خطاب الهی آمد: «دفعه قبل، به امید ما رفتی؛ اما این بار به امید گیاه رفتی و از ما غافل بودی.»^۱

شخصی از حاتم اصم، عابد والامقام، پرسید: «به چه چیز، روزگار می‌گذرانی که هیچ نداری؟» گفت: «از خزانه حق می‌خورم.» پرسید: «آیا نان از آسمان برای تو می‌اندازند؟» در جواب گفت: «اگر زمین از آن او نبود، نان از آسمان فرو می‌انداختند!»^۲

انسان مؤمن و قرآنی باید یقین داشته باشد که خداوند همه امور او را کفایت خواهد کرد؛ پس باید به وظیفه خود عمل کند و نتیجه را به خداوند بسپارد و به او توکل کند. به ماجرای حضرت یوسف علیه السلام دقت کنید:

یوسف پیامبر علیه السلام هنگامی که احساس کرد یکی از آن دو نفری که با او در زندان به سر می‌بردند آزاد خواهند شد، به او گفت: «پس از رهایی از زندان، نزد سلطان مصر که رفتی، به یاد من نیز باش!»

امام صادق علیه السلام فرمودند: «در این هنگام، جبرئیل نزد یوسف آمد و گفت: «چه کسی تو را زیباترین مردم قرار داد؟»

عرض کرد: «پروردگار من.»

- : «چه کسی مهر تو را آن چنان در دل پدر افکند؟»

- : «پروردگار من.»

- : «چه کسی کاروان را به سراغ تو فرستاد تا تو را از چاه نجات دهند؟»

- : «پروردگار من.»

- : «چه کسی سنگ را از بالای چاه، از تو دور کرد؟»

۱. هادی نامجو مسلم رجبی، *احلی من العسل*، ج ۲، ص ۹۵۰.

۲. رشیدالدین میبیدی، *داستان‌های کشف‌الأسرار*، ۱۳۹۳، ص ۳۷۸.

- «پروردگار من.»

- «چه کسی تو را از چاه نجات داد؟»

- «پروردگار من.»

- «چه کسی مکر و حیلۀ زنان مصر را از تو دور ساخت؟»

- «پروردگار من.»

- «پروردگارت می گوید چه چیز سبب شد که حاجتت را نزد مخلوق بردی و نزد

من نیاوردی؟! به همین جهت باید چند سال دیگر در زندان بمانی.»^۱

پیامبر خدا با ترک اولی و یک لحظه غفلت از خدا این گونه دچار مشکل شد؛ زیرا توقع خداوند متعال از پیامبران این است که تمام امیدشان به خداوند باشد.



رسول خدا ﷺ در شب معراج از خداوند سؤال کرد: «ای خداوند متعال، کدام اعمال افضل است؟» خداوند فرمود: «در نزد من هیچ عملی بافضیلت تر از دو چیز نیست: بنده ام بر من توکل کند و به هرچه من برایش قسمت کرده ام، راضی باشد.»^۲

بنابراین انسان باید به مقدرات خداوند راضی باشد؛ حتی اگر سر روی نی باشد! حتی اگر عزیزترین عزیزانش به شهادت برسند! حتی اگر همسر و فرزندان به اسارت بروند! و با تاسی به سرور و سالار شهیدان بگویند:

«الهی رِضاً بِرِضَائِكَ، صَبِراً عَلَى قَضَائِكَ يَا رَبِّ لَا إِلَهَ

سِوَاكَ»

خداوندا، به آنچه برایم مقدر کرده ای، راضی هستم و بر قضای تو صبر می کنم.

۱. کاظم سعیدپور، چهل موضوع، ۳۳۹ داستان، داستان ۱۱۶.

۲. محمدبن حسن آملی، کلیات حدیث قدسی، ص ۴۰۰.



این نمونه بارز توکل به خداوند و رضایت از خداوند است. در این باره، این حکایت خواندنی است:

عین الدوله از وزرای قاجار بود. روزی از خانه بیرون آمد و دو فقیر را دید که پشت در خانه او نشسته اند و هر کدام ذکری بر لب دارند. یکی می‌گوید: «کار خوبه عین الدوله درست کنه» و دیگری می‌گوید: «کار خوبه خدا درست کنه.» عین الدوله وقتی این صحبت‌ها را شنید، خوشش آمد و دستور داد که یک سکه اشرافی درون ظرفی بگذارند و روی آن غذا بکشند و به فقیر اولی که از او تعریف می‌کرد، بدهند. آن فقیر که به طمع پول نشسته بود، ظرف غذا را گرفت و با ناراحتی آن را به فقیر دومی داد. فقیر دومی هم غذا را خورد و پول را برداشت و رفت. عین الدوله فردای آن روز، باز فقیر اولی را بر در خانه خود دید. به او گفت: «مگر دیروز پول را برداشتی؟ دیگر چه می‌خواهی؟» فقیر گفت: «ما که پولی ندیدیم. اگر منظورت ظرف غذاست که آن را به فقیر دیگری دادم.» عین الدوله لبخندی زد و گفت: «بله، حقیقت را همان فقیر می‌گفت! کار خوبه خدا درست کنه. عین الدوله سگ کیه!»^۱

توکل امام خمینی رحمته الله علیه

اگر انسان توکل داشته باشد، همه مشکلات حل می‌شود. در دوران انقلاب و پس از آن، بسیاری از افراد بودند که حقیقت توکل در آن‌ها وجود داشت؛ از جمله شهدای عزیز ما و حضرت امام رحمته الله علیه و علما انسان‌های باتوکی بودند؛ اما توکل حضرت امام رحمته الله علیه بسیار عجیب بود که شاید شبیه آن برای کسی اتفاق نیفتد. حجت‌الاسلام رحیمیان درباره حضرت امام رحمته الله علیه به‌عنوان مصداق بارز توکل نقل می‌کند:

در اواخر جنگ که برای مدتی، تهران هدف تهاجم موشکی دشمن قرار داشت، مکرر اتفاق افتاد که در حین تشرف به خدمتشان در همان جای همیشگی، صدای ضد هوایی یا انفجار، زمین را می‌لرزاند. یک بار که ساعت حدود

۱. آیت‌الله احمد مجتهدی تهرانی، بدیع الحکمه یا لطایف حکیمانہ، ص ۱۹۴.

هشت‌و‌ده دقیقه صبح بود، موج انفجار ناشی از اصابت موشک به نزدیک‌ترین نقطه به جماران خورد و چنان همه جا را تکان داد که در اتاق به شدت باز شد و به پشت این جانب که نزدیک در نشسته بودم خورد. در آن حال، من تمام توجهم به امام علیه السلام بود. ولی هیچ‌گونه تغییر و واکنشی در چهره ایشان ندیدم. بعد هم با توجه به اینکه با دستگاه مخصوصی به‌طور مداوم، قلب حضرت امام علیه السلام تحت کنترل بود و کمترین تغییری حتی در تپش قلب مبارکشان، روی صفحه مربوط منعکس می‌شد، از یکی از پزشکان مراقب تحقیق کردم. معلوم شد که این حوادث و صداها می‌تواند برای یک لحظه هم که شده، قلب همه را تکان می‌داد، در حضرت امام علیه السلام که مصداق بارز «کالجبل الراسخ لا تحركه العواصف» بودند، کمترین تغییری ایجاد نمی‌کرد، نه فقط در ظاهر و چهره پیرصلابتشان، بلکه در دستگاه‌های عصبی و قلب‌آکنده از ایمان و توکلشان نیز هیچ‌گونه لرزشی به وجود نمی‌آورد.^۱

همچنین خانم دباغ تعریف می‌کردند:

یکی از زیباترین خاطره‌های ما مربوط به روزی است که قرار بود فردای آن به سمت تهران حرکت کنیم. امام علیه السلام در آن روز فرمودند همه افرادی که در اقامتگاه بودند، شب به محل سکونت ایشان بیایند. حدود بیست نفری بودیم که بعد از نماز جمعه خدمت امام علیه السلام رفتیم. ایشان نصیحت و دعایی کردند. بعد اظهار قدردانی فرمودند که ما شرم‌منده شدیم از اینکه خدمتی درخور نکرده و کاری انجام نداده‌ایم. سپس فرمودند: «شما با این هواپیما همراه من نباشید؛ چون احساس خطر هست و شما بگذارید این خطر تنها برای من باشد.» در آن لحظه‌ها ما به یاد آن وداع شب عاشورای امام حسین علیه السلام افتادیم.^۲

در همین باره، توکل را در سخنان امام علیه السلام می‌توان دید. هواپیمای ۱۲ بهمن هواپیمای خاصی بود؛ به دلیل اینکه فرانسه می‌گفت به احتمال زیاد آن را

۱. محمدحسن رحیمیان، در سابعه آفتاب؛ یادها و یادداشت‌هایی از زندگی امام خمینی علیه السلام، حضور، ص ۱۰۸.

۲. مصطفی وجدانی، سرگذشت‌های ویژه از امام خمینی علیه السلام، ج ۳، پیام آزادی، ص ۸۴.





روی هوا خواهند زد و ما هواپیما را صرف چنین کاری نمی‌کنیم؛ لذا اجازه پرواز نمی‌داد. یک تاجر ایرانی در فرانسه هواپیما را بیمه کرد، بعد فرانسه اجازه پرواز داد و هواپیما به پرواز درآمد. در فرودگاه تانک‌ها مستقر بودند؛ حتی ممکن بود هواپیمای ایشان را مانند امام موسی صدر بزدند یا هواپیما را در هوا بزنند یا امام رحمۃ اللہ علیہ را مسموم کنند. از طرفی می‌دانست که با آمدن به ایران، تازه مشکلات شروع می‌شود. در این شرایط، وقتی امام رحمۃ اللہ علیہ در هواپیما بودند و از ایشان سؤال می‌شود که چه احساسی دارید، ایشان می‌فرمایند: «هیچ احساسی ندارم.»

اسباب و علل

در ادامه بحث توکل، باید به این نکته اشاره کنیم که استفاده از اسباب و علل، با توکل منافات ندارد. اشکال این است که مردم به اسباب و علل توکل می‌کنند! انسان وقتی بیمار می‌شود، از دارو استفاده می‌کند؛ اما شفا و درمان دست خداست و باید به خدا توکل کند. نقل شده است:

حضرت موسی علیہ السلام را بیماری عارض شد. بنی اسرائیل نزد او آمدند و ناخوشی او را شناختند و گفتند: «اگر فلان دارو را مصرف کنی، شفا یابی.» موسی علیہ السلام گفت: «مداوا نمی‌کنم تا خدا مرا بدون دارو بهبود بخشد.» پس بیماری او طولانی شد. خدا به او وحی فرمود: «به عزت و جلالم سوگند، تو را عافیت نمی‌دهم تا به دارویی که گفته‌اند، درمان کنی.» پس موسی علیہ السلام به بنی اسرائیل گفت: «مرا با دارویی که گفتید، معالجه کنید.» آنان او را مداوا کردند و بهبود یافت. این در دل موسی علیہ السلام حالت شکوه و اعتراضی پدید آورد. خدای تعالی به او وحی فرستاد: «خواستی حکمت مرا به توکل خود باطل کنی! چه کسی غیر از من داروها و منفعت‌ها را در گیاهان و اشیا نهاد؟»^۱

پس هرگز نباید به غیر خدا توکل کرد؛ اما باید به اسباب و علل توجه داشت.

نقل کرده‌اند که عربی وارد مسجد پیغمبر ﷺ شد. حضرت به او فرمود: «شترت را بستی؟» عرض کرد: «نه، توکل بر خدا کردم.» حضرت فرمود:

«اغْلُظْهَا وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ»

شتر را ببند و توکل بر خدا هم بکن.^۱

مصدق امروزی این مسئله این است که خودرو خود را بیمه می‌کنند؛ ولی پشت خودرو می‌نویسند: بیمه حضرت ابوالفضل ﷺ. کارگری را برای بنایی به منزل می‌آورند و آن را بیمه می‌کنند، درعین حال، صدقه می‌دهند و آیت الکرسی هم می‌خوانند. این روال درست زندگی است؛ یعنی فرد در عین توجه به اسباب و علل و فراهم ساختن آن، به خدا توکل می‌کند. توجه به اسباب و علل با توکل به خدا منافاتی ندارد. اما باید در نظر داشت که اگر کسی به چیزی غیر از خدا دل بسته باشد، از همان ناحیه لطمه خواهد خورد. مصداق آن، کلام حضرت یوسف ﷺ است:

برادران حضرت یوسف ﷺ وقتی خواستند او را به چاه بیفکنند، دیدند ایشان لبخندی زد! یهودا، یکی از برادران، پرسید: «چرا خندیدی؟ اینجا که جای خنده نیست!» حضرت یوسف ﷺ گفت: «روزی در فکر بودم چگونه کسی می‌تواند به من اظهار دشمنی کند، با اینکه برادران نیرومندی دارم؟! اینک خداوند همین برادران را بر من مسلط کرد تا بدانم که به غیر از خدا نباید به هیچ بنده‌ای تکیه کنم.»^۲

نکته دیگر این است که برخی افراد در جمع بین تعریف توکل و توجه به اسباب و علل اشتباه می‌کنند و برای انجام کار مدنظر خود، فکر می‌کنند باید اول اسباب و علل را فراهم سازند و بعد به خدا توکل کنند. برای مثال در امر



۱. حسن بن ابی‌الحسن دیلمی، *إرشاد القلوب إلى الصواب*، ج ۱، ص ۱۲۱.

۲. محمد محمدی اشتهااردی و دیگران، *داستان‌ها و پندها*، ج ۹، پیام عدالت، ۱۳۹۲، ص ۶۹.

ازدواج، خداوند در آیه ۳۲ سوره نور می‌فرماید:

﴿وَأَنْتُمْ حُرُّ الْأَيَّامِنِ مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ
وَإِمَائِكُمْ إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءُ يُعْطِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ﴾^۱

مردان و زنان بی‌همسر خود را همسر دهید، همچنین غلامان و کنیزان صالح و درستکاران را؛ اگر فقیر و تنگدست باشند، خداوند از فضل خود آنان را بی‌نیاز می‌سازد؛

با این حال، فرد می‌گوید: «اول روزی‌مان را بده تا به تو توکل کنیم!» به این حالت توکل نمی‌گویند. توکل این است که انسان بی‌چون و چرا فرمان خدا را بپذیرد و به وعده او ایمان داشته باشد؛ حکایت زیبایی است که:

کوهنوردی می‌خواست به قله‌ای بلندی صعود کند. پس از سال‌ها تمرین و آمادگی، سفرش را آغاز کرد. به صعودش ادامه داد تا اینکه هوا کاملاً تاریک شد و به جز تاریکی هیچ چیز دیده نمی‌شد. سیاهی شب همه جا را پوشانده بود و او نمی‌توانست چیزی ببیند؛ حتی ماه و ستاره‌ها پشت انبوهی از ابر پنهان شده بودند. کوهنورد داشت بالا می‌رفت و چیزی به فتح قله نمانده بود؛ اما پایش لیز خورد و با سرعت هرچه تمام‌تر سقوط کرد. سقوط همچنان ادامه داشت که ناگهان دنباله طنابی که به دور کمرش حلقه خورده بود، بین شاخه‌های درختی در شیب کوه گیر کرد و مانع از سقوط کاملش شد. در آن لحظات سنگین سکوت که هیچ امیدی نداشت، از ته دل فریاد زد: «خدا یا، کمک کن!»

ندایی از دل آسمان پاسخ داد: «از من چه می‌خواهی؟»

گفت: «نجاتم بده خدای من!»

ندا آمد: «آیا به من ایمان داری؟»

گفت: «آری، همیشه به تو ایمان داشته‌ام.»

چنین ندا آمد: «پس آن طناب دور کمرت را پاره کن!»



کوهنورد وحشت کرد. پاره شدن طناب مساوی بود با سقوط بی تردید از فراز
کیلومترها ارتفاع!

گفت: «خدایا نمی توانم.»

خدا گفت: «آیا به گفته من ایمان نداری؟»

کوهنورد گفت: «خدایا، نمی توانم. نمی توانم.»

روز بعد، گروه نجات گزارش داد که جسد منجمد شده یک کوهنورد در حالی
پیدا شده که طنابی به دور کمرش حلقه شده بود و تنها دو متر با زمین فاصله
داشت!

اغلب روان شناسان به جای توکل، اعتماد به نفس را مطرح می کنند.
اعتماد به نفس دو گونه است: یا سلبی یا ایجابی. در معنی آن ممکن است
اختلافی وجود داشته باشد؛ اما اگر با توکل ضدیت داشته باشد، درست نیست.
اگر انسان به خود بیشتر از خدا اعتماد کند، درست نیست. پس در تعریف آن
باید دقت شود.

از امام رضا علیه السلام پرسیدند:

«ما حد التوکل؟»

حد توکل چیست؟

ایشان فرمودند:

«أَنْ لَا تَخَافَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ»^۱

اینکه جز از خدا از کسی نترسی.



بَصِيرًا ﴿٥٨﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي

الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِن نَنزَعْنُمُ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِن كُنتُمْ

تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا ﴿٥٩﴾

فصل دوم

تبیین ولایت پذیری^۱

۱. این فصل، از منبر حجت الاسلام راجی با عنوان «اخلاق تشکیلاتی» استخراج شده است.





انسان‌ها در جامعه تنها زندگی نمی‌کنند؛ آنان مانند بازیکنان یک تیم ورزشی، در یک سیستم زندگی می‌کنند. بدترین چیز در یک حرکت جمعی، فردی عمل کردن است بدون ملاحظه حرکت جمع. ما در چه سیستمی زندگی می‌کنیم؟ ما در سیستم ولایت زندگی می‌کنیم. اصل اساسی ولایت، به هم پیوستگی شدید است. کافی است یک نفر در یک کار جمعی، ساز خودش را بزند، این سازه و سیستم را نابود خواهد کرد.

اهمیت حضور امام و ولایت برای بشر تا آنجاست که در روایاتی بیان شده است که اولاً خداوند بزرگ‌تر و عظیم‌تر از آن است که زمین را بی‌امام و ولی عادل بگذارد^۱ و ثانیاً اگر زمین بدون امام و ولی باشد از هم خواهد پاشید.^۲

از دستورات صریح قرآن کریم، ولایت‌پذیری و اطاعت از ولی، هم‌عرض با اطاعت خداوند متعال و پیامبر اکرم است:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ
مِنْكُمْ﴾^۳

۱. عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: إِنَّ اللَّهَ أَجَلٌ وَأَعْظَمُ مِنْ أَنْ يَثْرَكَ الْأَرْضُ بِغَيْرِ إِمَامٍ عَادِلٍ.

محمدبن یعقوب کلینی، کافی، ج ۱، ص ۱۷۸.

۲. عَنْ أَبِي حَمْرَةَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ أَتَبْقَى الْأَرْضُ بِغَيْرِ إِمَامٍ؟ قَالَ لَوْ بَقِيَتِ الْأَرْضُ بِغَيْرِ إِمَامٍ

لَسَاخَتْ. محمدبن یعقوب کلینی، کافی، ج ۱، ص ۱۷۹.

۳. نساء، ۵۹.

ای کسانی که ایمان آورده اید! اطاعت کنید خدا را و اطاعت کنید پیامبر خدا و صاحبان امر را.

در صدر اسلام، دو نفر با هم دعوا کردند، یک نفر گفت برویم پیش پیغمبر ﷺ، ببینیم نظر ایشان چیست؟ دیگری گفت برویم سراغ دیگران؟ آخر سر آمدند پیش پیغمبر ﷺ و حضرت علیه این آقا که حق با او نبود، حکم کرد. او ته دلش ناراحت شد. خدا ناراحتی او را، با صدای بلند داد زد و فرمود:

﴿فَلَا وَرَيْكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يَحْكُمُوا بِمَا شَجَرَبَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَيَسْلَمُوا تَسْلِيمًا﴾

نه چنین است به پروردگارت سوگند که ایمان (واقعی) نمی آورند مگر زمانی که در مشاجرات و نزاع های خود، تو را داور قرار دهند، و در دل خود هیچ گونه احساس ناراحتی از قضاوت تو نداشته باشند (و در برابر داوری تو کاملاً تسلیم باشند).



اوج ولایت پذیری، تسلیم شدن قلبی است. این تسلیم شدن قلبی، با مقدمات عقلانی نیست. بعضی ها می گویند ما مگر عقل نداریم، چرا باید تسلیم باشیم؟ چون همان عقل به انسان می گوید، این تسلیم شدن شما، به حرکت جامعه و جمع کمک می کند. تسلیم شدن، یعنی پذیرش عقلانی یک حرکت جمعی. اصلاً مقدمات تسلیم شدن قلبی، عقلانی است نه اجباری.

این ولایت پذیری و پذیرش نقش ما و همراهی با جمع، با تبیین صورت می گیرد.

اهمیت ولایت پذیری

در آیات و روایات دینی درباره ولایت مداری و ولایت پذیری مطالب مختلفی بیان شده است. ولایت پذیری، اطاعت و مسئولیت پذیری توأم با شناخت است؛ یعنی انسان باید خودش و وظیفه اش را در قبال ولی خدا درست بشناسد

تا بتواند از او به درستی اطاعت کند.

خداوند در قرآن خطاب به پیامبر ﷺ و از قول ایشان به مؤمنان می‌فرماید:

﴿قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ
لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾

بگو اگر خدا را دوست دارید، از من پیروی کنید تا خدا نیز شما را دوست بدارد و گناهانتان را ببخشد؛ چون خدا آمرزندهٔ مهربان است.

ما شیعیان در اینکه «اولی الامر منکم» قطعاً اهل بیت علیهم‌السلام هستند، اختلافی نداریم. ما معتقدیم همان‌طور که از خدا اطاعت می‌کنیم، باید مطیع پیامبر خدا هم باشیم و همان‌طور که از پیامبر خدا اطاعت می‌کنیم، باید از ولی و امام نیز فرمان ببریم. کسی نمی‌تواند بگوید من خدا را قبول دارم، اما پیامبرش را قبول ندارم؛ به همین شکل نیز نمی‌شود کسی بگوید من پیامبر را پذیرفته‌ام، اما اهل بیت علیهم‌السلام را نمی‌پذیریم. باید از دستور خداوند اطاعت کنیم. خداوند فرموده است که از پیامبر و اهل بیتش اطاعت کنید، پس بر ما واجب است که مطیع باشیم.

شخصی خدمت امیرالمؤمنین علیه‌السلام رسید و از حضرت پرسید: «کمترین چیزی که انسان در پرتو آن جزو مؤمنان خواهد شد چیست؟ و کوچک‌ترین چیزی که با آن از کافران محسوب می‌شود، چیست؟»

حضرت علیه‌السلام فرمودند: «کمترین چیزی که انسان به سبب آن در زمرهٔ گنهکاران درمی‌آید، این است که ولایت ما را نپذیرد.» آن شخص منظور حضرت را جویا شد. حضرت فرمودند: «[ولایت] کسانی که خداوند اطاعتشان را در ردیف اطاعت خود و اطاعت پیامبر قرار داده و فرموده است: ﴿أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ﴾»



آن مرد گفت: «فدایت شوم، برایم روشن تر بیان فرما.» حضرت علیه السلام فرمودند: «آنانی که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در مواقع مختلف و در خطبه روز آخرش آن‌ها را یاد کرد و فرمود:

«إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ مَا إِنْ تَمَسَّكْتُمُ بِهِمَا لَنْ تَضِلُّوا كِتَابَ
اللَّهِ وَ عِثْرَتِي أَهْلَ بَيْتِي وَإِنَّمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ»

میان شما دو چیز سنگین و گران بها می‌گذارم. اگر به آن‌ها تمسک جویند، هرگز پس از من گمراه نمی‌شوید: قرآن و عترت من، اهل بیتم. این دوازدهم جدا نمی‌شوند تا در کنار حوض بر من درآیند.^۱

این روایت به خوبی نشان می‌دهد که فضای زمان ایشان چقدر مسموم و فتنه‌آلود بوده است؛ زیرا شخصی که حضرت را با عنوان «امیرالمؤمنین» خطاب می‌کند، هنوز جایگاه ایشان و جایگاه اهل بیت علیهم السلام را نمی‌داند! دشمنان اهل بیت علیهم السلام بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم کاری کردند که مردم در جهل و غفلت باقی بمانند.

امام سجاد علیه السلام می‌فرمایند:

«طَاعَةُ وِلَاةِ الْأَمْرِ تَمَامُ الْعِزِّ»^۲

فرمان بردن از فرمانروایان [الهی] کمال عزت است.

عزت واقعی فقط در سایه تمسک به اهل بیت علیهم السلام به دست می‌آید. دیگران چیزی ندارند که بخواهند با آن عزتی پیدا کنند!

روزی امام صادق علیه السلام یکی از بزرگان اهل سنت به نام ابوحنیفه را می‌بینند. از او می‌پرسند:

ابوحنیفه، منظور از این آیه قرآن چیست که می‌فرماید:

۱. سلیمان القندوزی الحنفی، *ینابیع المودة*، قم: مکتبه المحمدی، ۱۳۸۵ق، ص ۱۱۷.

۲. *میزان الحکمه*، ج ۷، تفسیر عزت.



﴿ثُمَّ لَتُسْأَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ﴾^۱

پسپس در آن روز از نعمت‌هایی که داشته‌اید، بازپرسی خواهید شد؟

ابوحنیفه می‌گوید: «یعنی خداوند مردم را درباره غذاهای لذیذ و آب‌های خنک که در فصل تابستان می‌خورند، مؤاخذه می‌کند.»

حضرت علیه السلام می‌فرمایند: «اگر فردی تو را به خانه‌اش دعوت کند و با غذای لذیذ و آبی خنک از تو پذیرایی کند، و بعد برای این پذیرایی بر تو منت بگذارد، درباره او چگونه قضاوت می‌کنی؟»
گفت: «می‌گویم آدم بخیلی است.»

حضرت فرمودند: «آیا خداوند بخیل است تا در روز قیامت درباره غذاهایی که به ما داده است، ما را مؤاخذه کند؟!» گفت: «پس مقصود از نعمت‌هایی که قرآن می‌گوید انسان درباره آن‌ها مؤاخذه می‌شود، چیست؟»

حضرت علیه السلام فرمودند: «آن نعمت ما اهل بیت علیهم السلام هستیم. درباره ما سؤال خواهد شد.»^۲

امام با این جمله ابوحنیفه را به مسئله رهبری الهی و نقش آن در جامعه مسلمان متوجه ساختند. باید بدانیم که از ما نیز درباره نعمت اهل بیت علیهم السلام سؤال خواهد شد.

شایان ذکر است که در بین یاران ائمه علیهم السلام نیز بعضی ولایت‌پذیر بودند و بعضی با اینکه در ظاهر تحت ولایت ایشان بودند، در باطن ولایت‌پذیری نداشتند.

عبدالله بن ابی‌یعفور یکی از افراد ولایت‌پذیر بود. وی روزی در محضر امام صادق علیه السلام نشسته بود و از وجود مقدس آن حضرت بهره‌مند می‌شد. عبدالله در ضمن سخنانش کلامی را بیان کرد که توجه امام علیه السلام را جلب کرد. سخن او از

۱. تکاثر، ۸.

۲. بحار الأنوار، ج ۱۰، ص ۲۲۰.





منتهای اخلاص وی ریشه گرفته بود و از اعماق جانش برمی خاست.

او به پیشوای ششم عرضه داشت:

«ای مولای من، قسم به خدا اگر اناری را دو نصف کنی و بفرمایی که نصف آن حلال و نصف دیگرش حرام است، مطمئناً شهادت خواهم داد که آنچه گفתי حلال، حلال است و آنچه فرمودی حرام، حرام است! و هیچ چون و چرایی نخواهم کرد!»

امام صادق علیه السلام فرمودند: «خدا تو را رحمت کند! خدا تو را رحمت کند!»^۱

آیا ما خود را این‌گونه آماده کرده‌ایم که هنگام ظهور امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف در برابر همه اوامر ایشان سر تعظیم فرود آوریم؟! ممکن است امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف نکته‌ای را بفرماید که با نظر ما سازگاری نداشته باشد. آیا خود را طوری تربیت کرده‌ایم که بگوییم: «ملاک فقط سخن ایشان است» و فقط همان کاری را که امام خواسته‌اند، انجام دهیم؟

بعضی از یاران ائمه اطاعت محض نداشتند و نفسشان بر امر امام برتری داشت؛ مثل این داستان مشهور که مأمون رقی، یکی از دوستان امام جعفر صادق علیه السلام، حکایت کرده است:

در منزل آن حضرت علیه السلام بودم که شخصی به نام سهل بن حسن خراسانی وارد شد و سلام کرد و پس از آنکه نشست، با حالت اعتراض به حضرت اظهار داشت: «یابن رسول الله، شما بیش از حد عظوفت و مهربانی دارید! شما اهل بیت علیهم السلام امامت و ولایت هستید. چه چیز مانع شده است که قیام کنید و حق خود را از غاصبان و ظالمان باز پس گیرید، با اینکه بیش از یک صد هزار شمشیرزن آمادهٔ جهاد و فداکاری در رکاب شما هستند؟!» امام صادق علیه السلام فرمودند: «آرام باش، خدا حق تو را نگه دارد!» و سپس به یکی از پیشخدمتان خود فرمودند: «تنور را آتش کن.» همین‌که آتش تنور روشن شد و شعله‌های آتش زبانه کشید،

۱. معجم رجال الحديث، ج ۱۰، ص ۹۸؛ رجال کشی، ص ۲۴۹.



امام علیه السلام به آن شخص خراسانی خطاب فرمودند: «برخیز و برو داخل تنور آتش بنشین.» سهل خراسانی گفت: «ای سرور و مولایم! مرا در آتش، عذاب مکن و ببخش! خداوند شما را مورد رحمت واسعه خویش قرار دهد!» در همین لحظات شخص دیگری به نام هارون مکی درحالی که کفش‌های خود را به دست گرفته بود، وارد شد و سلام کرد. حضرت امام صادق علیه السلام، پس از جواب سلام، به او فرمودند: «ای هارون، کفش‌هایت را زمین بگذار و برو درون تنور آتش بنشین.» هارون مکی کفش‌های خود را بر زمین نهاد و بدون چون و چرا و بهانه‌ای، داخل تنور رفت و در میان شعله‌های آتش نشست. آنگاه امام با سهل خراسانی مشغول صحبت شدند و درباره وضعیت فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی و دیگر جوانب شهر و مردم خراسان مطالبی را مطرح کردند؛ چنان‌که گویی ایشان مدت‌ها در خراسان بوده‌اند و تازه از آنجا آمده‌اند. پس از گذشت ساعتی، حضرت علیه السلام فرمودند: «ای سهل، بلند شو و برو ببین در تنور چه خبر است.» همین که سهل کنار تنور آمد، دید هارون مکی چهارزانو روی آتش‌ها نشسته است! پس از آن امام علیه السلام به هارون اشاره کردند و فرمودند: «بلند شو و بیا!» و هارون هم از تنور بیرون آمد. بعد از آن، حضرت علیه السلام خطاب به سهل خراسانی اظهار داشتند: «در خراسان شما چند نفر مخلص مانند این شخص پیدا می‌شود که مطیع ما باشد؟! سهل پاسخ داد: «هیچ! به خدا سوگند حتی یک نفر هم این چنین وجود ندارد!» امام جعفر صادق علیه السلام فرمودند: «ای سهل، ما خود می‌دانیم که در چه زمانی خروج و قیام کنیم و آن زمان، موقعی خواهد بود که حداقل پنج نفر مطیع و مخلص ما یافت شوند. در ضمن بدان که ما خود به تمام آن مسائل آگاه بوده و هستیم!»^۱

در روایت دیگری آمده است:

شخصی به امام صادق علیه السلام عرض کرد: «چرا نشسته‌اید و برای گرفتن حقتان قیام نمی‌کنید؟! به خدا قسم اگر امیرالمؤمنین علیه السلام این تعداد یار و یاور داشت [صد هزار، بلکه دویست هزار نفر] هرگز دیگران در گرفتن حق وی طمع نمی‌کردند!» آنگاه امام

۱. بحار الأنوار، ج ۴۷، ص ۱۲۳، حدیث ۱۷۶، به نقل از: ابن شهر آشوب، مناقب.



صادق عَلَيْهِ السَّلَام فرمودند: «اگر به تعداد این گوسفندان یاور داشته‌م، قیام می‌کردم!»
وقتی گوسفندان را شمردند، دیدند فقط هفده عدد هستند!

در روایات آمده است که یاران امام زمان عَلَيْهِ السَّلَام و وَجْهَ الشَّرِيفِ ۳۱۳ نفرند. ممکن است به ذهن خیلی از افراد آمده باشد که آیا الان ۳۱۳ نفر هنوز پیدا نشده‌اند؟! آیت‌الله بهاء‌الدینی رَحْمَةُ اللهِ عَلَيْهِ می‌فرماید که امام زمان عَلَيْهِ السَّلَام و وَجْهَ الشَّرِيفِ ۳۱۳ یار مثل امام خمینی رَحْمَةُ اللهِ عَلَيْهِ می‌خواهند. البته آن‌گونه که از روایات برمی‌آید، ۳۱۳ نفر فرماندهان سپاه هستند و در سپاه هر فرماندهی، چند هزار نفر خدمت می‌کنند. یعنی اگر جزء ۳۱۳ نفر نباشیم، نباید ناامید شویم. ان شاء الله در رکاب امام زمان عَلَيْهِ السَّلَام و وَجْهَ الشَّرِيفِ هستیم؛ اما ممکن است که جزو فرماندهان نباشیم.

اطاعت از نواب، نشانه ولایت‌پذیری

زمانی که پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ رحلت فرمودند، جانشینان ایشان یعنی ائمه بزرگوار معصومین عَلَيْهِمُ السَّلَام حضور داشتند و یک‌به‌یک سکان رهبری شیعیان را به دست گرفتند. در زمان غیبت امام زمان عَلَيْهِ السَّلَام و وَجْهَ الشَّرِيفِ هم نائبان خاص ایشان واسطه بین ایشان و مردم بودند. نائب دوم امام، از وجود نازنین بقیه‌الله عَلَيْهِمُ السَّلَام سؤال می‌کند: «بعد از ما که نه امامان معصوم حضور فیزیکی دارند و نه نائبان خاص ایشان، تکلیف مردم چیست؟»

امام زمان عَلَيْهِ السَّلَام و وَجْهَ الشَّرِيفِ می‌فرمایند:

«وَأَمَّا الْحَوَادِثُ الْوَاقِعَةُ فَارْجِعُوا فِيهَا إِلَى رُوَاةِ حَدِيثِنَا فَإِنَّهُمْ

حُجَّتِي عَلَيْكُمْ وَأَنَا حُجَّةُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ»^۲

اما درباره واقعه‌ای که رخ خواهد داد، به راویان احادیث ما رجوع کنید که آنان حجت من بر شما و من حجت خداوند بر آنان هستم.

۱. الکافی، ج ۲، ص ۲۴۲.

۲. بحار الأنوار، ج ۲، ص ۹۰.

امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف این‌گونه تکلیف ما را مشخص می‌کنند. همان‌طور که امام حسین عجل الله تعالی فرجه الشریف برای مردم کوفه نائب فرستادند و همان‌طور که حضرت علی عجل الله تعالی فرجه الشریف بارها به شهرهای مختلف نائب می‌فرستادند، امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف هم برای مردم این عصر نائب فرستادند؛ البته نواب عام، یعنی مراجع تقلید که بیش از هزار سال است قدرت و استحکام شیعه را تضمین و مدیریت می‌کنند و شیعه را به اوج عزت رسانده‌اند. در سخت‌ترین دوران که نقل حدیث ممنوع شده بود، مراجع تقلید بودند که احادیث را جمع‌آوری کردند؛ مانند شیخ کلینی و شیخ صدوق و علامه مجلسی رحمته الله علیه که موفق شدند روایات را سامان دهند. بنابراین وظیفه ما اطاعت از نواب امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف است. در این موضوع بحثی نیست که مراجع تقلید در امور فقهی جانشینان امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف هستند؛ اما نکته این است که آیا مراجع تقلید همان اختیاراتی را دارند که متعلق به امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف است؟ مثلاً آیا مرجع تقلید می‌تواند حاکم شود و حکومت کند؟

روایتی وجود دارد که از لحاظ سندی بسیار محکم است و رهبر فقید انقلاب رحمته الله علیه در بحث ولایت فقیه به این روایت استناد می‌کند. راوی این حدیث عمر بن حنظله است که از راویان معتبر محسوب می‌شود.

عمر بن حنظله می‌گوید که از امام صادق عجل الله تعالی فرجه الشریف درباره دو نفر از دوستان شیعه سؤال کردم که درباره قرض یا میراث، نزاعی بینشان بود و برای رسیدگی به قاضی مراجعه کرده بودند.

پرسیدم: «آیا مراجعه به قاضی طاغوت رواست؟»

فرمودند:

«هرکه برای دعاوی حق یا دعاوی ناحق به ایشان مراجعه کند، در حقیقت به طاغوت [یعنی قدرت حاکمه ناروا] مراجعه کرده است. و هرچه به حکم آن‌ها بگیری، در حقیقت به‌طور حرام می‌گیری، گرچه آن را که دریافت می‌کند، حق ثابت او باشد؛ زیرا آن را به حکم و با رأی طاغوت و آن قدرتی گرفته که خدا



دستور داده به آن کافر شود.

خدای تعالی می‌فرماید:

﴿يُرِيدُونَ أَنْ يُتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ وَقَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ﴾^۱

برای داوری در حل اختلاف‌هایشان می‌خواهند به طاغوت مراجعه کنند؛ با آنکه دستور مؤکد به آن‌ها داده شد که از رفتن پیش طاغوت خودداری کنند.

پرسیدم: «چه باید بکنند؟»

فرمودند: «باید نگاه کنند ببینند از شما چه کسی است که حدیث ما را روایت می‌کند و در حلال و حرام ما مطالعه کرده و صاحب نظر شده و احکام و قوانین ما را شناخته است، او را به عنوان قاضی و داور بپذیرند؛ زیرا من او را حاکم بر شما قرار داده‌ام. پس آنگاه که به حکم ما حکم کرد و از وی نپذیرفتند، بی‌گمان حکم خدا را سبک شمرده‌اند و به ما پشت کرده‌اند و کسی که به ما پشت کند، به خداوند پشت کرده و این در حد شرک به خداوند است.»^۲

توجه بفرمایید که امام عَلَيْهِ السَّلَام می‌فرماید پیروی نکردن از حکم چنین حاکمی، در حکم شرک به خداست. اکنون متوجه می‌شویم که چرا حضرت امام خمینی رَحْمَةُ اللَّهِ عَلَيْهِ فرمود که دفاع از حکومت اسلامی بر نماز مقدم است؛ چون کسی که نماز نخواند، مشرک نمی‌شود، ولی کسی که حکومت الهی را از بین ببرد، مشرک است.

مثالی برای ضرورت تشکیل حکومت

بعضی از افراد به اسم امام زمانی بودن و استناد به احادیثی در رد قیام قبل از ظهور، با جمهوری اسلامی مخالف‌اند. فرض کنید حاکمی بر سر کار باشد که چادر را از سر زن‌ها بردارد، روضه امام حسین عَلَيْهِ السَّلَام را ممنوع کند، پول‌های مملکت را بدزدد و کشور را مستعمره کند. شما نیز این قدرت را داشته باشید که



۱. نساء، ۶۰.

۲. وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۹۹.

این حاکم را عزل کنید و انسانی مؤمن و مقید بر جای او بنشانید که احکام دین را گسترش دهد. در این موقعیت چه کار می‌کنید؟ پاسخ عاقلانه این است که از لحاظ شرعی باید این کار را انجام دهیم. ایشان نیز همین کار را انجام داد که به این کار امر به معروف و نهی از منکر می‌گویند.

اگر امر به معروف و نهی از منکر را رد کنیم، باید اکثر آیات قرآن را کنار بگذاریم. اگر کسی از نائب امام اطاعت نکند، از خود امام اطاعت نکرده است. مگر می‌شود کسی بگوید من امام علی علیه السلام را دوست دارم؛ اما مالک اشتر را قبول نمی‌کنم؟! یا بگوید من امام حسین علیه السلام را دوست دارم؛ اما مسلم بن عقیل را قبول ندارم؟!

ولایت‌پذیری اسوه‌ها

سردار سرافراز سپاه اسلام، حاج قاسم سلیمانی در وصیت‌نامه‌اش می‌نویسد:

«برادران و خواهرانم! جهان اسلام پیوسته نیازمند رهبری است؛ رهبری متصل به و منصوب شرعی و فقهی معصوم. خوب می‌دانید منزه‌ترین عالم دین که جهان را تکان داد اسلام را احیا کرد، یعنی خمینی بزرگ و پاک ما، ولایت فقیه را تنها نسخه نجات بخش این امت قرارداد؛ لذا چه شما که به عنوان شیعه به آن اعتقاد دینی دارید و چه شما به عنوان سنی اعتقاد عقلی دارید، بدانید [باید] به دور از هرگونه اختلاف، برای نجات اسلام خیمه ولایت را رها نکنید. خیمه، خیمه رسول الله است. اساس دشمنی جهان با جمهوری اسلامی، آتش زدن و ویران کردن این خیمه است، دور آن بچرخید. والله والله والله این خیمه اگر آسیب دید، بیت‌الله الحرام و مدینه حرم رسول الله صلی الله علیه و آله و نجف، کربلا، کاظمین، سامرا و مشهد باقی نمی‌ماند؛ قرآن آسیب می‌بیند.»

مراجع عظام تقلید که نواب عام امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف به حساب می‌آیند نیز بارها و بارها حساسیت خود نسبت به جایگاه ولی فقیه را بیان فرموده‌اند.



آیت‌الله گلپایگانی رحمة الله عليه

مقام معظم رهبری رحمة الله عليه تقریباً هم‌سن نوه آیت‌الله گلپایگانی رحمة الله عليه هستند. زمانی که ایشان برای رهبری نظام انتخاب شد، آیت‌الله گلپایگانی از لحاظ علمی مرجع بزرگ جهان اسلام بود و مقام معظم رهبری رحمة الله عليه آن موقع به مرجعیت نرسیده و فقط مجتهد بودند؛ با این حال آیت‌الله گلپایگانی، برای رهبر معظم عباى ظریفی هدیه فرستادند و فرمودند:

«اگر دیدم شما کاری انجام می‌دهید و خلاف اسلام است، من تذکر می‌دهم. اگر تغییر دادید، بسیار خوب و اگر تغییر ندادید، من دیگر صحبت نمی‌کنم و تضعیف شما را حرام می‌دانم. عمده عظمت شماست. شما رهبر مسلمین هستید و نمی‌خواهم صحبتی کنم در یک فرعی که شما را تضعیف کرده باشم.»^۱

آیت‌الله بهاء‌الدینی رحمة الله عليه

آیت‌الله صدیقی تعریف می‌کند:

بعد از رهبری مقام معظم رهبری رحمة الله عليه، آقای بهاء‌الدینی رحمة الله عليه کسالتی پیدا کرده بود و به بیمارستان نمی‌رفت. آقای خامنه‌ای به آقای فاطمی نیا گفته بود: «به آقای بهاء‌الدینی بفرمایید حتماً دکتر بروند و اگر هزینه‌ای هم دارد، بدهید.» بالاخره به آقای بهاء‌الدینی خبر رسید که آقا گفته‌اند شما حتماً به بیمارستان بروید. خلاصه به خاطر دستور آقا، ایشان به تهران آمد و مدتی برای معالجه در بیمارستان خاتم بستری شد. من به عیادتش رفتم و به آقای بهاء‌الدینی گفتم: «حالتان بعد از عمل چطور است؟» آیت‌الله بهاء‌الدینی رحمة الله عليه گفت: «الحمد لله، الحمد لله. ما به حرف این سید [آیت‌الله خامنه‌ای] گوش کردیم و آمدیم بیمارستان، آقا [امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریح] به ملاقات ما آمدند.»^۲

اکنون به گوشه‌ای از ولایت‌پذیری شهدای عزیزمان اشاره می‌کنیم که در اوج



۱. جلوه آفتاب، علی احمدی خواه، ص ۶۳؛ به نقل از حجت‌الاسلام والمسلمین راشد یزدی.

۲. خبرگزاری فارس، در تاریخ ۱۱ تیرماه ۱۳۹۱؛ مصاحبه با آیت‌الله صدیقی درباره عظمت شخصیتی

آیت‌الله‌العظمی بهاء‌الدینی رحمة الله عليه

ولایت پذیری بودند:

گردان مظلوم حنظله در کانال کمیل، در آن محاصره شدید پنج روز بدون آب قرار گرفته بودند. بی سیمچی شهید همت نقل می کند که از گردان حنظله حاجی را خواستند. حاجی پای بی سیم آمد و گوشی را به دست گرفت. بی سیمچی گردان حنظله گفت: «باتری بی سیم در حال تمام شدن است. احمد رفت، حسین هم رفت. باتری بی سیم دارد تمام می شود. عراقی ها عن قریب می آیند تا ما را خلاص کنند. من هم خدا حافظی می کنم.» حاج همت همان طور که به پهنای صورت اشک می ریخت، گفت: «بی سیم را قطع نکن... حرف بزن! هرچه دوست داری بگو؛ اما تماس را قطع نکن.» صدای بی سیمچی را شنیدم که گفت:

«سلام ما را به امام برسانید! از قول ما به امام بگویید همان طور که فرموده بودید، حسین وار مقاومت کردیم! ماندیم و تا آخر جنگیدیم!»

شهادی عزیز مدافع حرم هم این گونه بودند. شهید محمدامین کریمیان که بورسیه آلمان شده بود، قبول نکرد به آلمان برود و طلبه شد. او در ۲۱ سالگی در سوریه به شهادت رسید. ایشان به پدر و مادرش و تمام مردم ایران وصیت کرده است:

«من از این دنیا با همه زیبایی هایش می روم و همه آرزوهایم را رها می کنم؛ اما به ولایت و حقانیت امام علی بن ابی طالب علیه السلام و خداوندی خدا یقه تان را می گیرم اگر امام خامنه ای رحمته الله علیه را تنها بگذارید! خواهش آخر من این است که سلام مرا به امام خامنه ای رحمته الله علیه برسانید و بگویید اگر دوباره زنده شوم، از تکه تکه شدن در راه تو ابا نخواهم داشت!»

این ولایت پذیری است؛ چون چنین افرادی به واقع قبول کردند که ایشان نائب امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف هستند. هنگامی که امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف تشریف فرما شوند، این افراد رجعت پیدا می کنند و در رکاب ایشان قرار می گیرند.



وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ
يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ ﴿١٠٥﴾ إِنَّ فِي هَذَا لَبَلَاغًا

فصل سوم

تبیین مفهوم انتظار^۱

۱. این فصل، از منبر حجت الاسلام راجی با عنوان «اصول جامعه قرآنی» استخراج شده است.





آدم‌های بزرگ، خودشان را برای هدف‌های کوچک خرج نمی‌کنند. برای خود کسر شأن می‌دانند که بخواهند خود را برای آن خرج کنند. آدم‌های کوچک هم، به قدر کوچکی خودشان، هدف‌های کوچک و دم دستی انتخاب می‌کنند.

شیعیان نیز در طول تاریخ با امید و آرمان بزرگ انتظار زنده پیشرفته‌اند. انتظار برای اینکه نجات بشریت با امام دوازدهم عَلَيْهِ السَّلَام محقق خواهد شد و دولت کریمه‌ای را به وجود می‌آورد.

روایت زیبایی از امام کاظم عَلَيْهِ السَّلَام هست که به علی بن یقطين فرمودند:

«الشَّيْعَةُ تُرَبِّي بِالْأَمَانِي مُنْذُ مَا تَتَى سِنَةٌ»^۱

دویست سال^۲ است که امید و آرزو، شیعه را تربیت کرده است.

همین امید و انتظار فرج، شیعه را در طول تاریخ رشد داده است. الان نجات تمام بشریت از ظلم، هدف چه کسی است؟ چه کسی با این هدف درس می‌خواند؟ چه کسی با این هدف ازدواج می‌کند؟ چه کسی با این هدف کار و شغل انتخاب می‌کند؟ منتظر، همان آدم بزرگی است که خودش را برای هدف‌های کوچک خرج نمی‌کند و انتظار یک اتفاق بزرگ را دارد و برای تحقق آن، تمام زندگی خودش را تنظیم کرده است.

۱. الکافی، ج ۱، ص ۳۶۹؛ الغیبه للنعمانی، ص ۲۹۵؛ الغیبه للطوسی، ص ۳۴۱.

۲. از بعد از پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ تا زمان امام کاظم عَلَيْهِ السَّلَام نزدیک به ۲۰۰ سال است.

بعضی‌ها رابطه خودشان را با امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف، یک رابطه عاشقانه و عاطفی و شخصی با امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف قرار داده‌اند؛ اینها چقدر به درد امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف می‌خورند؟

انتظار یعنی من حاضرم، تمام زندگی خودم را برای آن هدف بزرگ یعنی نجات بشریت خرج کنم؛ حالا صف منتظران حقیقی از منتظران غیر حقیقی جدا می‌شود. درک درست مفهوم انتظار و تشخیص وظیفه انسان منتظر از جمله موارد مهم در جهاد تبیین است.

خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید:

﴿وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا
عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ﴾^۱

در «زبور» بعد از ذکر (تورات) نوشتیم: «بندگان شایسته‌ام وارث (حکومت) زمین خواهند شد!»

منتظر چه کسی است؟ کسی است که آنقدر بزرگ شده که خودش را آماده کرده زمین را خدا برای او به ارث بگذارد، یعنی او بتواند جهان را مدیریت کند. منتظر یعنی امام خمینی رحمته الله علیه، چقدر همت بلندی داشت. تمام زندگی خودش را خرج این هدف بزرگ کرد. امام رحمته الله علیه فرمودند:

«انتظار فرج، انتظار قدرت اسلام است و ما باید کوشش کنیم تا قدرت اسلام در عالم تحقق پیدا بکند و مقدمات ظهور ان شاء الله تهیه بشود»^۲

ما در دوران غیبت چقدر باید خوب باشیم؟ به قدری که بتوانیم این هدف بزرگ را محقق کنیم. پس برای بزرگ‌ترین هدف، باید بهترین آدم‌ها در دوران غیبت تربیت شوند.



۱. انبیاء، ۱۰۵.

۲. صحیفه امام رحمته الله علیه، ج ۷، ص ۲۵۵.

منتظر و جهاد تبیین

انسان منتظر هیچگاه سکون نداشته و دائم در حال نقش آفرینی و تربیت سرباز برای امام خویش است. این کار مهم و اثرگذار بدون جهاد تبیین و رفع چالش‌های ذهنی محقق نمی‌شود.

انتظار یکی از اصول اعتقادی مسلم ما است. جامعه‌ای که منتظر نباشد، جامعه قرآنی نیست و به سعادت نخواهد رسید؛ زیرا محور جامعه قرآنی، اصل انتظار است. معمولاً درباره‌ی دوران ظهور و آخرالزمان این‌گونه صحبت می‌شود که بدترین انسان‌ها در آخرالزمان زندگی می‌کنند و بیشترین گناهان در این دوران اتفاق می‌افتد؛ اما این سخن نقطه‌ی مقابلی هم دارد و آن این است که بهترین افراد تاریخ بشر در آخرالزمان هستند. شاهد بر این مطلب، سخن امام سجاد علیه السلام خطاب به ابو خالد کابلی است:

«يَا أَبَا خَالِدٍ إِنَّ أَهْلَ زَمَانٍ غَيْبَتِهِ الْقَائِلُونَ بِإِمَامَتِهِ الْمُنْتَظِرُونَ
لِظُهُورِهِ أَفْضَلُ أَهْلِ كُلِّ زَمَانٍ لِأَنَّ اللَّهَ تَعَالَى ذَكَرَهُ أَعْظَاهُمْ مِنْ
الْعُقُولِ وَالْأَفْهَامِ وَ الْمَعْرِفَةِ مَا صَارَتْ بِهِ الْعَيْبَةُ عِنْدَهُمْ بِمَنْزِلَةِ
الْمُشَاهَدَةِ وَ جَعَلَهُمْ فِي ذَلِكَ الزَّمَانِ بِمَنْزِلَةِ الْمُجَاهِدِينَ بَيْنَ
يَدَي رَسُولِ اللَّهِ ص بِالسَّيْفِ أَوْلِيكَ الْمُخْلِصُونَ حَقًّا وَ شِيَعَتُنَا
صِدْقًا وَ الدُّعَاةُ إِلَى دِينِ اللَّهِ سِرًّا وَ جَهْرًا وَ قَالَ: انْتَظِرُوا الْفَرَجَ
مِنْ أَعْظَمِ الْفُرَجِ»^۱

ای ابو خالد، مردم زمان او که به امامت وی معتقد بوده و منتظر ظهور اویند، از مردم تمام زمان‌ها بهترند؛ زیرا خداوند عقل و فهمی به آن‌ها داده است که غیبیت در نزد آن‌ها حکم مشاهده را دارد! خداوند آن‌ها را در آن زمان مثل کسانی می‌داند که با شمشیر در رکاب پیغمبر صلی الله علیه و آله علیه دشمنان دین پیکار کرده‌اند. آن‌ها مخلصان حقیقی و شیعیان راستگوی ما هستند که



مردم را به طور آشکار و نهان به دین خدا می خوانند و هم فرمود: انتظار فرج
بزرگ‌ترین فرج است.

شیعیانی که امروز در مسیر امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف فعالیت می‌کنند، اگر در زمان
پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بودند، پیامبر آن قدر غریب نمی‌ماندند و بعد از پیامبر، حق
اهل بیت علیهم السلام را غصب نمی‌کردند. در زمان صدر اسلام، مردم وجود مبارک
پیامبر اکرم و ائمه بزرگوار را دیدند و آنان را بی‌یاور رها کردند؛ اما شیعیان
آخرالزمان بدون دیدن امامان معصوم از دستورات آنان و ولی فقیه اطاعت
می‌کنند.

تبیین دقیق وظایف منتظران

۱. انتظار کشیدن

مجاهد تبیین هم خود باید منتظر واقعی باشد و هم برای دیگران انتظار
حقیقی را تبیین کند. اگر قرار باشد میهمان بیاید و میزبان منتظر او نباشد و
از خانه بیرون برود، منتظر به‌شمار نمی‌آید. ویژگی انتظار باید در منتظر کاملاً
آشکار باشد. اگر قرار باشد فرد مهمی به منزل انسان بیاید، او از مدت‌ها قبل
خود را آماده خواهد کرد و از چند ساعت قبل، مدام چشمش به در خواهد بود.
این حالت انتظار است. اگر میهمان کمی دیر کند، دلشوره می‌گیرد و بی‌قرار
می‌شود. انسان باید این‌گونه برای تشریف‌فرمایی امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف انتظار
بکشد.

در روایتی از امام جواد علیه السلام آمده است:

«افضل الأعمال شیعتنا انتظار الفرج»^۱

بهترین اعمال شیعیان ما، انتظار فرج است.



در این روایت نگفته‌اند «بهترین حالات»، بلکه بهترین اعمال انتظار فرج است؛ یعنی انتظار نیاز به عمل دارد. کسی که فکر می‌کند بدون تلاش، فقط باید بنشیند و منتظر باشد، منتظر واقعی نیست. بیماری که منتظر سلامتی است، دارو هم می‌خورد. انتظار نیاز به عمل، قیام، حرکت و کار دارد. اگر شیعیان واقعاً منتظر امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف بودند، امر ظهور محقق شده بود. مرحوم فشنودی تهرانی می‌گوید:

در مسجد جمکران اعمال را به جا آورده بودم و به همراه همسرم برمی‌گشتم. در راه، آقای نورانی را دیدم که داخل صحن شدند و قصد داشتند به طرف مسجد بروند. با خود گفتم: «این سید در این هوای گرم تابستان، تازه از راه رسیده و تشنه است.» به طرف سید رفتم و ظرف آبی به ایشان تعارف کردم. سید آب را گرفتند و نوشیدند و ظرف آن را برگرداندند. در این حال عرضه داشتم: «آقا، شما دعا کنید و فرج امام زمان را از خدا بخواهید تا امر فرج ایشان نزدیک شود!» آقا فرمودند: «شیعیان ما به اندازه آب خوردنی، ما را نمی‌خواهند. اگر بخواهند، دعا می‌کنند و فرج ما می‌رسد.»

این سخن را فرمود و تا نگاه کردم، کسی را ندیدم. فهمیدم که وجود مقدس امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف را زیارت کرده‌ام و حضرتش، امر به دعا فرموده‌اند.^۱

امام صادق علیه السلام چنین فرموده‌اند:

بر اثر ظلمی که فرعون بر بنی اسرائیل روا داشت، آن‌ها مضطر شدند و چهل شبانه‌روز با جدیت تمام به صورت همگانی در درگاه خداوند استغاثه کردند و فرج را خواستند و دعا کردند. خداوند هم ظهور و فرج حضرت موسی علیه السلام را از چهارصد سالی (انتهای این امر) که مقرر شده بود، صدو هفتاد سال به جلو انداخت و حضرت موسی علیه السلام ظهور کردند و مردم را از دست ظالمان نجات دادند. شما شیعیان ما هم اگر این‌گونه باشید و بخواهید و دعا کنید، خداوند



فرج را می‌رساند و اگر به‌صورت همگانی نخواهید، این امر به انتهای خود خواهد رسید و آن زمان است که دگر چه مردم بخواهند و چه نخواهند، ظهور واقع خواهد شد؛ چراکه این یک وعده الهی است.^۱

همه شیعیان باید ظهور امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف را با همه وجود بخواهند و منتظر باشند و تلاش کنند؛ اما متأسفانه گاهی با عنوان انتظار، کارهایی انجام می‌دهند که ظهور حضرت را به تأخیر می‌اندازند؛ برای مثال در ایام نیمه شعبان عروسی‌هایی می‌گیرند که با اصول شرع ناسازگار است یا در اماکن عمومی موسیقی پخش می‌کنند! اگر یک بار مردم جمع شوند و واقعاً با شور و حرارت همه باهم دعا کنند و وجود ایشان را بطلبند، چه بسا آن کعبه دل‌ها تشریف‌فرما شوند.

آیت‌الله ناصری، از اولیای الهی و از دوستان قدیمی آیت‌الله بهجت رحمته الله علیه پس از پیروزی تیم ملی ایران مقابل آمریکا در سخنرانی خود با گریه فراوان فرمودند: «شب گذشته در آسمان شور و غوغای عجیبی از دعای اهل زمین به وجود آمده بود. آنگاه پس از گریه شدید فرمودند: «والله اگر مردم فقط یک مرتبه این‌طور برای فرج امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف دعا می‌کردند، حضرت می‌آمدند.»^۲

ای‌کاش روزی بیاید که همه مستضعفان و مظلومان جهان به‌ویژه مسلمین و در رأس آن‌ها، شیعیان و محبان محمد و آل محمد علیهم‌السلام به این نتیجه برسند که باید یگانه منجی بشر بیایند؛ هم‌او که تمامی ادیان وعده آمدنش را داده‌اند. آنگاه همه باهم از پیر و جوان، خرد و کلان، زن و مرد دست به دعا بردارند و ظهور و فرج آن عزیز غایب از نظر و غریب دوران‌ها را از خدا بخواهند.

۲. دعا برای ظهور

در زمان تحمل انتظار، دعا نیز باید انجام شود. خود امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف در توقیع

۱. یوم المیعاد، بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۱۳۱، حدیث ۱۳۴.

۲. مجید فولادی و حسین گنجی، آخرین فرمانده، اولین سرباز، سبط النبی، ۱۳۹۲، ص ۲۳.

معروفی می فرمایند:

«وَأَكْثِرُوا الدُّعَاءَ بِتَعْجِيلِ الْفَرَجِ»^۱

برای تعجیل فرج، بسیار دعا کنید.

مرحوم شیخ صدوق رحمته الله علیه در کمال الدین از احمد بن اسحاق از امام عسکری علیه السلام نقل می کند که آن حضرت فرمودند:

«وَاللَّهِ لِيَغِيْبَنَّ غَيْبَةً لَا يَنْجُو فِيهَا مِنَ التَّهْلُكَةِ إِلَّا مَنْ يَثْبُتَهُ اللَّهُ

عَلَى الْقَوْلِ بِإِمَامَتِهِ وَوَقَّعَهُ لِلدُّعَاءِ بِتَعْجِيلِ فَرَجِهِ»^۲

به خدا قسم، حضرت قائم چنان غیبتی می کنند که تنها کسانی از مهلکه [بی دینی و گمراهی] نجات می یابند که خداوند آن ها را در عقیده به امامتش ثابت قدم داشته و موفق کرده است تا دعا کنند خداوند زودتر او را ظاهر سازد.

بنابراین وظیفه جامع قرآنی و شیعی، ثابت قدم ماندن در اعتقاد به امامت آن حضرت و تبیین آن است. دعای سلامتی امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشريف که با «اللهم کن لولیک...» و «دعای فرج» که با «إلهی عَظْمُ الْبَلَاءِ...» و «دعای عهد» که با «اللهم بلغ مولای...» شروع می شوند، بسیار دعاهای خوبی هستند که باید مرتب خوانده شوند. از حضرت امام جعفر صادق عجل الله تعالی فرجه الشريف روایت شده است که فرمودند:

«هرکس چهل بامداد این دعای عهد را بخواند، از یاوران قائم خواهد بود و اگر پیش از ظهور آن حضرت بمیرد، خداوند [هنگام ظهور] او را از قبر بیرون آورد و با هر کلمه این دعا، هزار ثواب به او عطا فرماید و هزار گناه از نامه عمل او محو کند.»^۳

۱. بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۹۲، حدیث ۷.

۲. شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، جامعه مدرسین، ص ۳۸۴؛ بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۲۵، حدیث ۱۶.

۳. بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، ج ۵۳، ص ۹۵.



از بین این دعاها، «دعای عهد» دعای بسیار عجیبی است.

عروس حضرت آیت الله خمینی رحمته الله علیه می گوید:

یکی از چیزهایی که ایشان در روزهای آخر به من توصیه می کردند، خواندن دعای عهد بود. ایشان می گفتند: «صبح ها سعی کن این دعا را بخوانی؛ چون در سرنوشت دخالت دارد.»^۱

از اطرافیان ایشان نقل می کنند که هیچ گاه «دعای عهد» ایشان ترک نمی شد و اعتقاد داشتند که این دعا در سرنوشت یک جامعه و شخص و ملت اثر دارد:

حضرت امام خمینی رحمته الله علیه حتی وقتی در بیمارستان بستری بودند، از انس با کتاب *مفاتیح الجنان* غافل نبودند. پس از رحلت جانگداز ایشان که مفاتیح شان را از بیمارستان به بیت منتقل می کردیم، متوجه شدیم در مفاتیح خود، در کنار دعای شریف عهد که آن را یک اربعین می خواندند، تاریخ شروع را هشت شوال نوشته اند.^۲

دعا برای فرج امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف باید حداقل در قنوت نمازها گنجانده شود و حداقل دعا این است که گفته شود: «اللهم صل علی محمد و آله محمد و عجل فرجهم». این کمترین حد دعا برای ایشان است. اگر انسان بتواند بیشتر دعا کند که بسیار بهتر است. در کتاب *افلاکیان خاک نشین* می خوانیم:

سال های بسیاری در قنوت آیت الله سید رضا بهاء الدینی رحمته الله علیه آیات نورانی قرآن کریم و دعاهای معصومین علیهم السلام شنیده می شد. ناگهان نوع کلمات و عبارات ایشان تغییر یافت و در قنوت برای امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف دعا کرد. روزی که در این باره از ایشان پرسش شد، به یک جمله بسنده کردند: «حضرت پیغام داده اند در قنوت برای من دعا کنید!»^۳

۱. ویژه نامه روزنامه اطلاعات، ۱۴ خرداد ۱۳۹۶.

۲. غلامعلی رجایی، برداشت هایی از سیره امام خمینی رحمته الله علیه، ج ۳، ص ۴۲.

۳. هیئت تحریریه مؤسسه فرهنگی مطالعاتی شمس الشومس، *افلاکیان خاک نشین*، ص ۱۸.

۳. عشق و علاقه به امام

از وظایف منتظر واقعی این است که واقعاً به امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف عشق بورزد و معشوق واقعی ایشان باشد؛ تاجایی که حاضر باشد برای حضرت بمیرد.

اما بسیاری از شیعیان سال‌ها از خداوند عمر می‌گیرند و از ندیدن امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف رنج نمی‌برند و بی‌قرار نمی‌شوند. خوشا به حال کسانی که سرباز واقعی امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف بودند و ایشان را ملاقات می‌کردند. در نهج البلاغه از مولایمان حضرت علی علیه السلام می‌خوانیم:

«أَهْ آهٍ شَوْقاً إِلَى رُؤَيْتِهِمْ»^۱

چقدر دوست دارم او را ببینم.

حضرت علی علیه السلام این‌گونه مشتاق دیدن امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف بودند. ما نیز باید مشتاق و علاقه‌مند به دیدار ایشان باشیم. در دوران جنگ تحمیلی، اکثر شهدا امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف را دیدند و رفتند. منتظران واقعی آن‌ها بودند. آنان برای امام زمان جان می‌دادند و ایشان نیز به سربازان خود عنایت ویژه‌ای داشتند و هیچ وقت آن‌ها را رها نکردند؛ همان‌طور که در داستان پیش رو نقل شده است:

شهیدی بود که همیشه ذکرش این بود: «یابن الزهراء، یا بیا یک نگاهی به من کن... یا به دستت مراد رکفن کن.» از بس این شهید به امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف علاقه داشته است، به دوست روحانی خود وصیت می‌کند: «اگر من شهید شدم، دوست دارم در مجلس ختم من تو سخنرانی کنی.» آن روحانی می‌گوید ما از جبهه برگشتیم. وقتی آمدیم، دیدیم عکس شهید رازده‌اند. پیش پدر و مادرش رفتیم و گفتم این شهید چنین وصیتی کرده است. آیا من می‌توانم در مجلس ختم او سخنرانی کنم؟ آنان اجازه دادند. در مجلس ختم او سخنرانی کردم. بعد گفتم ذکر این شهید این بوده است: «یابن الزهراء،... یا بیا یک نگاهی به من



کن... یا به دستت مرا در کفن کن.»

وقتی این جمله را گفتم، یک نفر بلند شد و فریاد می‌زد. وقتی آرام شد، گفت: «من غسل هستم. دیشب آخرهای شب به من گفتند یکی از شهدا فردا باید تشییع شود و چون پشت جبهه شهید شده است، باید او را غسل دهی. وقتی که می‌خواستیم این شهید را کفن کنم، دیدم یک شخص بزرگواری وارد شد و گفت: «برو بیرون، من خودم باید این شهید را کفن کنم.» من رفتم. در وسط راه با خود گفتم: «این شخص که بود و چرا مرا بیرون کرد؟» با عجله برگشتم و دیدم این شهید کفن شده و تمام فضای ساختمان غسل‌خانه بوی عطر گرفته بود. از دیشب نمی‌دانستم رمز این جریان چه بود و آن آقا که بود؛ اما حالا فهمیدم.»^۱

۴. اطاعت از نواب عام

وظیفه منتظر واقعی در زمان غیبت صغرا، اطاعت از نواب خاص آن حضرت بود و در زمان غیبت کبرا، اطاعت از نواب عام است. خود وجود مقدس امام زمان عَلَيْهِ السَّلَامُ وَوَجَّهَ الْكَرِيمُ در غیبت صغرا، چهار نفر را به عنوان نائب مشخص کرده بودند. بعد از غیبت صغرا، دیگر نواب خاص وجود ندارند و مراجع تقلید و علما به عنوان نواب عام هستند. این افراد با توجه به ویژگی‌هایی که امام عسکری عَلَيْهِ السَّلَامُ فرموده‌اند، نائب عام حضرت به‌شمار می‌آیند. ایشان در روایتی این ویژگی‌ها را برشمرده‌اند:

﴿فَأَمَّا مَنْ كَانَ مِنَ الْفُقَهَاءِ صَائِنًا لِنَفْسِهِ حَافِظًا لِدِينِهِ
مُخَالِفًا عَلَى هَوَاهُ مُطِيعًا لِأَمْرِ مَوْلَاهُ فَلِلْعَوَامِّ أَنْ يَقْلُدُوهُ﴾^۲

اما هر فقیه‌ای که خویشتن‌دار و نگاهبان دین خود باشد و با هوای نفسش سب‌تیزد و مطیع فرمان مولایش باشد، بر عوام است که از او تقلید کنند.

۱. گروه پژوهشگران، روایت مقدس، مؤسسه روایت سیره شهدا، ص ۹۶؛ به نقل از: سید مسعود پور سیدآقایی، میرمه‌ر، ص ۱۱۷.

۲. احمدبن علی بن ابی طالب طبرسی، الإحتجاج علی أهل اللجاج، ج ۲، ص ۴۵۸.



خود وجود مبارک امام زمان عَجَلُ اللَّهِ تَعَالَى وَرَحْمَةُ الشَّرِيفِ در روایتی می‌فرمایند:

«وَأَمَّا الْحَوَادِثُ الْوَأَقِعَةُ فَازْجِعُوا فِيهَا إِلَى رُوَاةِ حَدِيثِنَا فَإِنَّهُمْ
حُجَّتِي عَلَيْكُمْ وَأَنَا حُجَّةُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ»^۱

اما درباره وقایعی که رخ خواهد داد و مسائلی که پیش خواهد آمد، به روایان احادیث ما رجوع کنید که آنان حجت من بر شما و من حجت خداوند بر آنان هستم.

با این بیان، حضرت مهدی عَجَلُ اللَّهِ تَعَالَى وَرَحْمَةُ الشَّرِيفِ فقها را به عنوان نواب عام خود بر مسلمانان قرار داده‌اند. پس اطاعت از مرجع تقلید در حکم اطاعت از امام زمان عَجَلُ اللَّهِ تَعَالَى وَرَحْمَةُ الشَّرِيفِ است. وقتی مرجع تقلید فتوایی می‌دهد، انسان باید از فتوای او اطاعت کند و در مقابل آن اجر خواهد برد؛ حتی اگر مرجع اشتباه کرده باشد. مرجع تقلید از روی علم سخن می‌گوید؛ اما در برخی مسائل، حکم را بنا بر احتیاط واجب بیان می‌کند. این بدان معناست که مرجع به حکم و علم خود در این مسئله یقین ندارد و مقلد خود را به مرجع تقلید دیگری ارجاع می‌دهد. در کل، مرجع تقلید تا یقین نکند، فتوا نمی‌دهد. اما این‌گونه نیست که امام زمان آنان را رها سازند؛ بلکه در مواقع لزوم، یاری ایشان به مراجع می‌رسد. مصداق این یاری‌رسانی برای شیخ مفید رَحْمَةُ اللَّهِ عَلَيْهِ اتفاق افتاد:

در زمان شیخ مفید، شخصی از روستایی به خدمت ایشان رسید و سؤال کرد: «زنی حامله فوت کرده و حملش زنده است. آیا باید شکم زن را شکافت و طفل را بیرون آورد یا به همان حالت او را دفن کنیم؟» شیخ فرمود: «با همان حمل، زن را دفن کنید.» آن مرد برگشت؛ ولی متوجه شد سواری از پشت سر می‌تازد و می‌آید. وقتی نزدیک او رسید، گفت: «ای مرد، شیخ مفید می‌گوید: شکم آن زن را بشکافید و طفل را بیرون بیاورید. بعد او را دفن کنید.» مرد روستایی همان کار را کرد. پس از مدتی، ماجرای آن سوار را برای شیخ مفید نقل کردند.





شیخ فرمودند: «من کسی را نفرستاده بودم. معلوم است آن شخص، نماینده حضرت صاحب الزمان بوده اند. حال که ما در احکام شرعی اشتباه می‌کنیم، همان بهتر که دیگر فتوا ندهیم!» لذا در خانه خود را بست و بیرون نیامد؛ اما از ناحیه مقدسه حضرت صاحب الزمان توقیعی برای شیخ صادر شد: «بر شماس ت فتوادادن و بر ماست که نگذاریم شما در خطا واقع شوید!» با صدور این توقیع، شیخ مفید بار دیگر به مسند فتوا نشست.^۱

بنابراین، در این دوران انسان باید از مراجع تقلید (نواب عام) اطاعت کند. این امری است که عقل انسان نیز بدان حکم می‌کند که در هر کاری به متخصص آن کار رجوع کند؛ همان‌گونه که وقتی بیمار می‌شود، به پزشک رجوع می‌کند. قرآن کریم نیز بر این مطلب تأکید فرموده است:

﴿فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾^۲

اگر نمی‌دانید، از عالمان بپرسید.

بحث تقلید به خودی خود یک بحث عقلانی است. اگر مردم از نواب اطاعت کنند، امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشريف هم یاری می‌کنند و مردم را تنها نمی‌گذارند، همان‌گونه که مردم ایران هیچ‌گاه ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشريف را تنها نگذاشته و ایشان نیز همواره یاور مردم ایران بودند.

یکی از مراجع بزرگ شیعه، حضرت آیت‌الله میرزای نائینی رحمته الله علیه است. ایشان به «استاد الفقهاء والمجتهدين» شهرت داشته‌اند و شاگردان فراوانی تربیت کرده‌اند، از جمله: آیات عظام میرزا مهدی اصفهانی، ابوالقاسم خویی، محسن حکیم، علامه طباطبایی، سید جعفر حسینی شاهرودی، سید احمد شهرستانی، میرزا محمود حسینی زنجانی، محمدتقی بهجت، سید عبدالرسول

۱. علی اکبر نهاوندی و سید جواد معلم، برکات حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشريف، ج ۱۱، تکسوار حجاز، ۱۳۸۳، ص ۲۱۶.

۲. نحل، ۴۳.

آیتی بهبهانی، سید جمال‌الدین گلپایگانی، سید محمدحجت کوه‌کمری، سید محمدهادی میلانی، شیخ محمدتقی آملی، میرزا هاشم آملی و بسیاری دیگر از مراجع و بزرگان. در دوران جنگ جهانی اول و اشغال ایران توسط قوای انگلیس و روس، ایشان خیلی نگران بودند که کشور دوستداران امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف از بین برود و سقوط کند. شبی به امام عصر متوسل می‌شوند و در خواب می‌بینند دیواری است به شکل نقشه ایران که ترک برداشته و خم شده است و در زیر این دیوار، تعدادی زن و بچه نشسته‌اند و دیوار دارد روی سر آن‌ها خراب می‌شود. مرحوم نائینی در عالم خواب مشاهده می‌کند که حضرت ولی عصر تشریف آوردند و دیوار در حال ریزش را سر جایش قرار دادند و فرمودند: «اینجا (ایران) شیعه خانه ماست، می‌شکند، خم می‌شود، خطر است؛ ولی ما نمی‌گذاریم سقوط کند.»^۱

وجود نازنین امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف نه فقط ایران، بلکه انقلاب ملت ایران را یاری و پشتیبانی کرده‌اند.

حضرت آیت‌الله ری شهری^۲، در کتاب *کیمیای محبت*، به مناسبتی می‌آورند:

آقای علی محمد بشارتی، وزیر پیشین کشور، نقل می‌کرد که در تابستان سال ۱۳۵۸، هنگامی که مسئول اطلاعات سپاه بودم، گزارشی داشتیم که آقای شریعتمداری در مشهد گفته است: «من بالاخره علیه امام اعلام جنگ می‌کنم.» من خدمت امام رسیدم و ضمن ارائه گزارش، خبر مذکور را هم گفتم. ایشان سرش پایین بود و گوش می‌داد. وقتی این جمله را گفتم، سر بلند کرد و فرمود: «این‌ها چه می‌گویند؟! پیروزی ما را خدا تضمین کرده است. ما موفق می‌شویم. در اینجا حکومت اسلامی تشکیل می‌دهیم و پرچم را به صاحب پرچم می‌سپاریم.» پرسیدم: «خودتان؟» امام سکوت کردند و جواب ندادند.^۳

۱. سید حسن ابطحی، ملاقات با امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف، حاذق، ۱۳۷۴، ص ۱۳۷.

۲. در لحظه ویرایش نهایی این متن، مرجع بزرگ، حضرت آیت‌الله ری شهری رحمته الله علیه دار فانی را وداع گفت. اللهم احشره مع اولیائه من المؤمنین.

۳. محمد محمدی ری شهری، کیمیای محبت، دارالحدیث، ۱۳۹۵، ص ۶۷.



۵. ظلم‌ستیزی

انسان منتظر همواره باید در مقابل ظلم بایستد. بسیاری از روایات گران قدر ائمه معصومین عَلَيْهِمُ السَّلَامُ دربارهٔ ظلم‌ستیزی است. آن زمان که دولت امام زمان عَلَيْهِ السَّلَامُ وَوَجْهَ الْمُرْتَضَى تشکیل شود، تنها دولتی خواهد بود که تمام دنیا را از عدالت پر خواهد کرد؛ چون ایشان به روش جد بزرگوارشان ظلم‌ستیزند و در مقابل ظالم می‌ایستند و با تمام ظالمان عالم مقابله خواهند کرد.

در این باره خوب است به این نکته اشاره کنم که هرکسی با ظلم درافتاد، امام زمان عَلَيْهِ السَّلَامُ وَوَجْهَ الْمُرْتَضَى به او یاری رساندند. نمونهٔ آن، داستان جنگ ۳۳ روزه است. نیروهای حزب الله لبنان بسیار باتقوا و واقعاً عاشق امام زمان عَلَيْهِ السَّلَامُ وَوَجْهَ الْمُرْتَضَى و منتظر ایشان بودند و هستند. کتابی به نام *معجزات و کرامات نبرد الوعد الصادق* نوشته شده که در این جنگ اتفاق افتاده است. یکی از داستان‌های این کتاب بسیار درخور توجه است:

این داستان در تلویزیون اسرائیل و در روزنامه *هاآرتص* صهیونیست‌ها منعکس شد و خوانندهٔ گرامی می‌تواند وارد سایت انگلیسی روزنامهٔ مزبور شود و مطالب بیشتری از این دست را در آنجا پیدا کند. کانال‌های تلویزیونی اسرائیل از یکدیگر پیشی می‌گرفتند جهت دعوت از سربازان و افسران نخبه تا در استودیو بیایند و میهمان برنامهٔ آنان شوند و از فاجعه‌ای که برایشان رخ داد، مطلع گردند.

یکی از افسران لشکر «گولانی» با نام «ایتان آخنر» که یکی از دستانش قطع شده بود، در برنامه حضور داشت. مجری برنامه از او پرسید: «چه شد که دستت در جنگ قطع شد؟» او هم پاسخی داد که همگان را به تعجب و شگفتی واداشت: «جنگ بسیار سختی را تجربه کردیم. درحالی‌که وارد حومهٔ شهر بنت جبل می‌شدیم و تعدادمان هم بسیار زیاد بود، من پشت یک درخت موضع گرفتیم تا سربازان لشکر را پوشش دهم و درعین حال با دوربین تفنگم، برخی



خانه‌ها را زیر نظر داشتیم تا هرگونه تحرک و جابه‌جایی نیروهای حزب‌الله را رصد کنیم. این بود که سه تن از رزمنده‌های مقاومت اسلامی را دیدیم که آرام و آهسته داشتند به سوی ما نفوذ می‌کردند تا سربازانمان را غافل‌گیر کنند. در وهله اول به‌نظر آمد که آنان هدف‌های بسیار آسانی هستند؛ لذا همین که خواستم هدف‌گیری کرده و به طرف آنان تیراندازی کنم، ناگهان با مردی سوار بر اسب و شمشیر به دست مواجه شدم که ضربتی به من وارد کرد و از نظر دور شد. من خیلی آشفته و وحشت‌زده شده بودم!»

خانم مجری با شگفتی از او سؤال کرد: «واقعاً آن‌ها با شمشیر و اسب می‌جنگیدند؟! افسر اسرائیلی (ایتان) جواب داد: «بله، حتی بعضی از سربازان به من گزارش دادند تک‌سواری با اسبی تندرو آن‌ها را دنبال می‌کرد و آن چنان سریع می‌گذشت که نمی‌توانستیم او را هدف قرار دهیم!»^۱

آن‌ها نمی‌دانستند که آن سوار بر اسب سفید چه کسی بود و در تلویزیون اسرائیل آن را پخش زنده کردند. کسی که در مبارزه با اسرائیل باشد، مشخص است که از یاری امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف بهره‌مند خواهد شد.

در دوران هشت سال دفاع مقدس، رزمندگان ما با اوج عنایات امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف مواجه بودند؛ چون آنان عاشق امام بودند. از جمله درباره شهید ردانی پور نقل کرده‌اند:

شب جمعه، «دعای کمیل» می‌خواند. اشک همه را درمی‌آورد. بلند می‌شد. راه می‌افتاد توی بیابان، پای برهنه روی رمل‌ها می‌دوید. گریه می‌کرد. امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف را صدا می‌زد. بچه‌ها هم دنبالش زار می‌زدند. می‌افتاد بی‌هوش می‌شد. هوش که می‌آمد، می‌خندید. جان می‌گرفت. دوباره بلند می‌شد. می‌دوید ضجه می‌زد. «یابن الحسن یابن الحسن» می‌گفت. صبح که می‌شد، ندبه می‌خواند. بیابان تمامی نداشت. اشک بچه‌ها هم.

۱. دکتر سید عبدالستار، معجزات و کرامات نبرد الوعد الصادق، ترجمه محمدرضا میرزاجان، مؤسسه

فرهنگی هنری قدر ولایت، ۱۳۸۷، ص ۳۲.





بعد از عملیات فتح المبین در سال ۱۳۶۱، حضرت امام خمینی رحمۃ اللہ علیہ به امام زمان عجل اللہ تعالیٰ فرجه الشریف به سبب وجود چنین فرزندان تبریگ گفتند و در پیام به رزمندگان فرمودند:

مبارک باد بر بقیة الله، ارواحنا له الفداء، وجود چنین رزمندگان ارزشمند و مجاهدان فی سبیل الله که آبروی اسلام را حفظ و ملت ایران را روسپید و مجاهدان راه خدا را سرافراز نمودید. ملت بزرگ ایران و فرزندان اسلام به شما سلحشوران افتخار می‌کنند. آفرین بر شما که میهن خود را بر بال ملائکة الله نشاندید و در میان ملل جهان سرافراز نمودید.^۱

وجود نازنین حضرت حجت عجل اللہ تعالیٰ فرجه الشریف نیز همواره یاری‌گر سربازان خود بود.

شخصی به نام عبدالمطلب اکبری در زمان جنگ مکانیک بود. در ضمن کربلای هم بود. پسرعمویی هم داشت به نام غلامرضا اکبری. غلامرضا که شهید شد، عبدالمطلب آمد و کنار قبر غلامرضا نشست. بعد با زبان کربلای خودش، با ما حرف می‌زد. ما هم می‌گفتیم: «چی می‌گی بابا؟» محلش نگذاشتیم. هرچه سروصدا کرد، هیچ‌کس محل نگذاشت. وقتی دید ما نمی‌فهمیم، کنار قبر این شهید با انگشتش یک چارچوب قبر کشید و روی آن نوشت: «شهید عبدالمطلب اکبری». بعد به ما نگاه کرد و گفت: «نگاه کنید!» خندید، ما هم خندیدیم و گفتیم: «شوخیست گرفته.» دید همه ما داریم می‌خندیم، طفلک چیزی نگفت و سرش را پایین انداخت. نگاهی به سنگ قبر کرد و با دست، پاکش کرد. سرش را پایین انداخت و آرام رفت. فردای آن روز هم به جبهه رفت. ده روز بعد، جنازه‌اش را دقیقاً در همین جایی که با انگشت کشیده بود، دفن کردند. وصیت‌نامه‌اش خیلی کوتاه بود. نوشته بود:

بسم الله الرحمن الرحيم. یک عمر هر چی گفتم، به من خندیدند. یک عمر هر چی می‌خواستم به مردم محبت کنم، فکر کردند من آدم نیستم، مسخره‌ام کردند. یک عمر هر چی جدی گفتم، شوخی گرفتند. یک عمر کسی رو نداشتم

باهاش حرف بزدم. خیلی تنها بودم. یک عمر برای خودم می‌پر خریدم. یک عمر... اما مردم، حالا که ما رفتیم، بدونید هر روز با آقام حرف می‌زدم و آقا بهم گفت: «تو شهید می‌شی.» جای قبرم رو هم بهم نشون داد. این رو هم گفتم، اما باور نکردید!^۱

محمد تورجی، فرمانده گردان یا زهرا ع.ا.ا. از لشکر امام حسین ع.ا.ا. در عملیات کربلای ۱۰ حماسه‌ها آفرید. همیشه می‌گفت می‌خواهم مانند مادرم حضرت زهرا ع.ا.ا. شهید شوم. خودش گفته بود که به زودی به شهادت می‌رسد؛ حتی محل مزار خود را مشخص کرده بود، تا اینکه در صبح پنجم اردیبهشت ۱۳۶۶ در حالی که در سنگر فرماندهی بر روی ارتفاعات نشسته بود، گلوله خمپاره بر روی سنگر اصابت کرد. چهار فرمانده درجا شهید شدند. محمد که ترکش خمپاره پهلو و بازویش را شکافته بود، لبخند عجیبی بر لب داشت. مدتی بعد، برادر اسدی، معاون گردان که بعدها به قافله شهدا پیوست، به خانه محمد آمده بود. او می‌گفت: «روز بعد از شهادت محمد او را در خواب دیدم. پرسیدم علت لبخند تو در هنگام شهادت چه بود؟ او هم جواب داد کسی که در آغوش امام زمان ع.ج.ا.ا. جان می‌دهد، باید لبخند بزند.»^۲



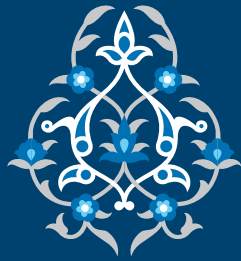
۱. گروه فرهنگی شهید ابراهیم هادی، وصال، ص ۵۷، به نقل از: حجت الاسلام انجوی نژاد.

۲. وصال، ص ۷۸.

إِنَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ ﴿١١٢﴾ وَلَا تَرْكَبُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا
فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ وَمَا لَكُم مِّن دُونِ اللَّهِ مِن أَوْلِيَاءَ ثُمَّ
لَا تُنصَرُونَ ﴿١١٣﴾ وَأَقِمِ الصَّلَاةَ طَرَفِي النَّهَارِ وَزُلْفًا مِّن

فصل چهارم

تبيين عدم اعتماد به دشمن





عاقبت اعتماد به دشمن و تفکر گرایش به غرب و دشمن، موضوعی است که امروزه از ضروریات تبیین به حساب می‌آید. تجربه تاریخ سده‌های گذشته، به خصوص تجربه‌ای که در طول ۴۳ سال بعد از انقلاب به دست آمده است آینه‌ای روشن برای این عبرت است.

این تجربه مهم در کشور ما در کنار تجربه سایر کشورهای جهان سرمایه ارزشمندی است که ثابت می‌کند هروقت ملتی در دنیا به غرب و آمریکا اعتماد کرد ضربه خورد و از پیشرفت عقب ماند. در مقابل هرگاه ملت و کشوری رویکرد خوداتکایی و تقویت داخلی را در پیش گرفت توانست ساخت اقتصاد خود را تقویت کند.

علامه طباطبایی رحمته الله علیه، مفسر بزرگ جهان اسلام در تاریخ معاصر، در یک جمع‌بندی عجیبی می‌فرماید که خداوند متعال، در قرآن کریم، درباره دو گناه به شدت حساس است؛ حتی شدیدتر از گناه کشتن یک نفر. دو گناهی که از شراب‌خواری، قمار، قتل و... بالاتر است. آن دو گناه چیست؟ آن دو گناه عبارت است از یکی «ربا» و دیگری «حکومت دادن دشمنان خدا بر جامعه اسلامی»!

۱. «خدای سبحان در باره هیچ يك از فروع دین چنین شدتی را به کار نبرده است مگر در امر ربا و اینکه: «مسلمانان، دشمنان دین را بر خود حاکم سازند»، و اما بقیه گناهان کبیره هر چند قرآن کریم مخالفت خود را با آنها اعلام نموده و در امر آنها سخت‌گیری هم کرده، ولیکن لحن کلام خدا ملایم‌تر از مساله «ربا» و «حکومت دادن دشمنان خدا بر جامعه اسلامی» است و حتی لحن قرآن در مورد «زنا» و «شرب خمر» و «قمار» و «ظلم» و گناهانی بزرگتر از این، چون «کشتن افراد بی‌گناه»، ملایم‌تر از این دو گناه است.» ترجمه تفسیر المیزان، ج ۲، ص: ۶۲۸.



این حرف یک انسان معمولی نیست، حرف کسی است که تمام آیات را تامل کرده، و یکی از برترین تفاسیر تاریخ جهان اسلام را نوشته است. کسی که با کلام خداوند انس داشته و آشنا باشد می بیند که خدا چقدر بدش می آید، شما به جای اعتماد به خدا، اعتماد به دشمن خدا و دشمن خودتان کنید. انگار مسئله خدا فقط همین است و بس؛ اعتماد کردن به خودش یا اعتماد کردن به دشمن. خداوند بارها در قرآن با ادبیاتی تند و شدید اعتماد به دشمن را مواخذه می کند. به عنوان نمونه می فرماید:

﴿وَلَا تَرْكَبُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ وَمَا لَكُم مِّنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ أَوْلِيَاءَ ثُمَّ لَا تُنصَرُونَ﴾^۱

و بر ظالمان تکیه ننمایید، که موجب می شود آتش شما را فرا گیرد؛ و در آن حال، هیچ ولج و سرپرستی جز خدا نخواهید داشت؛ و یاری نمی شوید!

رکون، یعنی به معنای میل کردن به سوی چیزی و تسکین دادن خاطر به وسیله آن است.^۲ علامه طباطبایی رحمته الله علیه می فرماید: «حق مطلب این است که رکون به معنای صرف اعتماد نیست، بلکه اعتمادی است که توأم با میل باشد.»^۳ نه تنها اعتماد می کند، تمایل به او هم پیدا کرده است. بعد نمی فرماید بروی سمت ظالم، آتش می زرم، می فرماید آن ظالم خودش، آتش است. شما بروی سمت او، چون او آتش است، تو را آتش می زند.^۴

۱. هود، ۱۱۳.

۲. علامه طباطبایی رحمته الله علیه: «در صحاح در باره ماده «رکن» (از باب قعد، یعقد، قعودا) گفته: مصدرش رکون می شود که به معنای میل کردن به سوی چیزی و تسکین دادن خاطر به وسیله آن است.» ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۱، ص ۶۶.

۳. همان.

۴. علامه طباطبایی رحمته الله علیه: «فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ» این جمله تفریع است بر رکون و معنایش این است که عاقبت رکون، تماس با آتش است. (نکته جالبی که در این جمله است این است که) عاقبت رکون به ظلم، ظالم را تماس با آتش و خود ظلم را آتش قرار داده است. و این همان فرق میان نزدیک شدن به ظلم و تلبس به ظلم است.» همان، ص ۷۳.

بعد می‌فرماید: ﴿ثُمَّ لَا تَنْصُرُونَ﴾^۱ بنده من! آن ظالمی که به او تکیه کردی با میل رغبت تا مشکل تو را حل کند، تو را نا امید می‌کند. تو را کمک نمی‌کند^۲ چقدر باید بندگان خدا! چوب اعتماد به دشمن را بخورند، شرمنده بشوند، دشمن آنها را نا امید کنند، تا مردم باور کنند، نمی‌شود به دشمن اعتماد کرد. بعضی از جریان‌های سیاسی در کشور ما، دائماً به دنبال تقویت جریان اعتماد به دشمن هستند، جریانی که امام از آنها احساس خطر می‌کرد یعنی غرب‌زدگان و غرب‌زدگی؛ می‌فرمود: «ما از شرِّ رضاخان و محمدرضا خلاص شدیم، لکن از شرِّ تربیت یافتگان غرب و شرق به این زودی‌ها نجات نخواهیم یافت. اینان برپادارندگان سلطه ابر قدرت‌ها هستند و سرسپردگانی می‌باشند که با هیچ منطقی خلع سلاح نمی‌شوند، و هم‌اکنون با تمام ورشکستگی‌ها دست از توطئه علیه جمهوری اسلامی و شکستن این سدِّ عظیم الهی بر نمی‌دارند.»^۳



از روزی که مردم به پیشرفت‌های مادی غرب و واپس ماندن ایران پی بردند، همواره در ذهنشان این سؤال وجود داشت که چگونه مثل غرب می‌توان پیشرفته شد؟ گروهی در پاسخ به این سؤال غربی شدن محض را پیشنهاد می‌نمودند. دوران مشروطه اوج تفکر غرب‌گرایی در کشور بود و مشهور است تقی‌زاده می‌گفت: «اگر خواهان این هستیم که مانند غرب پیشرفت کنیم، باید از نوک پا تا فرق سر غربی شویم.»

در جمهوری اسلامی نیز تفکر غرب‌گرایی در بین برخی از مردم و مسئولین وجود دارد. هنوز هم تقی‌زاده‌هایی هستند که تنها راه پیشرفت را در غربی شدن می‌دانند، اما تفکر امام خمینی رحمته‌الله علیه به گونه‌ای بود که مردم به رهبری

۱. هود، ۱۱۳.

۲. علامه طباطبایی رحمته‌الله علیه: «و تعبیر به «ثم» در جمله «ثُمَّ لَا تَنْصُرُونَ» برای این است که دلالت کند بر خاتمه امر و اینکه سرانجام کار شما نومیدی و خذلان می‌شود». همان، ۷۴.

۳. صحیفه امام رحمته‌الله علیه، ج ۱۵، ص ۴۴۶.



ایشان، از نخستین روزهای انقلاب، شعار «نه شرقی، نه غربی، جمهوری اسلامی» سردهند. مردم در طول ۴۰ سال به خوبی فهمیده‌اند که اگر گروهی غرب‌گرا در رأس قدرت قرار گیرند، باید هر روز منتظر فتنه و آشوب در کشور و فقر و بیکاری بیشتر باشند. تقی‌زاده‌های زمان یک روز در لباس چپ و روزی در لباس راست، سیلی به صورت انقلاب و مردم زده و باعث شدند کشور در برهه‌هایی از تاریخ، از رسیدن به اهدافش باز بماند.

صد سال بن بست غربگرایی در ایران

بعد از نهضت مشروطیت و به دار آویختن علامه شیخ فضل‌الله نوری رحمته‌الله علیه، غرب‌گرایی در ایران وارد فاز جدیدی شده و برخی پیشستانان مشروطیت مروج این تفکر شدند که ایران و ایرانی‌جماعت برای پیشرفت، چاره‌ای ندارد جز آنکه سر تا پا غربی شود و از غرب پیروی کند:

«یک عده‌ای از غرب‌زده‌ها، از صد سال پیش تبلیغ کردند که اگر می‌خواهید کشورتان پیشرفته بشود و ایران جلو بیفتد، بایستی بروید در ذیل غرب تعریف بشوید... این فکر غلطی بود؛ حالا در مورد بعضی از آن کسانی که این فکر را القا می‌کردند، خائنانه هم بود، [اما] بعضی خائنانه نبود، جاهلانه بود. امروز هم هنوز کسانی از دنباله‌های آنها - و باید گفت تفاله‌های آنها - همین فکرها را ترویج می‌کنند که ما در ذیل غرب بایستی پیشرفت کنیم.»^۱

امروز به رغم گذشت بیش از صد سال از آن تفکر پوسیده و تحمیل خسارات جبران‌ناپذیر فرهنگی، اقتصادی و امنیتی، کماکان جریان غرب‌گرا در داخل و در اردوگاه اصلاح‌طلبان خیمه زده و به تحمیل مردم و تحمیل خسارات بیشتر مشغول و موجبات غفلت جامعه از دشمن و نظام سلطه را فراهم می‌کنند. تغافل غرب‌گرایان از خطرات دشمن لجوج و امریکای جنایتکار به هیچ وجه بخشودنی نیست:

۱. بیانات مقام معظم رهبری رحمته‌الله علیه در دیدار نخبگان جوان علمی، ۱۳۹۶/۰۷/۲۶.

«دشمنی دشمن خلاف انتظار نیست، غفلت ما از دشمن خلاف انتظار است. این قابل قبول نیست. یک وقت می بینید ما در داخل جدول و پازل های دشمن قرار می گیریم... این خیلی چیز بدی است؛ ما باید سعی کنیم که تأمین کننده اجزای او نباشیم.»^۱

مردم ایران بابت تجربه غرب‌گرایی در صد سال گذشته هزینه سنگین مادی و معنوی به‌ویژه در حوزه فرهنگ پرداخته‌اند و زمان آن فرا رسیده که در گام دوم انقلاب، فریب دام مارهای خوش‌خط و خال غرب‌گرایان را نخورده و با تکیه به جوانان مؤمن و انقلابی راه خود را به سوی قله‌های استقلال همه‌جانبه مستحکم بردارند.

درباره علل ناکارآمدی جریان غرب‌گرا در ایران سخن بسیار و از حوصله این فصل خارج است، اما می‌توان گفت ناکارآمدی غرب‌گرایان به دل‌بستگی‌های آنان به نظام سرمایه‌داری غربی باز می‌گردد و این دل‌بستگی‌ها متأثر از فرهنگ لیبرالی در قالب صفات و ویژگی‌های غرب‌زدگی خودنمایی می‌کند که به برخی اشاره می‌شود:

۱. تبعیت محض آنان از علوم انسانی و اجتماعی غربی و حرکت در مسیر نهضت ترجمه.
۲. شیوع بیماری قبیله‌گرایی به‌عنوان روی دیگر سکه فاسد استبداد و خودکامگی غرب‌زدگی در ایران.
۳. جمود فکری طیف غرب‌زده در ایران.
۴. نفاق در عمل و نداشتن صداقت در برابر نظام و مردم.
۵. عهدشکنی دائمی غرب‌زده‌ها متأثر از عهدشکنی غربی‌ها.
۶. خیانت‌های مستمر نسبت به اعتماد نظام و مردم به آنان.
۷. غیرقابل اعتماد بودن غرب‌گرایان متأثر از غیرقابل اعتماد بودن غرب.
۸. وحدت‌گریزی و فرار از عوامل فرهنگی و دینی وحدت‌بخش جامعه.
۹. تلاش مستمر و دائمی برای ایجاد دو قطبی‌های کاذب و دروغین برای بقای خود.

۱. بیانات مقام معظم رهبری رحمته‌الله‌علیه در دیدار اعضای مجلس خبرگان رهبری، ۱۳۸۸/۷/۲.





۱۰. خودبرتربینی مفرط جریان غرب زده در ایران.
۱۱. ترویج و تکثیر دائمی حس حقارت و ابتلا به بیماری خودتحقیری.
۱۲. بیماری مزمن ترس و مرعوب شدگی در برابر قدرت مادی غرب.
۱۳. باور نداشتن و جهل (عمدی یا سهوی) نسبت به توان و ظرفیت های داخلی.
۱۴. تسلیم و مرعوب شدن در برابر هنر مدیریتی غرب.
۱۵. اشرافی گری و مسابقه تجمل، تفاخر و رفاه طلبی که هیچ حد یقفی ندارد.
۱۶. تلاش برای تحقق و ایجاد نظامی که به عنوان زیر مجموعه نظام لیبرال سرمایه داری غرب عمل کند.
۱۷. عدم اعتقاد به الگوهای عدالت اجتماعی نظام اسلامی.
۱۸. اعتقاد و اصرار به ایجاد نظام طبقاتی و باور عملی به اصالت سرمایه.
۱۹. مرعوب شدن در برابر علوم کلاسیک غرب.
۲۰. عافیت طلبی و تسلیم شدن در برابر فشار دشمن.
۲۱. عدم باور عملی به ایستادگی و مقاومت در برابر زیاده خواهی و استکبارورزی غرب.
۲۲. بی تفاوتی به اقشار محروم جامعه.
۲۳. تلاش برای ترویج سبک زندگی غربی در ایران.
۲۴. بی برنامه و بی اعتقاد به اقتصاد مقاومتی.
۲۵. خودشیفتگی و خودهمه مردم بینی و عدم پذیرش تفکرات بومی و ضد غرب در ایران.
۲۶. پنهان کاری و کتمان حقیقت از مردم
۲۷. تکثیر فساد اقتصادی، سیاسی و اخلاقی به دلیل اصرار به اجرای الگوهای لیبرال سرمایه داری غربی در ایران.
۲۸. طعمه کردن مسئولیت برای تکاثر ثروت و رانت خواری خانوادگی.
۲۹. نگاه ایزاری به مردم در چارچوب توجه هر وسیله ای برای وصول به اهداف خود.
۳۰. تلاش مستمر برای سکولاریزه کردن نظام و مردم.
۳۱. داشتن جبهه و گارد دائمی نسبت به ساختارها و ارکان نظام برای فریب مردم
۳۲. برنامه ریزی دائمی برای تحریک مردم به رودرویی با نظام.
۳۳. همکاری دائمی پنهان و آشکار با امپراتوری رسانه ای نظام سلطه برای براندازی نظام اسلامی و تحقق خواسته آنان.

۳۴. بزرگ‌نمایی قدرت دشمن و کوچک شمردن قدرت مردم ایران.

۳۵. تلاش دائمی برای تضعیف زیرساخت‌های فرهنگ ایرانی و تضعیف ارکان دینی کشور.

۳۶. کارشکنی و اختلال مستمر نسبت به عمق استراتژیک جمهوری اسلامی ایران.

این ویژگی‌ها و ده‌ها ویژگی دیگر از غرب‌گرایان، چهره‌ای مخدوش، دورو و کاریکاتورگونه تصویر نموده که صرف نظر از وجود نفوذ جریانی در این اردوگاه به دنبال منافع فردی و حزبی خود به هر قیمتی هستند. غرب‌گرایان طی سه دهه گذشته، بر اساس مدل پیشنهادی بنیاد کارنگی، دو هدف مهم: «ناکارآمد نشان دادن نظام» و «وجود بن‌بست در کشور در صورت عدم حضور آنان» را تعقیب می‌کنند در حالی که حقیقت این است که کشور بدون حضور آنان کارآمدتر، پرتحرک‌تر، شاداب‌تر و با نشاط‌تر، پررونق‌تر، امیدوارتر، متحدتر، هماهنگ‌تر و سریع‌تر به حرکت انقلابی خود برای تحقق اهداف بلند ایران مقتدر ادامه داده و ثابت خواهد شد که در نظام انقلابی ایران هیچ بن‌بستی جز بن‌بست غرب‌گرایی وجود ندارد.

فرجام اعتماد به دشمن

نکته تاسف‌بار این است که غرب‌گرایان همواره در حال فروختن کشور به بیگانه هستند. در کارنامه تاریخی برخی از ملت‌ها، تعظیم در برابر دشمن و تسلیم شدن در جبهه نبرد با او وجود دارد. این کرنش‌ها عواقب سخت و گاه جبران‌ناپذیری را به دنبال داشته است که در ادامه برخی از این موارد معرفی می‌گردد. سرنوشت ما نیز مشابه این موارد خواهد بود، اگر سازش با دشمن را بر نبرد با او ترجیح دهیم.

۱. لیبی؛ مذاکره و مرگ

برنامه هسته‌ای قذافی برای کشور لیبی، نمونه بارزی از عهدشکنی و غیرقابل اعتماد بودن آمریکا است. معمر قذافی به دلیل دنبال کردن برنامه‌های





هسته‌ای خود به شدت از لحاظ دیپلماتیک تحت فشار قرار گرفته و تحریم‌های زیادی از سوی آمریکا و متحدان غربی‌اش علیه او اعمال شده بود. از یک سو تحریم‌ها بود و از سوی دیگر فشارهای دیپلماتیک و قرار گرفتن نام این کشور در فهرست کشورهای حامی اقدامات تروریستی.

آمریکا حتی گاهی با تجاوز به حریم هوایی لیبی، به هر شکل ممکن قصد داشت با عملیات‌های هوایی محل استقرار قذافی را هدف قرار دهد. از سال ۱۹۷۹ یعنی سال ۱۳۵۷ شمسی که فشارها بر لیبی آغاز شد، تا سال ۲۰۰۱ که آغاز گفت‌وگوهای رسمی دو کشور بود، لیبی تحت تحریم‌های گوناگونی قرار داشت. در سال ۲۰۰۱ اولین گفت‌وگوهای مقدماتی لیبی با غرب آغاز شد و در سال ۲۰۰۳ گفت‌وگوها تحت تأثیر جنگ آمریکا با عراق، چهره جدی‌تری به خود گرفت.

قذافی تصمیم گرفت ضمن پذیرفتن مسئولیت حمله به هواپیمای خطوط هواپیمایی پان‌امریکن و یا به قول رسانه‌ها، «حادثه هوایی لاکربی»، خسارت خانواده‌های قربانیان را پردازد و از سوی دیگر در مذاکرات با آمریکا برای برداشته شدن تحریم‌ها، از حق این کشور برای داشتن برنامه هسته‌ای صلح آمیز نیز گذشت.

قذافی در آن زمان با همه مطالبات آمریکایی‌ها موافقت کرد. آنها از لیبی خواسته بودند ضمن انهدام و انتقال تجهیزات هسته‌ای این کشور به کشوری دیگر، دسترسی کامل و نامحدودی به بازرسان آژانس بین‌المللی انرژی اتمی دهد و در عین حال از تمام فعالیت‌های هسته‌ای اعم از تحقیق و تولید دست بکشد.

لیبی که برای برنامه هسته‌ای خود تحت فشار بود، در نهایت مجبور شد اطلاعات مربوط به چگونگی دست‌یابی به تجهیزات هسته‌ای را نیز در اختیار طرف غربی قرار داده و در عین حال برای مبارزه با شبکه القاعده در این

کشور همکاری کاملی با آمریکایی‌ها داشته باشد. لیبی با به اجرا گذاشتن تمام خواسته‌های آمریکا، توانست شاهد لغو شدن تعدادی از تحریم‌ها نیز باشد؛ اما در همان زمان نیز رییس سیا در کنگره و سفیر آمریکا در رژیم صهیونیستی به شدت با برداشته شدن تحریم‌های شورای امنیت علیه لیبی مخالفت کردند و هر روز اتهام تازه‌ای را متوجه این کشور نمودند. در سال ۲۰۰۴، یعنی یک سال بعد از نزدیکی لیبی به آمریکا، این کشور معاهده منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای را امضا کرد و بازرسان آمریکایی و انگلیسی برای از بین بردن سلاح‌ها وارد این کشور شدند. بر اساس مطالبی که منابع لیبیایی در همان زمان منتشر ساختند، مشخص شد بسیاری از این ورود و خروج‌ها که حجم زیادی از مراودات بین‌المللی لیبی را نیز تشکیل می‌داد، با ورود و خروج اطلاعات محرمانه از لیبی و تشریح زیرساخت‌ها و نقاط استراتژیک و حساس این کشور همراه بود. در مقابل، انگلستان در سال ۲۰۰۶ معاهده‌ای نظامی با لیبی با نام «نامه مشترک صلح و امنیت» امضا کرد تا در صورتی که لیبی مورد حمله قرار گیرد، انگلستان ملزم به حمایت از این کشور باشد.

آمریکایی‌ها نیز برای اینکه حسن نیت خود را اثبات کنند، پیمان‌های همکاری اقتصادی و البته نفتی را با این کشور به امضا رساندند. این پیمان‌ها هنوز به مرحله اجرای کامل در نیامده بود که عهدشکنی‌های غرب آغاز شد. تنها پس از گذشت ۵ سال آمریکا با متحد همیشگی خود انگلستان، به دلیل بالا گرفتن اعتراضات مردمی در لیبی به صورت هوایی به این کشور حمله کرد! انگلستان که زمانی متعهد شده بود از لیبی در صورت حمله نظامی کشوری دیگر دفاع کند، خود در حمله به لیبی تحت عنوان نیروهای ائتلاف یا ناتو حضور داشت. مسئولان سیاست خارجی انگلیس در همان زمان پا را فراتر گذاشته و اعلام کردند تا زمانی که ناآرامی‌ها در لیبی ادامه داشته باشد، در این کشور می‌مانند. این‌گونه بود که قذافی همه چیز را از دست داد!



۲. کره شمالی، سازش و شکست مذاکرات

نگاهی به روند فشارهای بین‌المللی بر کشورهای که به دنبال دست‌یابی به انرژی هسته‌ای بودند، نشان می‌دهد که بعد از حوادث ۱۱ سپتامبر در سال ۲۰۰۱، آمریکا با استفاده از فضایی که خود از این حادثه ساخته بود، بر شدت فشارهای بین‌المللی علیه برخی کشورها از جمله ایران، کره شمالی، عراق، افغانستان و لیبی افزود. حمله آمریکا به افغانستان و تهدید بوش پسر به حمله به کشورهای دیگر و محور شرارت خواندن ایران، کره شمالی و عراق باعث شد کشورهای دیگر نظیر لیبی به سرعت از مواضع قبلی خود کوتاه بیایند و کره شمالی نیز راهی برای کاستن از فشارهای بین‌المللی علیه خود بیابد.

آمریکا در سال ۲۰۰۱ به افغانستان و در سال ۲۰۰۳ به عراق حمله کرد. او در این دو سال محورهای شرارت را اعلام کرده و فشارهای بین‌المللی را بر این کشورها افزایش داده بود. ایران در سال ۲۰۰۳ پروتکل الحاقی را پذیرفت. بازرسی‌ها از تأسیسات هسته‌ای ایران شدت بیشتری گرفت. کره شمالی که از تعبیر محور شرارت بودن این کشور که توسط بوش اعلام شده بود، عصبانی بود، اعلام کرد که از معاهده منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای بیرون می‌آید. این کشور با اخراج بازرسان آژانس بین‌المللی انرژی اتمی، بار دیگر برنامه‌های هسته‌ای خود برای تولید نیروگاه برق را ادامه داد.

کره شمالی با این حال با ادامه یافتن گفت‌وگوهای شش جانبه با چین، ژاپن، کره جنوبی، روسیه و آمریکا موافقت کرد. دور اول این مذاکرات در همان سال ۲۰۰۳ به نتیجه‌ای ختم نشد. در دور دوم و سوم در سال ۲۰۰۴ نیز خلع سلاح کره شمالی مورد تأکید قرار گرفت و دولت کره شمالی موظف به هم‌زیستی مسالمت‌آمیز با کشورهای حاضر در مذاکره شد. در دور چهارم گفت‌وگوها کره شمالی سرانجام پذیرفت که برنامه‌های هسته‌ای خود را کنار بگذارد؛ البته این پذیرش با این شرط بود که اعطای کمک‌های مالی به این کشور ادامه یافته و



در عین حال قدرت‌های بزرگ رآکتورهای آب سبک را برای تولید برق کره شمالی بسازند. در فاز دوم این گفت‌وگوها که از ۱۳ تا ۱۹ سپتامبر سال ۲۰۰۴ انجام شد، توافق «عمل در برابر عمل» مورد تأیید قرار گرفت و بر عادی‌سازی روابط کره شمالی با آمریکا و کره جنوبی و ژاپن تأکید گردید.

در رابطه با کره شمالی نیز عمل نکردن آمریکا به وعده‌هایش از سال ۲۰۰۵ آغاز شد. آمریکا در این سال با وجود توافق نهایی، تحریم‌های جدیدی علیه کره شمالی به اجرا گذاشت. در فاز اول مذاکرات به دلیل اینکه آمریکا حقی برای کره شمالی در دست‌یابی به انرژی هسته‌ای قائل نبود، مذاکرات به شکست انجامید. در فاز دوم نیز مخالفت آمریکا با تأسیس رآکتور آب سبک در این کشور، مذاکرات را به شکست کشانید. در فاز سوم این کره شمالی بود که کوتاه آمد و متعهد به از بین بردن تمامی فعالیت‌های هسته‌ای این کشور و تعطیل کردن رآکتورهای اتمی شد. با این حال آمریکا در این سال به بهانه اقدامات احتمالی برای پول‌شویی، نزدیک به ۲۴ میلیون دلار از دارایی‌های کره شمالی را مسدود کرد. در گفت‌وگوهای سال ۲۰۰۷ که همراه با اولین آزمایش موشکی کره شمالی بود، آمریکا هرگونه توافق با کره شمالی برای برداشته شدن تحریم‌ها را رد کرد و سرانجام در ۱۸ جولای سال ۲۰۰۷ کره شمالی تحت تأثیر تحریم‌ها و فشارهای بین‌المللی موافقت کرد تمام برنامه‌های اتمی خود را در ازای دریافت کمک‌های اقتصادی و فنی تعطیل سازد.

کره در این مدت ۸۰ درصد فعالیت‌های خود را تعلیق کرد، اما خبری از کمک‌های اقتصادی و فنی وعده داده شده توسط آمریکا نشد؛ تا اینکه سرانجام در سال ۲۰۰۹ از مذاکرات ۶ جانبه خارج شد و برای دومین مرتبه بازرسان آژانس بین‌المللی انرژی اتمی را از این کشور اخراج کرد.



۳. عراق، صلح برای آدم‌کشی

با وجود اینکه حمله صدام حسین به ایران در سال ۱۳۵۹ با حمایت کشورهای غربی مواجه شد و آمریکا و سایر کشورهای اروپایی از ارسال سلاح گرفته تا کمک‌های مادی، هیچ‌گاه او را در مقابل ایران تنها نگذاشتند، آغاز جنگ اول خلیج فارس و حمله عراق به کویت که در آن زمان محل استقرار نیروهای نظامی آمریکا و یکی از مراکز استراتژیک آمریکا در خلیج فارس بود، باعث تیره شدن روابط آمریکا با عراق و تحریم‌های سازمان ملل علیه این کشور شد. البته تا قبل از این، به کار بردن سلاح‌های شیمیایی علیه ایران هیچ‌گاه مورد انتقاد کشورهای غربی و به‌ویژه آمریکا قرار نگرفته بود و از زمانی که عراق به منافع آمریکا در خلیج فارس چشم دوخت، تهدیدها و تحریم‌های بین‌المللی آغاز گردید.

از سال ۱۹۹۱ یعنی زمان حمله عراق به کویت، ماجرای سلاح‌های شیمیایی عراق و تلاش آمریکا برای بازرسی از این کشور نیز آغاز شد. صدام در سال ۱۹۹۸ شروع به همراهی با آمریکا کرد و اجازه داد در برخی از مراکز حساس این کشور دوربین نظارتی گذاشته شود و اجازه بازدید از ۸ سایت نظامی متعلق به ریاست جمهوری را صادر کرد. همچنین قانون آزادی عراق را برای تغییر رژیم در این کشور به اجرا گذاشت.

با وجود تمام این اقدامات، بازرسان سازمان ملل اعلام کردند: «عراق با آن‌ها همکاری لازم را ندارد»؛ بر همین اساس بود که در آخرین روزهای سال ۱۹۹۸ حمله آمریکا به عراق و جنگ دوم خلیج فارس آغاز شد. در سال ۲۰۰۲ باز هم صدام به بازرسان اجازه داد به عراق بازگردند، اما در سازمان ملل قطعنامه‌هایی علیه عراق تصویب شد. این در حالی بود که صدام، قطعنامه سازمان ملل درباره خلع سلاح خود را پذیرفته بود. با توجه به گزارش‌هایی که در این زمینه انتشار یافته است، علی‌رغم همکاری‌های حکومت عراق، بوش در



سال ۲۰۰۳ به این کشور حمله کرد و رژیم بعث را از بین برد!

هم‌اکنون نیز در عراق همچنان کشتار و خون‌ریزی ادامه دارد. آمریکا پیشتر گفته بود برای به ارمغان بردن صلح و امنیت به افغانستان و عراق حمله کرده است، اما تاکنون هیچ‌گاه امنیت به طور کامل به این دو کشور بازنگشته است.

۴. مصر، رؤیای ناتمام

انقلاب مردمی مصر رؤیای چندین ساله مردم این کشور برای رسیدن به آزادی و تشکیل دولت دموکراتیک غیرنظامی را به واقعیت تبدیل کرد. رییس‌جمهوری با رأی مردم انتخاب شد و دولت شکل گرفت. با این حال این رؤیای تحقق یافته، با تلاش مرسى، رییس‌جمهور این کشور، برای نزدیکی به آمریکا، به رؤیای ناتمام مردم مصر تبدیل شد و کشور دوباره در باتلاق حکومت نظامیان بر مردم و کودتا فرو رفت.

تلاش مرسى برای نزدیکی به آمریکا در راستای کاسته نشدن از میزان کمک‌های اقتصادی این کشور به مصر و ارتش آن، باعث شد آمریکایی‌ها به یار جدید خود در منطقه نیز پشت کرده و در حالیکه هیلاری کلینتون در سفر به مصر گفته بود: «برای تشکیل دولت دموکراتیک تمام تلاش خود را به کار می‌بندد»، چند ماه بعد با کودتایی نظامی، رییس‌جمهور منتخب به زندان افتاد و دوباره نظامیان اوضاع را در دست گرفتند.

مسئله مصر نیز به خوبی بیانگر در صدر قرار داشتن منافع آمریکایی‌ها بر سایر مسائل را نشان داد، زیرا رژیم صهیونیستی به شدت از روی کار آمدن دولتی برآمده از حزب اخوان المسلمین در هراس بود. رفتار آمریکا و حمایت از کودتای نظامی در مصر، برای تأمین منافع این رژیم در منطقه شکل گرفت.



۵. جام پربلای برجام

برجام، تجربه‌ای بود تا برای برخی از مردم روشن شود که به جای تکیه بر عصای بیگانه باید بر پای قدرتمند خود تکیه کنند؛ تجربه‌ای بسیار سخت و بسیار پرهزینه. در جریان این معاهده جمهوری اسلامی ایران همه هستی هسته‌ای خود را در برابر تقریباً هیچ داد. قرار بود با برجام تحریم‌ها لغو شود، ولی در همان ایام سخت‌ترین تحریم‌ها از جمله تحریم بنزین برای کشور اتفاق افتاد. عقب‌نشینی کردن کشور، موجب جلوتر آمدن دشمن شد. قرار بود به جای تحمل هزینه مبارزه و ایستادگی در برابر دشمنان، همه تلاش نظام برای آبادانی و اشتغال جوانان کشور هزینه شود، ولی اکنون بعد از گذشت چند سال از آغاز مذاکرات و اجرای معاهدات، هزینه‌ای به مراتب بیشتر را برای سازش و جبران شکست‌ها تحمل نموده‌ایم.

هزینه سازش بیش از هزینه چالش

جمهوری اسلامی با تفکر مقاومت خود توانسته است مرزهای خود را از کشمیر تا دریای مدیترانه گسترده کند و این دستاوردی است که تنها با چالش با دشمن به دست آمده است.

۴۰ سال قبل، مشکل دشمن با ما این بود که در جنگ، سیم خاردار از جایی دریافت نکنیم؛ اما امروز مشکل دشمن با ما این است که موشک‌های ما قاره‌پیما و نقطه‌زن شده است و می‌تواند تل آویو و حیفا را با خاک یکسان کند. ۴۰ سال قبل، چالش دشمن این بود که برای آزادی گروگان‌های جاسوس‌خانه آمریکا در ایران، به راحتی عملیات پنجه عقاب را طراحی می‌کرد؛ ولی اکنون بهترین نیروهای نظامی او وقتی که اسیر سربازان جمهوری اسلامی می‌شوند، از شدت ترس راهی جز گریه ندارند. ۴۰ سال پیش، گفتمان دشمن با ما این بود که چرا سفارت اسرائیل را به سفارت فلسطین تبدیل کرده‌اید؛ ولی امروز چالش دشمن با ما این است که ما هر لحظه اراده کنیم، می‌توانیم اسرائیل را با خاک



یکسان کنیم.

۴۰ سال پیش، مشکل دشمن این بود که از محدود سلاح‌های باقی‌مانده از دوران پهلوی، علیه خود او و سایر هم‌پیمانانش استفاده‌ای نکنیم؛ ولی امروز مشکل دشمن این است که تسلیحات ایرانی حرف آخر را در اکثر جنگ‌های منطقه می‌زند. روزی یک ملت محتاج ۱۰ موشک لیبی‌ها و کره‌شمالی‌ها و سوری‌ها بود، امروز موشک‌های فجر و بدر او هستند که جنگ‌ها را از ۸ سال به ۳۳ روز و ۲۲ روز و تازگی هم ۲ روزه رسانده است. کشوری که خود را از مجهزترین ارتش‌های دنیا محسوب می‌کرد، امروزه حتی نمی‌تواند بیشتر از دو روز در برابر فلسطینیان و غزه‌نشینانی که دورتادور آنان را محاصره کرده، دوام آورد. بدون شک جنگ‌های بعدی آن‌ها از این هم کمتر خواهد شد و اسرائیل با خاک یکسان خواهد شد؛

﴿ان يُقَاتِلُوكُمْ يُؤَلُّوكُمْ الْأَدْبَارُ﴾!

«ای پیامبر، اگر با یهودیان بجنگی، به محض این که حمله کنی، پشت می‌کنند و فرار می‌کنند».

در این ۴۰ سال هربار که به دشمن اعتماد کردیم و سازش را به مبارزه ترجیح دادیم، نتیجه آن شکست در زمینه‌های مختلف بود؛ اما هربار که روحیه جهادی و انقلابی را سرلوحه خود قرار دادیم، قله‌های متعدد را پیروزمندانه فتح کردیم. همین روحیه و تفکر بود که ایران را به فناوری هسته‌ای، نانو، هوافضا، فیزیک و نجوم و بسیاری از داروهای مهم پزشکی مجهز کرد.



وَذَرُوا مَا بَقِيَ مِنَ الرِّبَا إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ ﴿٢٧٨﴾ فَإِن لَّمْ تَفْعَلُوا
فَأَذِنُوا لِحَرَابٍ مِّنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ ۗ وَإِن تُبْتُمْ فَلَكُمْ رُءُوسُ
أَمْوَالِكُمْ لَا تَظْلِمُونَ وَلَا تُظْلَمُونَ ﴿٢٧٩﴾ وَإِن كَانَتْ

فصل پنجم

تبیین منطق ظلم‌ستیزی^۱

۱. این فصل، از کتاب «زیبایی‌ها و زشتی‌های کربلا» اثر حجت الاسلام راجی استخراج شده است.





یکی از مباحث مهم که نیازمند تبیین است، نقش ظلم و حضور ظالم در جوامع است. چرا که اگر ظلم و ظالم برای مردم تبیین نشود، مردم متوجه بسیاری از اقدامات ظالمانه آن‌ها نمی‌شوند. در صدر اسلام نیز ضرورت داشت که ظلم و ستم قریش و بنی‌امیه آشکار شود تا مردم به مقابله با آن‌ها برخیزند.

اهمیت شناخت ظلم و ضرورت مبارزه با آن در دین، موضوعی است که توسط خود ظالمین نیز به خوبی درک شده است و در تلاش هستند تا ظلم‌های خود را در چشم مردم کوچک جلوه دهند. سوالاتی از این سنخ که چرا باید «مرگ بر آمریکا» بگوییم ناشی از چنین اقداماتی است که تشخیص ظلم و اهمیت ظلم ستیزی را در جامعه کم‌رنگ کند.

حذف مستکبر و استکبار در قبال ظالمین یا تغییر معانی واژه‌هایی از قبیل مستضعف نیز از این قبیل است. چرا که در مفاهیم دینی، مستضعف بار معنایی خاصی دارد که وجود ظلم و مبارزه با آن را یادآوری می‌کند.

مسئله اساسی در کنار بحث از ظالم این است که چطور این ظالمان قدرت می‌گیرند؟ ظالمان وقتی قدرت می‌گیرند که عده‌ای باشند که ظلم را بپذیرند؛ لذا کافی نیست که شما ظالم نباشی، باید ظلم پذیر هم نباشی.

قرآن کریم می‌فرماید:

﴿لَا تَظْلِمُونَ وَلَا تُظْلَمُونَ﴾^۱

نه ظلم کن، و نه ظلم بپذیر.

امان از این ظلم پذیری. اگر ظلم ستیز نیستی، حداقل ظلم پذیر نباش.

چقدر مظلوم‌هایی که در قعر دوزخ الهی می‌سوزند فقط به این دلیل که می‌توانستند از خودشان رفع مظلومیت کنند ولی اقدامی برای رفع مظلومیت خودشان نکردند و به ظالم جرئت ظلم را دادند.

پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌فرماید:

«إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ يَسْتَجِيبُ لِلْمَظْلُومِينَ، مَا لَمْ يَكُونُوا أَكْثَرَ مِنَ

الظَّالِمِينَ، فَإِذَا كَانُوا أَكْثَرَ مِنَ الظَّالِمِينَ فَلَا يَسْتَجِيبُ لَهُمْ»؛

خداوند متعال دعای مظلومین را تا زمانی اجابت می‌کند که تعدادشان بیشتر

از ظالمان نباشد اما وقتی بیشتر شد دیگر دعای مظلوم را اجابت نمی‌کند.^۲

قطعاً یکی از اصول اساسی در تبیین، تبیین مسئله ظلم ستیزی است. زیرا جامعه ایمانی هیچ‌گاه زیر بار ظلم نمی‌رود و در مقابل ظلم سکوت نمی‌کند، و قطعاً اهل ظلم هم نیست؛ اما گاهی اوقات اتفاقاتی می‌افتد که انسان جزء ظالمین قرار می‌گیرد.

برخی از مصادیق ظلم

تشبّه به ظالم

اولین مصداق ظلم، تشبه به ظالم است؛ یعنی انسان، خود را به انسانی ظالم یا گروهی ستمگر شبیه کند.

۱. بقره، ۲۷۹.

۲. حکمت‌نامه پیامبر اعظم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، ری شهری، ج ۱، ص: ۲۷۹.



در روایتی نقل شده است که خداوند عزوجل به پیامبری از پیامبران وحی فرمود که به مؤمنان بگو:

«لَا تَلْبَسُوا لِبَاسَ أَعْدَائِي وَلَا تَتَّعَمُوا طَعَامَ أَعْدَائِي وَلَا
تَسْأَلُوا مَسَالِكَ أَعْدَائِي فَتَكُونُوا أَعْدَائِي كَمَا هُمْ أَعْدَائِي»^۱

لباس دشمنان مرا نپوشید و غذاهای دشمنان مرا نخورید و از روش‌های دشمنان من پیروی نکنید که اگر چنین کنید، شما هم دشمن من خواهید بود؛ همچنان که آنان دشمنان من هستند.

اگر انسان لباس یا مدل مو و ریش یا به‌طور کلی زندگی‌اش به ظالم شبیه باشد یا از نمادی استفاده کند که نماد شخص یا گروه یا جریان ظالمی محسوب می‌شود، در ظلم ظالم شریک است. در این جریان، هم کسی که آن لباس یا نماد را می‌فروشد، هم تولیدکننده و هم دلال و خریدار و هم کسی که آن را می‌پوشد و استفاده می‌کند، در ظلم آن ظالم شریک می‌شوند. انسان مسلمان اجازه ندارد در مغازه‌اش لباسی را در معرض فروش بگذارد که عَلم دشمن باشد و نشانه آن لباس، مخصوص دشمنان اسلام است.

حضرت علی علیه السلام در باب صفات متقین، همان ابتدا به بحث لباس اشاره می‌کنند. ایشان بعد از اینکه می‌فرمایند متقین اهل فضیلت هستند، بیان می‌دارند:

«مَنْطِقُهُمُ الصَّوَابُ وَمَلْبَسُهُمُ الْاِقتِصَادُ»^۲

گفتارشان درست است و جامه‌شان مناسب و صرفه‌جویانه.

از حدود ۱۱۰ صفتی که برای متقین بر می‌شمارند، دومین صفت، درباره لباس آنان است.



۱. وسائل الشیعة، ج ۱۵، ص ۱۴۶، ابواب «جهاد العدو»، باب ۶۴، حدیث ۱؛ علل الشرائع، ج ۲، ص ۳۴۸.

۲. نهج البلاغه، خطبه ۱۹۳.



لباس در شخصیت انسان مؤثر است؛ رسول خدا ﷺ در حدیثی با اشاره به این نکته می‌فرمایند:

«لَا يُشْبِهُ الرَّيِّ بِالرَّيِّ حَتَّى يُشْبِهَهُ الْخُلُقُ بِالْخُلُقِ وَمَنْ تَشَبَهَ
بِقَوْمٍ فَهُوَ مِنْهُمْ»^۱

هرگاه شکل و هیئت لباس پوشیدن‌ها [و مدهای مصرفی] به یکدیگر همانند شود، قطعاً خلق و خواها به هم نزدیک شود، و هرکس خود را شبیه گروهی سازد، از آنان به شمار می‌رود.

اگر شخص لباسی بر تن کند که مردم با دیدن آن یاد پیامبر ﷺ و حضرت زهرا علیها السلام یا انسان مؤمنی بیفتند، در ثواب آن‌ها شریک خواهد بود. از طرف دیگر، اگر لباس یزیدیان را به تن کند، حتی اگر در هیئت امام حسین علیه السلام سینه بزند، بخواهد یا نخواهد، یزیدی است. نمی‌شود فرد مؤمن لباس دشمن امام حسین علیه السلام را بپوشد و بگوید عاشق امام حسین علیه السلام و اهل بیت علیهم السلام است!

گویند فرعون دلچکی داشت که از کارها و سخنان او لذت می‌برد و می‌خندید. روزی دلکک به در قصر فرعون آمد تا داخل شود، مردی را دید که لباس‌های ژنده بر تن و عبایی کهنه بر دوش و عصایی بر دست دارد.

از او پرسید: «تو کیستی؟» گفت: «من پیامبر خدا، موسی هستم که از طرف خداوند برای دعوت فرعون به توحید آمده‌ام.» دلکک از همان جا بازگشت. لباسی شبیه لباس موسی پوشید و عصایی هم به دست گرفت و نزد فرعون آمد. از باب مسخره و استهزا تقلید سخن‌گفتن حضرت موسی علیه السلام کرد.

آن جناب از کار او بسیار خشمگین شد. هنگامی که زمان کيفر فرعون و غرق شدن او رسید و او بالشکرش در رود نیل غرق شدند، خداوند آن دلکک را نجات داد. موسی عرض کرد: «پروردگارا! چه شد که این مرد را غرق نکردی، با اینکه

۱. دیلمی همدانی، الفردوس بمأثور الخطاب، ج ۵، ص ۱۶۲ و ۱۶۸، به نقل از: جواد ایروانی، اخلاق اقتصادی از دیدگاه قرآن و حدیث، ص ۲۸۷.

مرا اذیت کرد؟!» خطاب رسید: «ای موسی، من کسی را که به دوستانم شبیه شود، عذاب نمی‌کنم؛ اگرچه برخلاف آن‌ها باشد!»^۱

کمک به ظالم

دومین مصداق ظلم، خیرسانی به ظالم است.

نقل کرده‌اند که پیامبر ﷺ فرمودند:

«إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ نَادَى مُنَادٍ أَيْنَ الظَّالِمَةُ وَأَعْوَانُ الظَّالِمَةِ مَنْ لَاقَ هُمْ دَوَاةً أَوْ رَبَطَ هُمْ كَيْسًا أَوْ مَدَّ هُمْ مَدَّةً أَحْشَرُوهُ مَعَهُمْ»^۲

چون روز قیامت فرارسد، منادی فریاد برمی‌آورد که ظالمان و یاوران آنان کجا هستید؟! کجا ایند آنان که لایقه در دوات آنان گذاشتند؟! و آنان که در کیسه‌ای را برای آن‌ها بستند؟! یا آنان که سر قلم آن‌ها را تراشیدند؟! اکنون آنان را با ظالمان محشور و همراه سازید!

تعریف کردن از ظالم نیز ممکن است مستوجب عقوبت شود؛ چنان‌که بزرگان بسیار به این امر دقت داشتند:

شیخ مرتضی زاهد روزی منزل شخصی مهمان بود. فرمود: «هوا گرم است. یک بادبزن بیاورید.» صاحب‌خانه پنکه‌ای آورد و روی صندلی گذاشت و روشن کرد. چون هوا خنک شد، شیخ به آن شخص گفت: «احسنت! این خارجی‌ها چه چیزهای خوبی درست می‌کنند! چه خدمات‌هایی می‌کنند!» آن شخص می‌گوید که از اتاق بیرون رفتم. وقتی برگشتم، دیدم شیخ زارزار گریه می‌کند! علت را پرسیدم، شیخ فرمود: «از خارجی‌ها و مشرک‌ها تعریف کردم! نمی‌دانم این کار من درست بود یا نه!»^۳

گاهی برخی افراد کج‌فهم بر رضاخانِ ظالم و قاتل، رحمت می‌فرستند؛

۱. سید نعمت‌الله جزایری، انوار نعمانیه، ص ۳۵۴.

۲. وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۱۸۱، ابواب «ما یکتسب به»، باب ۴۲، حدیث ۱۱.

۳. هزارویک نکته اخلاقی از دانشمندان، اکبر دهقان، ص ۵۱.



درحالی که همین فرد باعث عقب‌گرد کشور شد و یکی از جنایاتش، کشتار مسجد گوهرشاد بود!

راضی بودن به عمل ظالم

سومین مصداق ظلم، راضی بودن به عمل ظالم است؛ بدین معنا که ظالم، ظلمی انجام دهد و انسان مؤمن به آن راضی باشد. امیرالمؤمنین علیه السلام در این باره می‌فرمایند:

«الرَّاضِي بِفِعْلِ قَوْمٍ كَالدَّخِيلِ فِيهِ مَعَهُمْ وَعَلَى كُلِّ دَاخِلٍ فِي
بَاطِلٍ إِثْمَانٌ إِنَّهُمْ أَلْعَمَلِ بِهِ وَإِنَّهُمْ الرِّضَى بِهِ»^۱

کسی که از کار مردمی خشنود باشد، چونان کسی است که همراه آنان بوده است و هرکس به باطلی روی آورد، دو گناه برعهده اوست: گناه کردار باطل، گناه خشنودی به کار باطل.

محمی الدین اربلی، صاحب کتاب کشف الغمّه می‌نویسد:

روزی در خدمت پدرم بودم که دیدم مردی نزد او نشسته و چرت می‌زند. در آن حال عمامه از سرش افتاد و جای زخم بزرگی در سرش نمایان شد. پدرم پرسید: «این زخم چیست؟» گفت: «این زخم را در جنگ صفین برداشتم.»

به او گفتند: «تو کجا و جنگ صفین کجا؟!» گفت که سالی به مصر سفر می‌کردم و در راه، مردی از غزه با من همراه شد. در بین راه درباره جنگ صفین به گفت‌وگو پرداختیم.

هم سفر من گفت: «اگر من در جنگ صفین بودم، شمشیر خود را از خون علی و یاران او سیراب می‌کردم!» من هم گفتم: «اگر من در جنگ صفین بودم، شمشیر خود را از خون معاویه و پیروان او سیراب می‌کردم!»

و گفتم: «حالا که من از یاران علی علیه السلام هستم و تو از یاران معاویه ملعونی، بیا با هم جنگ کنیم!» لذا با هم درآویختیم و زدو خورد مفصلی کردیم. او بر من



ضربتی زد و من بیهوش شدم. چون کمی بعد به هوش آمدم، دیدم شخصی مرا با گوشهٔ نیزه‌اش بیدار می‌کند. چون چشم گشودم، از اسب فرود آمد و دست روی زخم سرم کشید و فوری بهبود یافت. آنگاه فرمود: «همین جا بمان تا برگردم.» و اندکی بعد ناپدید شد و سپس درحالی که سر بریدهٔ هم‌سفرم را که با من به نزاع پرداخته بود در دست داشت، با اسب او برگشت و گفت: «این سر دشمن توست! تو به یاری ما برخاستی، ما هم تو را یاری کردیم؛ چنان‌که خداوند هرکس که او را یاری کند، نصرت می‌دهد!»

پرسیدم: «شما کیستید؟!» فرمود: «من صاحب‌الامر هستم.» سپس فرمود: «از این پس، هرکس پرسید که این زخم چیست، بگو ضربتی است که در صفین برداشته‌ام!»^۱

این شخص، در صفین نبود؛ اما دوست داشت در صفین در رکاب علی علیه السلام باشد. معنای «یا لیتنا کتاً معکم فتفوز فوزاً عظیماً» هم همین است. ما در کربلا نبوده‌ایم؛ اما به امام حسین علیه السلام عرض می‌کنیم: «اگر بودیم، در رکاب شما می‌جنگیدیم.» این حرف ما کاملاً راست است و آن را ثابت کرده‌ایم. رزمندگان ما در هشت سال دفاع مقدس، امام حسین علیه السلام را ندیده بودند و به خاطر اطاعت از نایب امام و مرجعشان فداکارانه جنگیدند؛ حال این انسان‌های پاک اگر در زمان امامان معصوم علیهم السلام بودند، چه می‌کردند!

خداوند در قرآن به همین بحث اشاره می‌فرماید:

﴿فَكَذَّبُوهُ فَعَقَرُوهُمَا فَدَمَرَمَ عَلَيْهِمُ رَبُّهُم بِذَنبِهِمْ فَسَوَّاهَا﴾^۲

ولی انکارش کردند و آن شتر را از پا درآوردند! خدا هم برای این کار، نابودشان ساخت و با خاک یکسانشان کرد.

می‌فرماید ناقهٔ صالح را کشتند، در صورتی که ناقهٔ صالح را یک نفر کشت. اما چرا



۱. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۷۵.

۲. شمس، ۱۴.



خداوند می‌فرماید همه آن را کشتند؟! چون بقیه قوم به کار آن یک نفر راضی بودند. سید بن طاووس از ابن رباح نقل می‌کند:

مرد نایبایی را دیدم که شاهد شهادت حسین علیه السلام بود. علت نایبایی اش را پرسیدم. گفت که من روز عاشورا فقط شاهد شهادتش بودم؛ ولی نه نیزه‌ای زدم و نه شمشیری، و نه تیری افکندم. چون کشته شد، به خانه‌ام برگشتم و نماز عشا را خواندم و خوابیدم. در خواب، کسی سراغ من آمد و گفت: «رسول خدا را اجابت کن!» گفتم: «مرا با او چه کار؟! مرا کشان کشان نزد او برد. رسول خدا در صحرائی نشسته، آستین‌ها را بالا زده بود و حربه‌ای در دست داشت. فرشته‌ای هم در برابرش بود، با شمشیری آتشین در دستش که یاران نه گانه مرا می‌کشت. یک ضربت که می‌زد، وجود آنان را پر از آتش می‌کرد. نزدیک او رفتم و زانو زدم و گفتم: «سلام بر تو ای رسول خدا!» جوابم نداد و سکوتی طولانی داشت. سر برداشت و گفت: «ای دشمن خدا! حرمت‌م را شکستی! عترتم را کشتی! حق مرا مراعات نکردی» گفتم: «یا رسول الله! به خدا نه شمشیر و نیزه‌ای زدم و نه تیری افکندم!» فرمود: «راست می‌گویی؛ ولی سیاهی لشکر آنان بودی! نزدیک بیا.» نزدیک رفتم. تشتی پر از خون بود. فرمود: «این خون فرزندم حسین است.» از آن خون بر چشمم سرمه کشید. بیدار شدم و تاکنون چیزی را نمی‌بینم.^۱

انسان نباید در جایی که گناه اتفاق می‌افتد، حضور داشته باشد؛ چون اگر مخالفتی نکند، به معنای راضی بودن به گناه است.

﴿وَإِذَا رَأَيْتَ الَّذِينَ يَخُوضُونَ فِي آيَاتِنَا فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ حَتَّىٰ يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ وَإِمَّا يُنسِيَنَّكَ الشَّيْطَانُ فَلَا تَقْعُدْ بَعْدَ الذِّكْرَىٰ مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ﴾^۲

هروقت در مجلسی بودی و دیدی که مشغول انکار و تمسخر آیه‌های ما

۱. سید بن طاووس، لهوف، ص ۱۸۳.

۲. انعام، ۶۸.

هستند، ترکشان کن؛ مگر که مشغول حرف دیگر بشوند. اگر احياناً شیطان از یادت برد، به محض یادآوری، همنشینی با این جماعت بدکار را قطع کن.

اگر در مجلسی مقدسات را مسخره کنند، انسان مؤمن نباید در آن مجلس بنشیند؛ چراکه حضور در آن به منزله تأیید آن است.

سکوت در برابر ظالم

یکی دیگر از مصادیق ظلم، سکوت در برابر ظالم است؛ یعنی اگر ظالم، ظلمی را مرتکب شده یا می‌شود و فرد مؤمن سکوت کند، گویی خود او ظلم کرده است.

همیشه در گوشه‌گوشه دنیا ظلم اتفاق می‌افتد و سردمداران دنیا در حال ظلم به مردم مظلوم و بی‌دفاع هستند. در هر جای دنیا دست بگذارید، می‌بینید ظلم بیداد می‌کند. البته در کشور ما هم ظلم وجود دارد. فرقی نمی‌کند ظلم در این طرف مرز باشد یا آن طرف، در هر صورت ظلم است؛ چه از جانب عالی‌ترین مقام‌های دولتی و مجلسی باشد و چه از سمت مقام‌های پایین‌تر.

خداوند در قرآن می‌فرماید:

﴿وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ﴾^۱

ما می‌خواهیم بر مستضعفان زمین منت نهیم و آنان را پیشوایان مردم و وارثان زمین قرار دهیم.

روزی که خداوند زمین را به مالکیت مظلومان و مستضعفان عالم درآورد، گردن‌کشان و استثمارگران روز سختی خواهند داشت. روزی که حجت بن الحسن عَلَيْهِ السَّلَامُ فرجه‌الشریف می‌آیند، برای ظالمان عالم جهنم برپا می‌شود!



حضرت علی علیه السلام در نهج البلاغه می فرمایند:

«يَوْمَ الْمَظْلُومِ عَلَى الظَّالِمِ أَشَدُّ مِنْ يَوْمِ الظَّالِمِ عَلَى الْمَظْلُومِ»^۱

روز انتقام مظلوم از ظالم، شدیدتر از روز ستم کردن ظالم بر مظلوم است.

از امام صادق علیه السلام نیز نقل شده است:

یکی از دانشمندان را به حال نشسته در قبر خود نگه می دارند و به او گفته می شود: «صد تازیانه عذاب باید به تو بزنیم.» با حال ترس می گوید: «طاقت این عذاب را ندارم!» در دفعه دوم و سوم ارفاق می شود تا می رسد به یک تازیانه. باز می گوید: «طاقت ندارم.» مأموران خدا اظهار می دارند: «چاره ای نیست، باید این تازیانه را بزنیم!» مرد عالم می پرسد: «سبب این تازیانه چیست؟» گفته می شود: «همانا تو بودی فرد ضعیف را در زیر شکنجه مرد قوی دیدی و به او کمک نکردی!» پس یک تازیانه بر او می زنند که قبرش پر از آتش می شود.^۲

ظلم به زیردستان وضعیفان

آخرین وصیت امام حسین علیه السلام در عصر عاشورا به فرزندشان، امام سجاد علیه السلام همین است که می فرمایند:

«بترس از ظلم به کسی که جز خداوند یابوری ندارد.»^۳

ظلم به ضعیف ممکن است چنین باشد: سوءاستفاده از ناآگاهی یا بی سوادگی افراد، گران فروشی، قرض گرفتن و پس ندادن، فروختن جنس خراب یا کهنه یا دست دوم بدون اطلاع افراد و کوتاهی در حق مستأجر یا شاگرد.

مقام معظم رهبری رحمته الله علیه در تاریخ ۱۰ اردیبهشت ۱۳۸۰ فرمان معروف هشت ماده ای برای رئیس جمهور و رئیس مجلس و رئیس قوه قضائیه صادر

۱. نهج البلاغه، حکمت ۲۴۱.

۲. وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۲۵۸.

۳. الکافی، ج ۲، ص ۳۳۱.



کردند که در آن، هشت بند دستور مبارزه با فساد وجود داشت. یک بند آن این بود:

«با فاسد و ظالم برخورد کنید؛ حتی اگر فرزند من باشد.»

همچنین ایشان اهتمام ویژه‌ای به ظلم‌ستیزی دارند و چندین بار به طور صریح مسئولان را به این امر توجه داده‌اند و گاهی توبیخ کرده‌اند:

در آذر ۱۳۹۳ همایشی برگزار شد به نام «ارتقای سلامت نظام اداری و مبارزه با فساد» که رؤسای سه قوه در آن حضور داشتند. معاون اول رئیس‌جمهور در سخنانی در این همایش گفت:

«اوایل ماه جاری به رهبر معظم انقلاب نامه‌ای نوشتم. در این نامه خدمت حضرت آقا عرض کردم که خوب است ابتدای این همایش از سوی شما پیامی بدهید که بخوانیم یا پایان آن دیداری انجام دهیم. هرکدام را مصلحت بدانید.»

ایشان در حاشیه نامه‌ای که خدمتشان فرستاده بودم، چند جمله مرقوم فرمودند که بدین شرح است:

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

«نفس اهتمام آقایان به امر مبارزه با فساد را تحسین می‌کنم؛ لکن این سمینار و امثال آن بناست چه معجزه‌ای کند؟! مگر وضعیت برای شما مسئولان سه قوه روشن نیست؟! باتوجه به شرایط مناسب و امیدبخشی که از لحاظ همدلی و هماهنگی و همفکری بین مسئولان امر وجود دارد، چرا اقدام قاطع و اساسی انجام نمی‌گیرد که نتیجه را همه به طور ملموس مشاهده کنند؟ توقع من از آقایان محترم این است که چه با سمینار و چه بدون سمینار، تصمیمات قاطع و عملی و بدون هرگونه ملاحظه‌ای بگیرند و اجرا کنند. موفق باشید.»^۱



1. <https://farsi.khamenei.ir/message-content?id=28427>

از امام صادق علیه السلام نقل شده است:

مرد عابد و سال خورده‌ای در میان بنی اسرائیل زندگی می‌کرد. روزی در حالی که مشغول نماز و عبادت خدا بود، در حال نماز، نگاهش به دو پسر بچه افتاد که خروس زنده‌ای را گرفته بودند و پره‌های او را می‌کنند و او را آزار و شکنجه می‌دادند؛ ولی آن عابد در مقابل کار آن دو بچه عکس‌العملی از خود نشان نداد و آن‌ها را از کارشان باز نداشت و همچنان خود را مشغول نماز و عبادت کرد. پس خداوند متعال به زمین فرمان داد تا دهان باز کند و آن عابد سنگ دل را در خود فروبرد و او تا ابد همچنان در حال فرورفتن در زمین است.^۱

وظیفه ماست که وقتی ظلمی می‌بینیم، از ظالم برائت بجوییم و از مظلوم دفاع کنیم. ظلم به مردم و مظلومان، عواقب سنگینی دارد.

شبی نادرشاه خوابش نمی‌برد و مدام راه می‌رفت. معین‌الممالک که از یاران خاص نادرشاه بود، علت این حال را از او جویا شد. نادرشاه پاسخ داد که در قدیم در عالم خواب دو فرشته دیدم که نزد من آمدند و گفتند: «بیا که پیامبر با تو کار دارند.» من نزد پیامبر رفتم و ایشان با عزت و احترام شمشیری به کمرم بستند. فرمودند: «تواز الان به بعد قدرت پیدا خواهی کرد و پادشاه خواهی شد؛ اما اگر به مردم ظلم کنی، این پادشاهی را از تو می‌گیریم.» از آن شب به بعد، ورق عوض شد و من پادشاه شدم. امشب نیز آن دو فرشته را دیدم، من را جلوی پیامبر پرت کردند. ایشان نگاهی به من کردند و فرمودند: «قرار بود ظلمی انجام ندهی!» و شمشیر را از کمرم باز کردند. من احساس می‌کنم امشب اتفاقی خواهد افتاد. سحر همان شب نادرشاه افشار به درک واصل شد.

عاقبت ظالمین نابودی است مانند نمرود ظالم که یک پشه او را از پای درآورد!

شخصی می‌گوید در دوران مشروطه دو مرد روس را دیدم که سوار بر اسب بودند. شخص بی‌مویی کنار خیابان نشسته بود. سرش پایین بود و ذکری



می‌گفت. یکی از آن‌ها همان‌طور که پیپ می‌کشید، خاکستر پیپ را بر سر او ریخت. آن شخص هم سرش را بلند کرد و گفت: «این کدو صاحب دارد!» شخص راوی که شاهد جریان بوده است، لحظاتی بعد مشاهده می‌کند صدایی از جلوتر می‌آید و می‌بیند همان شخصی که این کار را کرده بود، اسبش او را انداخته و یک پایش را روی سینه‌اش گذاشته و با پای دیگر بر صورت او می‌کوبد. آن قدر می‌زند که به درزک واصل می‌شود.

خداوند در قرآن می‌فرماید:

﴿الْأِنَّ الظَّالِمِينَ فِي عَذَابٍ مُّقِيمٍ﴾^۱

بدانید که ستمکاران عالم به عذاب ابدی گرفتارند.



حبیب نجار انسانی ظلم ستیز و حق‌گرا بود. او پس از ورود پیامبرانی که رسولان حضرت عیسی علیه السلام بودند و بعد از شنیدن دعوت آسمانی‌شان، به آنان ایمان آورد. چون خانه‌اش در دورترین بخش شهر و در کنار دروازه شهر بود، با شنیدن خبر تکذیب پیامبران از سوی قوم و تصمیم خطرناک آنان به کشتن ایشان، بی‌درنگ برای یاری رساندن به حق و عدالت و هدایت قوم، خود را به آنجا رساند. ماجرای ایمان او در آیات ۲۰ تا ۲۳ سوره یس در قرآن آمده است. به مردمان شهری که حبیب نجار راکشتند، مردمان یاسین می‌گویند که در قرآن با عنوان «اصحاب القریة» از آن‌ها یاد شده است.^۲

او یک فرد عادی بود و قدرت و شوکتی نداشت. در مسیر خود تنها بود؛ در عین حال بی‌اعتنا به پیامدهای این دفاع، وارد معرکه شد تا مؤمنان بدانند حتی یک مؤمن تنها نیز مسئولیت دارد و سکوت برای او جایز نیست. او با این کار بزرگ جایگاهی پیدا کرد که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم درباره‌اش فرمودند:

۱. شوری، ۴۵.

۲. سید محسن امین عاملی، مجمع البیان، ج ۷ و ۸، ص ۶۵۵؛ جاراالله زمخشری، الکشاف، ج ۴، ص ۱۰؛ مکرم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۱۸، ص ۳۴۸ تا ۳۵۶.

«الْصِّدِّيقُونَ ثَلَاثَةٌ حَبِيبٌ أَلْتَجَارَ مُؤْمِنٌ آلَ يَاسِينَ الَّذِي
 قَالَ يَا قَوْمِ ائْتِبِعُوا الْمُرْسَلِينَ^۱ وَحِزْقِيلَ مُؤْمِنٌ آلَ فِرْعَوْنَ الَّذِي
 قَالَ أَتَقْتُلُونَ رَجُلًا أَنْ يَقُولَ رَبِّيَ اللَّهُ^۲ وَعَلِيٌّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ وَهُوَ
 أَفْضَلُهُمْ»^۳

راست‌گویان و راست‌کرداران عالم سه نفرند: حبیب نجار، مؤمن آل یاسین که در قرآن از زبان او گفته شد: «ای همشهری‌ها، دنباله‌رو این پیامبران باشید.» و حزقیل، مؤمن آل فرعون که گفت: «می‌خواهید کسی را به این جرم بکشید که می‌گوید پروردگارم خداست؟!» و علی بن ابی طالب، سومین مؤمن که بهترین و فاضل‌ترین آنان است.

در عصر حاضر نیز افراد ظلم‌ستیزی که می‌توان از آن‌ها الگوبرداری کرد، فراوانند؛ برای نمونه این اقدام شجاعانه نواب صفوی را با هم مرور می‌کنیم:

نواب همراه هفتاد نفر از سران کشورهای اسلامی برای بازدید از مناطق اشغال‌شده قدس به مرز بیت المقدس رفتند. کنار مرز، نواب مسجد مخروبه‌ای دید که داخل بخش اشغالی بیت المقدس بود. روی تخته سنگی ایستاد و گفت: «آن مسجد مخروبه را می‌بینید؟ می‌خواهیم آنجا نماز بخوانیم! هرکس آماده شهادت است، با ما همراه شود.» سید راه افتاد و بقیه هم پشت سر او حرکت کردند. نواب با دستش سیم خاردارها را پایین کشید. سربازان اسرائیلی دست به اسلحه بردند و آماده شلیک شدند و با حیرت نگاه می‌کردند. سران دنیای اسلام به سید جوان اقتدا کردند و نواب قامت بست.

نواب صفوی کنار سیم خاردارهایی که بین اردن و اسرائیل کشیده شده بود، گفت: «این ننگ‌آور نیست که جز با اجازه اسرائیل، ما مسلمانان نتوانیم قدم به خاک فلسطین بگذاریم؟!»

سوکارنو، رئیس‌جمهور وقت اندونزی، در گفتگو با نواب پرسید: «چرا این کار را



۱. یس، ۲۰.

۲. غافر، ۲۸.

۳. کشف الغمة، ج ۱، ص ۱۱۸.

کردی؟! نزدیک بود همه را به کشتن دهی!» نواب گفت: «شما را بردم شهیدتان
کنم تا ملت های مسلمان با کشته شدن نمایندگان خود بیدار شوند!»^۱
یکی از ویژگی پیامبر ﷺ و اصحابشان «أَشَدَّاءَ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءَ بَيْنَهُمْ»^۲ و
مبارزه دائمی با کفار بود. یاران اباعبدالله ﷺ نیز انسان هایی ظلم ستیز بودند؛
وگرنه سعادت نمی یافتند که در رکاب امام قرار بگیرند.



1. <https://www.farsnews.ir/printnews/13911103000169>

كَانَ عَنقِبَهُ الْمُكَذِّبِينَ ﴿٢٥﴾ وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ لِأَبِيهِ وَقَوْمِهِ
إِنِّي بَرَاءٌ مِّمَّا تَعْبُدُونَ ﴿٢٦﴾ إِلَّا الَّذِي فَطَرَنِي فَإِنَّهُ سَيِّدِي

فصل ششم

تبیین جهاد کبیر^۱

۱. این فصل، از کتاب «منظومه جهاد» اثر حجت الاسلام راجی استخراج شده است.





جهاد کبیر به معنای ناامید کردن دشمن است. اینکه انسان تلاش بکند در هر پست و مقامی که هست دشمن را ناامید کند. همه انبیاء الهی و همه اهل بیت علیهم السلام در طول دوران زندگی خود در حال انجام این جهاد کبیر بودند. چرا که با هر قدم خود در حال مخالفت و خشمگین کردن دشمنان خود بودند حضرت ابراهیم علیه السلام در جهادی کم نظیر در مقابل همه جبهه کفر می ایستد و با مخالفت با بت ها خشم جبهه کفر را بر می انگیزد:

﴿وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ لِأَبِيهِ وَقَوْمِهِ إِنَّنِي بَرَاءٌ مِمَّا تَعْبُدُونَ﴾؛

و چون ابراهیم به [نا]پدری خود و قومش گفت من واقعا از آنچه می پرستید
بیزارم

لذا جبهه مقابل آن ها نتوانستند این مبارزه را تحمل کنند و می گفتند چرا شما در این عرصه و میدان پا گذاشته اید؟

جهاد سیاسی مهم ترین مصداق جهاد کبیر

مهم ترین مصداق جهاد کبیر، جهاد سیاسی است، یعنی ما کاری انجام دهیم که دشمن را ناامید کند. اسلحه در کار نیست، اما ما کاری انجام می دهیم که دشمن ضرر می کند و شکست می خورد. خداوند در قرآن می فرماید:

﴿فَلَا تُطِيعُوا الْكٰفِرِيْنَ وَجٰهِدُوْهُمْ بِجِهَادٍ كَبِيْرٍ﴾^۱؛

از کافران اطاعت مکن و به وسیله این عدم اطاعت با آنان جهاد کبیر انجام بده.

ما اکثراً از آیات قرآن، تلقی و برداشت سیاسی نداریم، چون فضای زندگی انبیاء عليهم السلام و همچنین دوران زندگی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در مکه و نزاع‌های سیاسی آن‌ها دستمان نیست. پیامبر مأمور به جهاد سیاسی شدند با کسانی که مدعی بودند ما خودمان این کاره‌ایم. چرا تو انتخاب شده‌ای؟ نزاع و درگیری کبیر پیامبر صلی الله علیه و آله با آدم‌های مدعی بود که نمی‌خواستند ریاست و سیاست را از دست بدهند.

ائمه بزرگوار عليهم السلام اکثراً جهاد نظامی انجام ندادند اما این فراز «جاهدت في الله حق جهاده» را برای همه آنها می‌خوانیم؛ چرا؟ چون این عبارت بخش عمده‌اش مربوط به جهاد سیاسی آن‌ها بود؛ یعنی قرار گرفتن در مقابل دشمن و طاغوت. شاید امروز جهاد نظامی کم‌رنگ باشد، اما جهاد سیاسی پررنگ است. ما باید کاری کنیم که دشمن از ما ناامید شده و از ما به خشم بیاید.

جهاد کبیر میثم تمار

میثم تمار در مسجد با سخنان آتشین خود عبیدالله بن زیاد را به خشم آورده و تبیین را برای مردم انجام داد. عبیدالله بن زیاد ایشان را دستگیر کرد. میثم تمار کیفیت شهادت خود را از مولای متقیان امیرمؤمنان عليه السلام شنیده [بود] و خود را برای مرگ سعادت‌مند آماده می‌کرد. روزی حضرت دست میثم را گرفته و درخت خرمایی را که میثم بالای آن به دار آویخته می‌شود به او نشان داد. میثم همواره به کنار آن درخت می‌رفت و در سایه آن به عبادت می‌پرداخت.

وقتی عبیدالله بن زیاد را ملاقات کرد گفت: «امیرمؤمنان عليه السلام به من خبر داده است که عبیدالله بن زیاد انسانی ستمگر و فرومایه و پسر کنیزی بدکاره مرا



دستگیر می‌کند و به دار می‌آویزد و زبانش را می‌برد و من اولین مسلمانی هستم که افسار بر دهانش می‌بندند تا سخن حق نگوید.»

عبداللہ گفت: «برای اینکه بدانی علی کذاب است من تو را بر درخت می‌بندم، اما زبانت را نمی‌برم.» میثم تمار که با دست‌ها و پاهای بریده بر بالای دار بود فرصت را غنیمت شمرد و در جهادی تبیینی نهایت عشق و ارادت خود را به مولا و مقتدای خویش و خشم و کینه خود را به دشمنان اهل بیت علیهم‌السلام به نمایش گذاشت. او با همان حالت شروع به سخنرانی کرد. مردم زیادی گرد او جمع شدند و به سخنان او گوش دادند. وقتی این خبر به دارالاماره رسید ابن زیاد دستور داد افساری بر دهان او بزنند. میثم با همان حال به افشاگری‌های خود بر ضد دستگاه ظالم بنی امیه ادامه داد تا اینکه به دستور ابن زیاد زبانش را قطع کردند و با این حرکت حقانیت و درستی گفتار امیرمؤمنان علیه‌السلام به اثبات رسید.^۱

جهاد سیاسی در بین علماء و شهدا بسیار پررنگ بوده است.

به خشم آوردن رضاشاه

زمانی که رضاشاه از مسافرت برگشت، مرحوم مدرس رحمته‌الله به او گفت: «دعا کردم سالم برگردی» شاه تعجب کرد و گفت: «شما که سایه مرا با تیر می‌زنید چطور دعا کردید سلامت بر گردم؟» مرحوم مدرس رحمته‌الله گفت: «دعای من از آن جهت بود که مبادا فرار کنی و بیت المال ملت را با خود ببری»^۲.

شخص دیگری می‌گوید:

پیش مرحوم مدرس رحمته‌الله رفتیم. دیدم جلوی‌شان چند دسته اسکناس هزارتومانی است که پول زیادی بود. به ایشان گفتم: این‌ها را از کجا آورده‌اید؟ گفتند: به این پول‌ها دست نزن. این‌ها را شخصی از طرف رضاشاه آورده و گفته: «رضاشاه این پول‌ها را داده و گفته با ما کاری نداشته باش.» من نیز به قاصد شاه گفتم: «این پول‌ها را به یک شرط قبول می‌کنم که در مسیر مخالفت

۱. رجال کشی، ص ۸۷، با اندکی تصرف.

۲. هزار و یک نکته اخلاقی از دانشمندان، اکبر دهقان، ص ۲۵۸.



بارضاشاه استفاده کنم. این شخص رفته پیش رضاشاه تا خبر بیاورد.»

من نشسته بودم که آن شخص با عصبانیت آمد و پول‌ها را برداشت و رفت.^۱

مجسمهٔ دورو

رضاشاه در اول خیابان سپه محوطهٔ بزرگی را که به نام باغ ملی بود تعمیر و بازسازی کرد و مراسم نظامی را در آن برگزار می‌کرد. در بالای سردر بزرگ آن مجسمهٔ نیم‌تنه‌ای از خود نصب کرد که مانند دو مجسمهٔ از پشت به هم چسبیده بود که هم از بیرون تمام صورت پیدا بود و هم از درون. روزی برای مراسمی مدرّس را دعوت کردند. هنگامی که مدرّس به باغ ملی رسید رضاخان و عده‌ای دیگر از وی استقبال کردند و رضاخان به شرح و توصیف پرداخت. سپس در چادری نشستند. رضاخان از مدرّس پرسید: «حضرت آقا! در ورودی را ملاحظه فرمودید؟»

مدرّس رحمته‌الله‌علیه جواب داد: «بله مجسمهٔ شما را دیدم. درست مثل صاحبش دو رودارد.»

رضاشاه از شرم و ناراحتی به خود می‌پیچید و تا پایان مجلس دیگر سخنی نگفت.^۲

یکی دیگر از الگوهای جهاد سیاسی، حضرت آیت‌الله سید نورالدین حسینی الهاشمی رحمته‌الله‌علیه بودند.

آیت‌الله سید نورالدین حسینی الهاشمی رحمته‌الله‌علیه که از علمای بزرگ شیراز بودند، هنگامی که متوجه می‌شوند سرکنسولگری ایرانی الاصلی انگلیس، مشروبات الکلی خورده و جلوی شاهچراغ عربده‌کشی کرده - در آن دوران رضاشاه که کسی جرئت نمی‌کرد به این‌ها چیزی بگوید - ایشان این شخص را شلاق می‌زنند و حد الهی را جاری می‌کنند.^۳

۱. هزار و یک نکته اخلاقی از دانشمندان، اکبر دهقان، ص ۲۵۷؛ بانندی تصرف.

۲. حاضر جوابی‌های شهید مدرس، صدیقه خوش نژادیان، ص ۲۶.

۳. مقام معظم رهبری رحمته‌الله‌علیه در دیدار مردم شیراز فرمودند: مرحوم سید نورالدین حسینی، در همین شهر شیراز عضو سفارت بیگانه را - که به مقدسات مردم اهانت کرده بود - خواباند و با دست خودش به



جهاد سیاسی را حضرت امام خمینی رحمته الله علیه انجام داد و امروز مقام معظم رهبری رحمته الله علیه انجام می دهند؛ این که انسان، خار در چشم دشمن باشد. این فراز از زیارت جامعه کبیره به این مسئله اشاره دارد: «فَعَعَكُم مَعَكُمْ لَا مَعَ غَيْرِكُمْ»؛ با شمایم با شما، نه با غیر شما.

میرزای شیرازی با حکم تاریخی تحریم تنباکو جهاد سیاسی انجام داد. شهید شیخ نمر باقرالنمر جهاد سیاسی انجام داد. شیخ ابراهیم زکزاکی جهاد سیاسی انجام داد. کارهایی که باعث می شود دشمن به رُعب و وحشت بیفتد.

آیت الله العظمی سیستانی رحمته الله علیه با فتوایی تاریخی که در عراق دادند، جهاد سیاسی انجام دادند. اگر ایشان در مقابله با داعش، این حکم حکومتی را نمی دادند، امسال اربعین کسی نمی توانست به کربلا مشرف شود چون چیزی از حرم امام حسین علیه السلام باقی نمانده بود و حتی اثری از کشور عراق نیز باقی نمی ماند. داعش وقتی وارد عراق شد، اعلام کرد: «ما تمام نماد شرک، خصوصاً کربلا را از بین خواهیم برد». اما حکم تاریخی آیت الله العظمی سیستانی رحمته الله علیه کار داعش را تمام کرد.

کتاب شهدای فضیلت را علامه امینی رحمته الله علیه نوشته اند که سرگذشت ۱۳۰ تن از علمای طراز اول تشیع در آن آمده است که همه به شهادت رسیده اند. همه این بزرگواران در مبارزه سیاسی و جهاد سیاسی به شهادت رسیده اند. دشمن در خیلی از موارد از جهاد سیاسی بیشتر از جهاد نظامی می ترسد. یک حکم

او شلاق زد و حدّ الهی را جاری کرد و با دستگاه جبار، با شجاعت تمام به مبارزه سیاسی و اجتماعی برخاست. بعد هم در دوران شروع مبارزات روحانیت، مرحوم آیت الله شهید دستغیب و مرحوم آیت الله محلاتی و دیگر علما، مسجد جامع عتیق شیراز را مرکز مبارزات خودشان قرار دادند و آوازه مبارزات علمای شیراز و سخنرانی های مرحوم آیت الله دستغیب - به عنوان سخنگوی آن روحانیت - در همان روزها در اکناف ایران منتشر شد. بنده خودم در آن وقت در قم بودم. نوار سخنرانی مرحوم شهید دستغیب دست به دست میان طلاب می گشت! ما هم آن وقت شنیدیم. این موضع روحانیت مبارز شیراز بود که با پشتیبانی مردم هم همراه بود. ۱۳۸۷/۲/۱۱.

۱. المزار الکبیر، محمد بن جعفر ابن مشهدی، ص ۵۳۱.



حکومتی کار را تمام می‌کند. در بین شهدا هم زیاد بودند کسانی که جهاد سیاسی انجام دادند، مانند شهید نواب صفوی، شهید اندرزگو و... .

ثواب ذکر مرگ بر آمریکا

شهدای عزیز، در عین حال که جهاد نظامی انجام می‌دادند، جهاد سیاسی را هم دنبال می‌کردند. شخصی از دوستان شهید حاج مهدی باکری تعریف می‌کند:

قرار شد با آقا مهدی باکری برویم شناسایی برای پاکسازی منطقه. بعد از خواندن نماز ظهر راه افتادیم که برویم سمت هلی‌کوپترها. توی مسیر دیدم آقا مهدی یک دور تسبیح مرگ بر آمریکا گفت.

می‌گفت: «آقای مشکینی فرمودند که ثواب گفتن مرگ بر آمریکا کمتر از نماز نیست»^۱.

کسانی که امروز مرگ بر آمریکا می‌گویند، دارند جهاد سیاسی انجام می‌دهند.

تحقیر صدام توسط جوجه کلاغ‌ها!

صدام حسین برای تحقیر کردن خلبانان ایرانی در یک مصاحبه تلویزیونی به خبرنگار خارجی گفت: به هر جوجه کلاغ ایرانی که بتواند به ۵۰ مایلی نیروگاه بصره نزدیک شود حقوق یک سال خود را جایزه خواهیم داد.

تنها دو ساعت و نیم بعد از این مصاحبه صدام، عباس دوران و حیدریان و علیرضا یاسینی نیروگاه بصره را بمباران کردند... غروب همان روز یک خبرنگار خارجی اعلام کرد: من امروز با صدام حسین رئیس‌جمهور عراق، مصاحبه داشتم و وی با اطمینان خاطر از دفاع قدرتمند هوایی خود در راه محافظت از نیروگاه‌ها، تاسیسات و دیگر منابع اقتصادی عراق در برابر حملات و تهاجم خلبانان ایرانی سخن می‌گفت. ولی من هنوز مصاحبه او را تنظیم نکرده بودم که نیروی هوایی ایران نیروگاه بصره را منهدم کرد.



۱. به مجنون گفتم زنده بمان، کتاب دوم، فرهاد خضری، ص ۸۰.

اینک جنوب عراق در خاموشی فرو رفته و چراغ قوه در بازارهای عراق بسیار نایاب و گران شده است چون با توجه به خسارات وارد به نیروگاه، تا چند روز آینده برق وصل نخواهد شد. سپس این خبرنگار بالبخندی تمسخر آمیز گفت: البته هنوز فرصتی پیش نیامده که من از صدام حسین سوال کنم چگونه جایزه خلبانان ایرانی را تحویل خواهند داد!

نمونه کامل جهاد سیاسی، حضرت زهرا عَلَيْهَا السَّلَام بودند. بعد از ارتحال پیامبر مکرم اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ حضرت زهرا عَلَيْهَا السَّلَام با گریه، با سکوت، با دوری از برخی افراد، با خطبه خواندن و... جهاد کردند. حتی ایشان جهادی انجام دادند که سابقه نداشت و آن جهاد در وصیت نامه شان هویدا است. جهاد سیاسی را ایشان به بالاترین نقطه رساندند. ایشان در وصیت نامه شان به حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَام می فرمایند:

«حَنْظَنِي وَغَسَّلَنِي وَكَفَّنَنِي بِاللَّيْلِ وَصَلَّ عَلَيَّ وَادْفِنَنِي بِاللَّيْلِ وَ لَا تُعَلِّمَنَّ أَحَدًا»^۲؛

حنوط و غسل و کفن کردن مرا در شب به انجام رسان و شب بر من نماز بخوان و شب مرا دفن کن و کسی را بر این امر، آگاه مگردان.



۱. خبرگزاری صدا و سیما، لینک خبر:

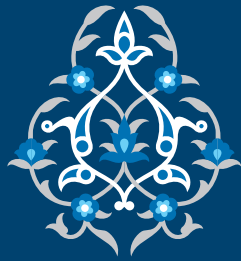
<https://www.iribnews.ir/008HUq>

۲. بحار الأنوار، محمد باقر بن محمد تقی مجلسی، ج ۴۳، ص ۲۱۴.

وَأَخْرُونَ يَضْرِبُونَ فِي الْأَرْضِ يَلْتَمُونَ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ وَهَآخِرُونَ
يُقِنُّونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَاَقْرَبُوا مَا نَسَرَّ مِنْهُ وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا

فصل هفتم

تبيين جهاد اقتصادي





در هر زمانی، جهاد خاصی اولویت پیدا می‌کند. امروز با توجه به هجمه دشمنان در این عرصه، تبیین اولویت‌های اقتصادی، کار و تلاش و تولید اهمیت بسیار زیادی پیدا کرده است.

خداوند متعال در آیات متعددی جهاد با مال و جهاد اقتصادی را مقدم بر جهاد جان کرده است. در جامعه ما جهاد با جان، مقدس و محترم است. اما فرهنگ جهاد با مال چقدر بین ما رواج دارد؟ آیا ما برای کسانی که با اموال خودشان جهاد می‌کنند، به اندازه کسانی که با جان خودشان جهاد می‌کنند احترام قائل هستیم؟ اگر این نگاه متعالی به مسائل اقتصادی، در جامعه ما جا داشت، مردم برای تولید و کارآفرینی و جهاد اقتصادی، از هم سبقت می‌گرفتند. چرا خدا قبل از جهاد با جان، جهاد با مال را قرار داد؟

یکی از آیاتی که مجاهدین اقتصادی را در کنار مجاهدین با جان قرار داده است، آیه ۲۰ مزمل است. می‌فرماید:

﴿وَأَخْرُونَ بَصْرِيَّةً فِي الْأَرْضِ يَبْتَغُونَ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ وَ
أَخْرُونَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ﴾^۱

گروهی دیگر برای به دست آوردن فضل الهی (و کسب روزی) به سفر می‌روند و گروهی دیگر در راه خدا جهاد می‌کنند

چه تناسبی بین این دو گروه هست؟ یکی رفته است به جنگ با دشمن و دیگری رفته است به سوی تجارت از شهر خود شاید خارج شده است. وجه شباهت این‌ها چیست؟ پیامبر ﷺ پاسخ ما را به این پرسش می‌دهند. می‌فرمایند:

«ما مِنْ جَالِبٍ يَجْلِبُ طَعَامًا مِنْ بَلَدٍ إِلَى بَلَدٍ فَيَبِيعُهُ
بِسَعْرِ يَوْمِهِ إِلَّا كَانَتْ مَنزِلَتُهُ عِنْدَ اللَّهِ مَنزِلَةَ الشُّهَدَاءِ. ثُمَّ قَرَأَ
رَسُولُ اللَّهِ ﷺ:

﴿...وَأَخْرَوْنَ يَضْرِبُونَ فِي الْأَرْضِ يَبْتَعُونَ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ وَ
أَخْرَوْنَ يُقْتَلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ...﴾؛

هیچ کس نیست که خوراکی را از سرزمینی به سرزمین دیگر ببرد تا به قیمت روز بفروشد، مگر این که نزد خدا منزلت شهیدان را دارد. سپس پیامبر ﷺ [این آیه را] قرائت فرمود:

«و برخی دیگر به جست و جوی فضل خدا [روزی] در سفرند و گروهی دیگر در راه خدا کارزار می‌کنند»^۱

بینید چقدر جهاد اقتصادی، با شکوه و عظمت هست. مجاهدین اقتصادی، کارخانه‌داری که گریه می‌کند به خاطر بیکار شدن کارگرانش، ما را به یاد بچه‌های جنگ و جبهه نمی‌اندازد؟ جهاد اقتصادی در جامعه دینی ما، امروز یک جهاد با عظمت و با ارزش هست. فرهنگ قرآن جهاد اقتصادی را اینقدر بالا و والا می‌بیند. رمز موفقیت و نفوذ در سایر ملل و بقای یک جامعه، کار و تلاش در عرصه‌های مختلف و خاصه عرصه اقتصاد است.

در طول تاریخ، یکی از حربه‌های دشمن استفاده از مسأله اقتصاد، علیه یک ملت بوده است. اگر یک نگاه کوتاه از صدر اسلام تا به حال داشته باشیم، نمونه‌های زیادی در این مورد قابل ذکر است که فقط به دو نمونه (یکی در



صدر اسلام و دیگری در زمان حال) اشاره می‌نماییم:

در سال هفتم بعثت، وقتی قریش نتوانستند یاران پیامبر ﷺ را از حبشه بازگردانند و دیدند که اسلام به خارج از حجاز هم نفوذ کرده، با هم مشورت کردند تا راهی برای تسلیم شدن پیامبر و یارانش پیدا کنند. لذا مقرر شد عهدنامه‌ای امضاء کنند که به موجب آن حضرت محمد و یاران و خاندانش را در محاصره قرار دهند، بدین ترتیب که احدی حق نداشته باشد با آنان رفت‌وآمد کند. قریش این عهدنامه را در صندوقچه‌ای درون کعبه گذاشتند.

از آن پس پیامبر و یارانش، ناگزیر، خارج از مکه و در دژه‌ای به نام شعب ابی‌طالب، به سر می‌بردند و زندگی آنان در کمال سختی و ناراحتی می‌گذشت و با این وجود، هرچه دشمن به پیامبر پیشنهاد می‌داد که از دعوت خود دست بردارد تا او را آزاد کنند، او نمی‌پذیرفت و تسلیم آنان نمی‌شد. آن همه فشارها و سختی‌ها که بر او و امت او گذشت، حتی گرسنگی، محرومیت و خطر دشمنان، او را از پای در نیاورد.

فشار و سختگیری‌ها به حدی رسید که ناله فرزندان بنی‌هاشم به گوش مشرکان مکه می‌رسید.^۱ ولی در دل سنگ آن‌ها تأثیر چندانی نمی‌کرد.

جاسوسان قریش در تمام راه مراقب بودند مبدا کسی آذوقه‌ای به شعب ابی‌طالب ببرد.

تا اینکه سه سال از این ماجرا گذشت و پیامبر از جانب خداوند آگاه شد که موریانه، عهدنامه قریش را جویده است و جز نام خدا از آن چیزی باقی نمانده است. ابوطالب این مطلب را در جمع قریش اعلام کرد و آنان قول دادند که اگر گفتار پیامبر راست باشد، دست از محاصره بردارند. سپس به درون کعبه رفتند، دیدند که سخن پیامبر درست بوده و عهدنامه از بین رفته است. ناگزیر پیامبر و یارانش را آزاد کردند تا به مکه بازگردند.^۲



۱. تاریخ و آثار اسلامی در مکه و مدینه، قاندان، ص ۱۱۴.

۲. تاریخ انبیاء؛ از آدم خلیفه الله ﷺ تا خاتم رسول الله ﷺ، سید مرتضی موسوی، ماجرای شعب ابی‌طالب ﷺ



نمونه دیگر، در زمان حال که به عینہ با آن مواجه هستیم و مشاهده می‌کنیم این است که دشمنان قسم خورده ایران اسلامی نیز چندین سال است که از این حربہ برای ضربہ زدن و تسلیم نمودن مردم غیور و ولایت‌مدار این مرز و بوم استفاده می‌کنند.

این تحریم‌ها و محاصره‌ها، به فضل الهی روزی کاملاً از بین خواهد رفت که خداوند می‌فرماید:

﴿وَإِنْ تَصَبِرُوا وَتَتَّقُوا لَا يَضُرُّكُمْ كَيْدُهُمْ شَيْئاً﴾^۱؛

و اگر صبر کنید و پروا پیشه کنید، نیرنگ آن‌ها هیچ زیانی به شما نمی‌رساند.

برای از بین بردن نقشه‌های دشمن تلاش لازم است. اگر انسان برای رفاه خانواده‌اش دنبال مال حلال باشد، فی‌نفسه ثواب دارد. کار و تلاش در عرصه اقتصادی اهمیت زیادی دارد که به اختصار از منظر قرآن و ائمه معصومین علیهم‌السلام اشاره می‌نماییم.

ارزش کار از منظر قرآن و ائمه معصومین علیهم‌السلام

اسلام با توجه به اهمیت فوق‌العاده «کار» در زندگی فردی و اجتماعی بشر، بر کار و تلاش انسان، تأکید ویژه‌ای دارد. خداوند به طور صریح، همه بهره‌مندی‌های انسان را در گرو کار و تلاش او می‌داند. می‌فرماید:

﴿لِّلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا كَتَبْنَا وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا

كَتَبْنَا﴾^۲؛

مردان را از کار و کسب خود نصیبی است و زنان را از کار و کسب خود نصیبی.

۱. سوره آل عمران، آیه ۱۲۰.

۲. سوره نساء، آیه ۳۲.

و نیز می‌فرماید:

﴿لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى﴾^۱؛

انسان چیزی جز آنچه برای آن تلاش کرده است، ندارد.

و به همین‌گونه، اهمیت و ارزش کار و فعالیت اقتصادی در کلام ائمه معصومین علیهم‌السلام چنین است:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ:

«الْعِبَادَةُ عَشْرَةٌ أَجْزَاءُ تَشَعُّهُ أَجْزَاءُ فِي ظَلَبِ الْحَلَالِ»^۲؛

عبادت ده جزء است که نه جزء آن در کار و تلاش برای به دست آوردن روزی حلال است.

در روایت دیگری از پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ آمده است:

«الْكَادُ لِعِيَالِهِ كَالْمُجَاهِدِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ»^۳؛

کسی که برای اداره زندگی خانواده‌اش تلاش می‌کند، مانند کسی است که در راه خدا جهاد می‌کند.

حمایت از تولید داخلی

امروز مهم‌ترین مصداق جهاد اقتصادی، حمایت از کار و سرمایه ایرانی است. رهبر فقید انقلاب رَحِمَهُ اللَّهُ تَعَالَى فرمودند سوسنگرد باید آزاد بشود و آزاد شد؛ مهران باید آزاد بشود و آزاد شد؛ و هیچ‌کس از رزمندگان نگفت چطور و با کدام مهمات؟ امروز هم مقام معظم رهبری رَحِمَهُ اللَّهُ تَعَالَى می‌فرمایند: باید کالای ایرانی استفاده کنیم.

۱. سوره نجم، آیه ۳۹.

۲. جامع الأخبار، شعیری، محمد بن محمد، ص ۱۳۹.

۳. بحار الأنوار؛ مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، ج ۱۰۰، ص ۱۳.



ایشان در حرم مطهر امام رضا علیه السلام فرمودند:

«نمی‌گوییم خرید جنس خارجی حرام است، اما عرض می‌کنیم خرید جنس داخلی یک ضرورت برای مقاومت‌سازی اقتصاد است و بر روی همه چیز این کشور تأثیر می‌گذارد. باید به این توجه کرد؛ این نقش همه مردم است»^۱.

چند وقت پیش صداوسیما، یک خانم ژاپنی به نام «آتسوکو هوشینو» که به تازگی به اسلام ناب محمدی صلی الله علیه و آله و سلم گرویده است را نشان می‌داد.

از او سؤال کردند: «چرا با وجود محصولات الکترونیکی ژاپنی باکیفیت، لوازم خانگی ساخت ایران را برای منزلتان خریده‌اید؟»

وی در پاسخ گفت: «به دلیل تقویت اقتصاد کشور شیعی و چون رهبر ایران گفته‌اند استفاده از کالای ایرانی را برای خودتان فریضه بدانید.»

ما نمی‌گوییم همه چیز را ایرانی بخرید، بلکه می‌گوییم آن چیزهایی را که می‌شود، ایرانی بخرید.

خرید کالای خارجی - با این توجیه که بهتر از کالای داخلی است - مثل این است که در فوتبال به جای تیم ملی خودت از تیم حریف حمایت کنی چون بازی بهتری به نمایش می‌گذارد.

مردم ژاپن سال‌ها دروازه کشورشان را بر روی کالای خارجی بستند و اجناس ژاپنی خریدند که در اغلب موارد، بسیار بی‌کیفیت بودند؛ اما همین عزم ملی، آنان را در علم و صنعت به نقطه‌ای رساند که دنیا برابر آن ناچار به تعظیم شود.

حمایت از تولید ملی (حمایت قانونی، قضایی و اجرایی) و کاهش هزینه تولید و نیز اجبار تولیدکنندگان به افزایش کیفیت، اموری است که به موازات و حتی



۱. بیانات مقام معظم رهبری علیه السلام در حرم مطهر امام رضا علیه السلام ۱۳۹۳/۱/۱.

قبل از تشویق مردم برای خرید کالای داخلی باید عملی شود.

استفاده از کالای داخلی در سیره بزرگان

آیت الله مرعشی نجفی رحمته الله علیه هیچ وقت لباس خارجی به تن نمی کردند و از خیاط می خواستند که با پارچه های تولید داخل برایشان لباس بدوزد. آن موقع در ایران دکمه تولید نمی شد و خیاط از دکمه خارجی استفاده کرده بود، ایشان از خیاط خواسته بودند که با پارچه، دکمه درست کند. نمونه ای از لباس ایشان در کتابخانه مرعشی نجفی قم محفوظ است که با این طریق تهیه شده است.^۱ همسر شهید حاج عبدالمهدی مغفوری - قائم مقام رئیس ستاد لشکر ۴۱ ثارالله کرمان - تعریف می کند:

«روزی به بازار رفتم و یک دست استکان آمریکایی خریدم. وقتی ایشان آمد و مارک استکان ها را دید، خیلی ناراحت شد و گفت: چرا ما نباید تولیدات کشور خودمان را استفاده کنیم و در این شرایط به نظام و انقلاب کمک کنیم؟»^۲ کسانی که امروز ادعای میهن پرستی می کنند، اولین چیزی را که باید رعایت کنند، استفاده از کالای ایرانی است، اما معمولاً استفاده نمی کنند. فقط ادعا می کنند. اگر کسی عاشق ایران است، باید به فکر ایران باشد. اگر عاشق کارگر ایرانی است، باید از کالاهای داخلی استفاده کند.

میزان ایجاد شغل در اثر مصرف کالای داخلی

- خودکار بیش از ۲۵۰۰ شغل؛
- لوازم تحریر بیش از ۳۰۰۰ شغل؛
- مسواک بیش از ۳۰۰۰ شغل؛
- اسباب بازی بیش از ۲۵۰۰ شغل؛

۱. گنجینه شهاب، اندر شرح حال حضرت آیت الله مرعشی نجفی رحمته الله علیه.

۲. خاکریز اقدام و عمل، موسسه فرهنگی حماسه ۱۷، ص ۱۵۱.





- شکلات بیش از ۱۳۰۰۰ شغل؛
- جای بیش از ۷۵۰۰ شغل؛
- کفش بیش از ۱۴۰۰۰ شغل؛
- تایر خودرو بیش از ۷ هزار شغل؛
- پارچه بیش از ۱۲۰۰۰ شغل؛
- روسری خانم‌ها بیش از ۱۹۸۰۰ شغل؛
- ظروف کریستال بیش از ۴۰۰۰۰ شغل؛
- لوازم خانگی ۳۰۰۰۰ شغل؛
- مواد شوینده بیش از ۱۶۰۰۰ شغل؛
- پوشاک بیش از ۷۰۰۰۰۰ شغل؛

عقوبت نفع رساندن به دشمن

ابن ابی یَعْفور که از برترین صحابه امام صادق علیه السلام محسوب می‌شود، می‌گوید: روزی نزد امام صادق علیه السلام بودم که یکی از شیعیان وارد شد. وی این سؤال را از محضر امام علیه السلام پرسید: «چه بسا می‌شود که مؤمنی در زندگی، دچار مضیقۀ مالی است. در همین اثناء از سوی حکومت جور، دعوت به همکاری می‌شود، می‌تواند بپذیرد؟» حضرت علیه السلام فرمودند:

«مَا أَحْبَبْتُ أَنْ عَقَدْتُ لَهُمْ عُقْدَةً أَوْ وَكَيْتُ لَهُمْ وَكَاءً وَإِنَّ لِي مَابَيْنَ لَابَتَيْهَا وَلَا مَدَّةَ بَقَلَمٍ إِنَّ أَعْوَانَ الظَّالِمَةِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِي سُرَادِقٍ مِنْ نَارٍ حَتَّى يَحْكُمَ اللَّهُ بَيْنَ الْعِبَادِ!»

من دوست ندارم حتی برای ظالمین گرهی باز کنم و یا این‌که تکیه‌گاهی فراهم کنم و یا قلمی به دست آن‌ها بدهم؛ زیرا کسانی که در کار ظالمین کمک کنند،

در روز قیامت در آتش خواهند بود. در روایتی دیگر حتی از کمک کردن به ظالمین در بنای مسجد نیز نهی شده است.^۱

مگر در زیارت عاشورا نمی‌گوییم «و شایعت و بایعت و تابعت علی قتیله»؟ و یا مگر نمی‌گوییم «و الجمت و تنقبت لقتالک»؟ بعضی از این‌ها کاری نکرده بودند، فقط پیاده‌نظام بودند. حتی یک سنگ پرتاب نکردند؛ یک شمشیر نزدند؛ حتی برای امام حسین علیه السلام گریه هم کردند، اما ما در زیارت عاشورا آن‌ها را لعنت می‌کنیم چون اگر پیاده‌نظام‌ها نبودند، لشکر عمر بن سعد این قدر پا نمی‌گرفت.

صفوان مردی بود که - به اصطلاح امروز - یک بنگاه اجاره وسایل حمل و نقل داشت که آن زمان بیشتر شتر بود و گاهی دستگاه خلافت، شترهای او را برای حمل و نقل بار می‌خواست. هارون برای یک سفری که می‌خواست به مکه برود، شترهای او را اجاره کرد. صفوان، روزی نزد امام کاظم علیه السلام رفت. امام فرمود: «چرا شترهایت را به این مرد ظالم ستمگر اجاره دادی؟» گفت: «من این شترها را برای سفر معصیت اجاره ندادم؛ برای سفر حج و سفر طاعت اجاره دادم و گرنه چنین نمی‌کردم.» امام فرمود: «پول‌هایت را گرفته‌ای یا نه؟» عرض کرد: «خیر» حضرت فرمود: «به دل خودت مراجعه کن. الان که شترهایت را به او اجاره داده‌ای، آیا دوست داری که لااقل هارون این قدر در دنیا زنده بماند که برگردد و اجاره شترهای تو را بدهد؟» گفت: «بله». امام فرمود: «تو همین مقدار راضی به بقای ظالم هستی و همین گناه است.»^۲

در بین علماء، پیشتانزان مبارزه با دشمن در امور اقتصادی، بسیار زیاد دیده می‌شود.

زمانی که قرارداد ۱۹۰۷ در ۹ شهریور ۱۲۸۶، در سن پترزبورگ، پایتخت روسیه، بین دولت‌های روس و انگلیس در مورد تقسیم ایران، به امضا رسید و به

۱. تفسیر نور، محسن قرائتی، ج ۳، ص ۲۰ به نقل از وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۱۳۰.

۲. مجموعه آثار شهید مطهری ج ۱۸، ص ۱۰۷.





موجب این قرارداد، ایران به سه منطقه تقسیم شد (قسمت شمال تحت نفوذ روسیه، قسمت جنوب تحت نفوذ بریتانیا و یک منطقه هم بی طرف)، در همان دوران، ۱۲ نفر از علمای اصفهان بیانیه‌ای در تحریم مصرف کالای خارجی و تأکید بر مصرف کالای داخلی امضا کردند که چند فراز داشت:

اولاً: قبالات و احکام شرعیه، از شنبه (۱۴ جمادی الاول) به بعد باید روی کاغذ ایرانی بدون آهار نوشته شود. اگر بر کاغذهای دیگر نویسند، مهر نموده و اعتراف نمی‌نویسیم. قباله و حکمی هم که روی کاغذ دیگر نوشته بیاورند و تاریخ آن بعد از این قرارداد باشد، امضاء نمی‌نماییم. حرام نیست کاغذ غیر ایرانی و کسی را مانع نمی‌شویم، ما با این روش متعهدیم.

ثانیاً: کفن اموات، اگر غیر از کرباس و پارچه اردستانی یا پارچه دیگر ایرانی باشد، متعهد شده‌ایم، بر آن میت نماز نخوانیم. دیگری را برای اقامه نماز بر آن میت بخواهند، ما را معاف دارند.

ثالثاً: ملبوس مردانه جدید که از این تاریخ به بعد دوخته و پوشیده می‌شود، هر چه بدلی آن در ایران یافت نمی‌کنیم و حرام نمی‌دانیم لباس‌های غیر ایرانی را، اما ما ملتزم شده‌ایم، حتی المقدور بعد از این تاریخ، ملبوس خود را از نسج ایرانی بنماییم، تابعین ماها نیز کذلک؛ و متخلف، توقع احترام از ما نداشته باشد، آنچه از سابق پوشیده داریم و دوخته، ممنوع نیست استعمال آن.

رابعاً: میهمانی‌ها بعد ذلک، ولو اعیانی باشد، چه عامه چه خاصه، باید مختصر باشد؛ یک پلو و یک چلو و یک خورش و یک افشیره، اگر زائد بر این کسی تکلف دهد، ما را به محضر خود وعده نگیرد، خودمان نیز به همین روش میهمانی می‌نماییم، هر چه کمتر و مختصرتر از این تکلف کردند، موجب مزید امتنان ما خواهد بود.^۱

حضرت علی علیه السلام می فرماید:

«فَلَيْسَتْ تَصْلُحُ الرَّعِيَّةُ إِلَّا بِصَلَاحِ الْوَلَاةِ وَلَا تَصْلُحُ الْوَلَاةُ إِلَّا بِاسْتِقَامَةِ الرَّعِيَّةِ»^۱.

کار رعیت سامان نمی یابد مگر به شایستگی و درست کاری حکمرانان و کار حاکمان سامان نمی یابد مگر با پایداری مردم.

اگر مردم درخواست کالای ایرانی بدهند، مسئولین مجبورند رعایت کنند.

ماه مهر که آمد، انسان می تواند برای فرزندش، دفتر، مداد، خودکار، کیف و... ایرانی بخرد. ممکن است دفتری هم که می خریم، مقداری گران تر باشد اما حمایت ما باعث می شود چند نفر جوان، شاغل شوند. تصور کنیم جوان خودمان است. اگر به ما بگویند جوانتان را سر کار می فرستیم به شرط این که کالای ایرانی بخرید، مسلماً ما قبول می کنیم.

یکی از علمای طراز اول شیعه، میرحامد حسین هندی است که کتاب مهم «عبارات الانوار» در اثبات تشیع، متعلق به ایشان است. این کتاب، خدمت بسیار بزرگی به تشیع محسوب می شود. شیخ آقا بزرگ تهرانی، در شرح حال علامه بزرگوار میرحامد حسین می گوید: «امری عجیب است که میرحامد حسین، این همه کتاب های نفیس و این دائرةالمعارف های بزرگ را تألیف کرده است، درحالی که جز با کاغذ و مرکب اسلامی (یعنی کاغذ و مرکبی که در سرزمین های اسلامی به دست مسلمانان تهیه می شده است) نمی نوشته و این، به دلیل تقوای فراوان و وَرَع بسیار او بوده است. اصولاً دوری وی از به کار بردن صنایع غیرمسلمانان، مشهور همگان است.»^۲



۱. نهج البلاغه، خطبه ۲۱۶.

۲. گزیده سیمای فرزندانگان، رضا مختاری، ص ۲۲۲.

دوری از تجملات

آن چیزی که امروزه باعث شده است مردم از کالای ایرانی، کمتر استفاده کنند، تجملات است. این تجملات، زندگی‌ها را از بین می‌برد. بسیاری از وسایل لوکس، تولید داخل نیست. متأسفانه ارز، از کشور خارج می‌شود تا یک آقای تازه به دوران رسیده، اموالش را به رخ مردم بکشد. مثلاً ۵۰۰ میلیون یا یک میلیارد فقط خرج ماشین آن آقا می‌شود.

کارآفرینی

بعضی‌ها می‌توانند کارآفرینی کنند، مثلاً در مغازه‌ای که هستند، شاگرد استخدام کنند. درست است سود خودش کم می‌شود اما خانواده‌ای ارتزاق می‌کند.

پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ می‌فرماید:

«خَيْرُ النَّاسِ أَنْفَعُهُمْ لِلنَّاسِ»^۱

بهترین مردم، کسی است که برای مردم، سودمندتر باشد.

وصیت‌نامه‌ طلبه شهید، محمد شریفی را که می‌خوانیم، انگار برای این روزها دست به قلم شده: «سعی کنید خودتان تولید کنید و خودتان تمام این وظایف مشکل را بپذیرید. باید ایران عزیز را به جایی برسانید که دنیا محتاج شما شود. اگر شما پیروز شوید، بدانید که مستضعفین روی زمین امیدوار می‌شوند و به نهضت‌های خود علیه طاغوتیان زمان می‌پردازند.»^۲

اگر این شهیدان بودند، چه بسا امروز چرخ اقتصاد خیلی سریع‌تر می‌چرخید.



۱. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، نوری، حسین بن محمد تقی، ج ۱۲، ص ۳۹۱.

۲. خاکریز اقدام و عمل، موسسه فرهنگی حماسه ۱۷، ص ۱۴۵، به نقل از، رزمز هدایت، ج ۵، ص ۳۴۰.

إِنَّ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ
وَالْقَانِينَ وَالْقَانِنَاتِ وَالصَّادِقِينَ وَالصَّادِقَاتِ وَالصَّابِرِينَ
وَالصَّابِرَاتِ وَالْخَشِيعِينَ وَالْخَشِيعَاتِ وَالْمُتَصَدِّقِينَ
وَالْمُتَصَدِّقَاتِ وَالصَّامِتِينَ وَالصَّامِتَاتِ وَالْحَافِظِينَ
وَالْحَافِظَاتِ وَالذَّاكِرِينَ وَالذَّاكِرَاتِ اللَّهُ كَثِيرًا
وَالذَّاكِرَاتِ أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا ﴿٣٥﴾

فصل هشتم

تبیین کرامت زن^۱

۱. این فصل، از کتاب «صعود ۴۰ ساله» اثر حجت الاسلام راجی استخراج شده است.





یکی از حوزه‌های مهم سرمایه گذاری غرب در جنگ با اسلام و جمهوری اسلامی، موضوع زنان است. از یک طرف به دنبال به فساد کشاندن جامعه زنان است و از سوی دیگر به دنبال القای این مطلب است که اسلام و نظام اسلامی به زنان ظلم کرده است.

اگرچه شعار طرفداری از زن، در غرب سر و صدای زیادی کرده است اما در واقع ظلمی که در غرب به زن شده هست در هیچ جای جهان اتفاق نیفتاده است. بعد همین جماعتی که زن را در حد کالا و برده و آن هم بدترین نوع برده پایین آورده‌اند؛ طلبکارانه می‌گویند چرا در اسلام حقوق زن رعایت نمی‌شود؟ ما در مقابل این تحریف بزرگ در جامعه خودمان، باید جهاد تبیین داشته باشیم. اولاً تبیین کنیم، چه ظلم‌هایی در غرب به زن روا داشته شده است. ثانیاً نشان دهیم اسلام در چه حد و اندازه‌هایی جایگاه زن را والا و بالا می‌داند. ثالثاً خدمات بسیار زیادی را که در طول چهل سال انقلاب اسلامی به زنان شده است تبیین کنیم.

خداوند متعال در یک آیه قرآن کریم در ۱۰ ویژگی زن و مرد را کنار هم قرار می‌دهد و می‌فرماید:

﴿إِنَّ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَ
الْقَانِتِينَ وَالْقَانِتَاتِ وَالصَّادِقِينَ وَالصَّادِقَاتِ وَالصَّابِرِينَ

وَالصَّابِرَاتِ وَالْغَاشِيَاتِ وَالْمُتَصَدِّقَاتِ وَ
 الْمُتَصَدِّقَاتِ وَالصَّائِمِينَ وَالصَّائِمَاتِ وَالْحَافِظِينَ فُرُوجَهُمْ
 وَالْحَافِظَاتِ وَالذَّاكِرِينَ اللَّهَ كَثِيرًا وَالذَّاكِرَاتِ أَعَدَّ اللَّهُ
 لَهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا^۱

به یقین، مردان مسلمان و زنان مسلمان، مردان با ایمان و زنان با ایمان، مردان مطیع فرمان خدا و زنان مطیع فرمان خدا، مردان راستگو و زنان راستگو، مردان صابر و شکیبیا و زنان صابر و شکیبیا، مردان با خشوع و زنان با خشوع، مردان انفاق کننده و زنان انفاق کننده، مردان روزه دار و زنان روزه دار، مردان پاکدامن و زنان پاکدامن و مردانی که بسیار به یاد خدا هستند و زنانی که بسیار یاد خدا می‌کنند، خداوند برای همه آنان مغفرت و پاداش عظیمی فراهم ساخته است.

از دیرباز، زن و جایگاه آن، مورد مناقشه و تضارب آراء خیل عظیمی از اعتقادات و باورها و تعصبات بوده است. نظام‌های حکومتی جهان در مورد زن، ادعاهای مختلفی ارائه کرده‌اند و با ندای برابری حقوق زن و مرد و اعتباربخشی به جایگاه زنان در جامعه، روی کار آمده‌اند. نظام جمهوری اسلامی از این قاعده مستثنی نبوده و در باب «حقوق زن»، دیدگاهی متفاوت از آن چه تاکنون در جهان رواج داشت، ارائه نموده است؛ دیدگاهی که پس از ۴۳ سال از عمر انقلاب، کماکان مورد هجمه منتقدین و مخالفین انقلاب اسلامی می‌باشد. مخالفین با این ادعا که در دوران پهلوی، به جایگاه و منزلت زن، بیش از زمان فعلی ارج نهاده می‌شده است، انقلاب اسلامی را از حیث حفظ و صیانت از منزلت زنان، یکی از بدترین کشورهای دنیا به شمار آورده و ایران را برای زنان، هم چون یک زندان معرفی می‌نمایند. در این فصل، به بررسی جایگاه و کرامت زن در جمهوری اسلامی و مقایسه با پیش از انقلاب پرداخته می‌شود.



زن در نگاه سران ایران

برای تبیین و تشخیص اعتقاد یک حکومت به زن، در ابتدا لازم است تا دیدگاه افراد تأثیرگذار حکومت دربارهٔ زن، مورد بررسی قرار گیرد؛ چرا که دیدگاه این افراد، نگاه کلی حکومت به زن را تشکیل می‌دهد. در ادامه، نگاه شاه و درباریان و سپس، نگاه امامین انقلاب اسلامی به زن، مورد بررسی و کنکاش قرار می‌گیرد.

نگاه شاه و دربار به زن

در طول تاریخ، اکثر حکومت‌ها و نظام‌ها در مورد زن، ادعاهای مختلف را مطرح می‌کنند؛ ولی لازم است تا برای صحت‌سنجی گفتار آن‌ها، عملکرد آنان نیز مورد توجه قرار گیرد؛ اما شاهان پهلوی، نه تنها در عمل به منزلت زن توجهی نمی‌کردند، بلکه حتی در گفتار نیز از دیدگاه خود دفاع کرده و با وقاحت تمام، زن را تنها محدود در ارضای نیاز جنسی مردان متصور شده و هیچ باوری به موفقیت بانوان در امور مختلف نداشتند.

برای مثال، محمدرضا شاه در مصاحبه با خانم اوریانا فالاجی^۱، خبرنگار ایتالیایی، در سال ۱۳۵۲، در مورد زن این‌گونه می‌گوید:

«در زندگی یک فرد، زن به حساب نمی‌آید، مگر وقتی که زیبا و دل‌ریا باشد و خصوصیات زنانهٔ خود را حفظ کرده باشد».^۲

با دقت بر نظر بالاترین رأس حکومتی یک کشور در مورد زنان، به خوبی منزلت زنان در نظر وی را می‌توان تشخیص داد. دیدگاه پهلوی در مورد زنان، بیش‌تر دیدگاه جنسی و برده‌مآبانه است.



1. Oriana Fallaci

۲. ۲۸. اوریانا فالاجی، مصاحبهٔ اوریانا فالاجی؛ شاه ایران (بخش سانسور شدهٔ کتاب مصاحبه با تاریخ)، نشر آواز، ۱۳۵۷، ص ۱۴.



دربارهٔ فساد اخلاقی و جنسی شاه، به کزات سخن گفته شده است.

ماروین زونیس دربارهٔ فساد محمدرضا می نویسد:

«ملکه فوزیه و ملکه ثریا به دفعات شاه را تهدید کردند که اگر به زن بارگی خود در محافل خصوصی ادامه دهد، از او جدا خواهند شد»^۱.

اردشیر زاهدی، داماد شاه و سفیر وقت ایران در آمریکا، در خاطراتش می نویسد:

«اعلی حضرت به نحوی افراطی و غیر قابل باور، به زنان و دختران موطلابی علاقه مند بودند و هر وقت، دختری موطلابی می دیدند، به وضوح، دست و پایشان می لرزید!»^۲.

اسدالله علم، وزیر دربار و یکی از نزدیک ترین افراد به شاه در خاطراتش نمونه های بسیار زیاد و عجیبی از نگاه تماماً ایزری شاه به زن بیان می کند. به طور مثال شاه و وزرا در ۳ خرداد ۱۳۵۲ به سرخس رفتند. هنگامی که نمایندهٔ سرخس در انجمن را که اتفاقاً خانم بوده است، به شاه معرفی کردند و شاه «خوشگلی» آن زن را دید، برای آن خانم لفظی را انتخاب کرد که قلم از بیان آن شرم دارد. علم می نویسد:

«در سرخس خانمی را که نسبتاً خوشگل هم بود و از مشهد آمده بود... به شاهنشاه معرفی کردند که ایشان نمایندهٔ سرخس در انجمن [استان] هستند. این هم شرکت مردم، حتی در کارهای محلی خودشان، است! اتفاقاً شاهنشاه توجه فرمودند و فرمودند که این مطلب را نمی فهمم که چطور ممکن است مردم سرخس این جنس...^۳ را انتخاب کرده، به مشهد فرستاده اند؟ عرض شد خیر! حزب، او را نامزد کرده و انتخاب شده است! حزب حاکم ایران نوین»^۴.

۱. شکست شاهانه، ص ۱۰۸.

۲. ۲۵.۳۰ سال در کنار شاه، ص ۱۵۴.

۳. علم این لفظ شرم آور را کامل بیان کرده که ما از بیان آن معذوریم.

۴. امیر اسدالله علم، یادداشت های علم، انتشارات معین، جلد ۳، ص ۵۹.

منش و رفتار سایر درباریان و افراد وابسته به حکومت، خارج از منش شاه نبود؛ نخست وزیران و اعضای کابینه‌ها، مجلسیان و ... اکثراً دچار انحطاط اخلاقی بوده و به زن، تنها به عنوان یک بردهٔ جنسی می‌نگریسته‌اند.

نگاه امام خمینی رحمة الله عليه به زن

امام خمینی رحمة الله عليه به عنوان معمار انقلاب اسلامی، زن را به عنوان یک انسان و یک مربی بزرگ معرفی می‌کند و در معرفی بعد انسانی زن می‌گوید:

«زن انسان است؛ آن هم یک انسان بزرگ. زن مربی جامعه است. از دامن زن انسان‌ها پیدا می‌شوند»^۱.

ایشان نقش زن در تاریخ اسلام را نیز بسیار پررنگ دانسته و می‌فرماید:

«تاریخ اسلام، گواه احترامات بی‌حدّ رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به این مولود شریف است، تا نشان دهد که زن، بزرگی ویژه‌ای در جامعه دارد که اگر برتر از مرد نباشد، کمتر نیست»^۲.

نگاه امام در تقابل کامل با نگاه غرب است و زن را به عنوان مربی و مدیر خانواده می‌داند و این‌گونه بیان می‌دارد که:

«دامن مادر، بزرگ‌ترین مدرسه‌ای است که بچه در آن جاتربیت می‌شود»^۳

و در بیان فضیلت مقام مادر بیان می‌کند که:

«حقوق بسیار مادرها را نمی‌توان شمرد و نمی‌توان به حق ادا کرد. یک شبِ مادر نسبت به فرزندش، از سال‌ها عمر پدرِ متعهد، ارزنده‌تر است. تجسمِ عطف و رحمت در دیدگان نورانی مادر، بارقهٔ رحمت و عطف رب العالمین است [...] این که در حدیث آمده است که «بهشت زیر قدم‌های مادران

۱. صحیفهٔ امام رحمة الله عليه، ج ۶، ص ۱۸۶.

۲. صحیفهٔ امام رحمة الله عليه، ج ۱۴، ص ۳۱۶.

۳. صحیفهٔ امام رحمة الله عليه، ج ۸، ص ۲۴۰.



است»، یک حقیقت است»^۱.

نگاه مقام معظم رهبری دامت برکاته به زنان

ایشان در طول ۴۰ سال اخیر، در دیدارهای مختلفی که با اقشار مختلف جامعه، علی‌الخصوص بانوان داشته‌اند، بارها در باب فضیلت مقام و شخصیت زن صحبت کرده‌اند که برای نمونه، تنها به یکی از سخنان ایشان اشاره می‌شود:

«زن پیش خدای متعال مثل مرد است. در طی مراتب معنوی و الهی، بین این دو جنس هیچ تفاوتی نیست. در این جاده تکامل و تعالی، آن که حرکت می‌کند، انسان است. در حقوق اجتماعی و حقوق شخصی و فردی، بین زن و مرد تفاوتی وجود ندارد. در چند مسأله اختصاصی شخصی، امتیازاتی به زن داده شده است؛ در چند مسئله، امتیازاتی به مرد داده شده است؛ آن هم بر اساس اقتضای طبیعت زن و مرد. این اسلام است؛ متین‌ترین، منطقی‌ترین، عملی‌ترین قوانین و حدود و مرزهایی که ممکن است انسان در زمینه مسأله جنسیت فرض کند»^۲.



بررسی وضعیت زنان در ۴۰ سال اخیر

جهت صحت‌سنجی عملکرد حکومت‌ها نیز اثبات این نکته که آیا جمهوری اسلامی در ۴۳ سال اخیر توانسته به شعارهای خود جامه عمل بپوشاند یا خیر، لازم است از حیث آماری به بررسی وضعیت بانوان ایران در این دوران پرداخته شود.

تحصیلات بانوان

باسوادبودن که یکی از شاخصه‌های توسعه انسانی کشورها نیز به حساب می‌آید، تأثیر بسزایی در رشد افراد و پیشرفت آنان دارد. از این رو، دولت مردان

۱. صحیفه امام علیه السلام، ج ۱۶، ص ۲۲۵.

۲. بیانات مقام معظم رهبری علیه السلام، ۹۲/۰۲/۱۱.

جهان، تمام سعی خود را برای افزایش سطح تحصیلات افراد جامعه و نیز ریشه‌کن کردن بی‌سوادی در بین مردم انجام می‌دهند؛ لذا سطح سواد و میزان افراد تحصیل‌کرده یکی از معیارهای مناسب برای بررسی عدالت اجتماعی و تساوی حقوق بین افراد محسوب می‌گردد.

● بانک جهانی اعلام می‌کند، ایران در سال ۱۳۵۴.ه.ش، دارای ۶۰ تا ۸۰ درصد دختران بی‌سواد و جزء پایین‌ترین کشورهای باسواد دنیا بوده است؛ اما بعد از انقلاب اسلامی، سواد دختران ۱۵ تا ۱۹ ساله، رشد چشم‌گیری داشته و در سال ۱۳۸۹.ه.ش به بالاترین حد باسوادی رسیده است.^۱ طبق این اطلاعات، به روشنی رشد سطح سواد بانوان کشور قابل استنتاج بوده و تحصیل دانش‌آموزان دختر در دوران بعد از انقلاب اسلامی، پیشرفت چشم‌گیری داشته است؛ اما برای شفافیت بهتر آموزش بانوان، لازم است تا به صورت دقیق‌تر، سطح آموزش زنان به تفکیک مقاطع و سال بررسی شود.

● درصد دانش‌آموزان دختر به پسر در مقطع ابتدایی، در سال ۱۳۵۰، نسبت دختران به پسران در حال تحصیل، نزدیک به ۳۵ درصد بوده که در سال ۱۳۹۳ این عدد به ۵۰ رسیده است. این مسئله یکی از شاخصه‌های نشان‌دهنده عدالت آموزشی بین پسران و دختران در کشور است.^۲

● همچنین طبق گزارش انجمن جهانی اقتصاد (WEF)، جمهوری اسلامی ایران، در عدالت آموزشی بین دختر و پسر، مقام اول جهان را کسب کرده است.^۳

● افزایش عدالت آموزشی در ایران اسلامی، تنها محدود به مقطع ابتدایی نبوده

1. <https://ourworldindata.org/grapher/share-of-women-between-15-and-19-years-old-with-no-education?year=1975>
2. <https://ourworldindata.org/grapher/share-of-women-between-15-and-19-years-old-with-no-education?year=2010/>
3. <https://data.worldbank.org/indicator/SE.PRM.ENRL.FE.ZS?locations=IR>
4. https://ourworldindata.org/grapher/gender-gap-in-primary-education?tab=chart&time=1970..2016&country=OWID_WRL+IRN+USA+GBR+JPN+DEU

۵. متن کامل این گزارش در نشانی زیر قابل دسترسی است:

http://www3.weforum.org/docs/WEF_GGGR_2018.pdf





و در مقطع متوسطه نیز، ایران با رشدی بسیار قابل توجه، از ۳۲ درصد در سال ۱۳۵۰، به عددی نزدیک به ۴۸ درصد در سال ۱۳۹۳ رسیده است.^۱

● برای تحصیلات دانشگاهی نیز افزایش درصد زنان به مردان سال ۱۳۵۰ شمسی از ۲۵ درصد به نزدیک ۵۰ درصد در سال ۱۳۹۳ رسیده است.^۲

● پرورش و رشد در استفاده کردن از ظرفیت علمی زنان در کشور را می‌توان با مقایسه تعداد اعضای هیأت علمی دانشگاه‌ها (اساتید و مربیان دانشگاه) در سال‌های اخیر و اواخر دوران پهلوی مقایسه نمود. بانک جهانی در گزارش خود، اعضای هیأت علمی کشور در سال‌های ابتدای انقلاب اسلامی تا سال‌های اخیر را بررسی کرده است. طبق این گزارش، نسبت زنان عضو هیأت علمی و دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی در سال تحصیلی، در اواخر حکومت پهلوی، از ۱۴ درصد به عددی نزدیک به ۳۰ درصد در سال ۱۳۹۶ رسیده است.^۳

● حوزه‌های علمیه و مدارس علوم دینی ویژه خواهران، قبل از پیروزی انقلاب اسلامی، به تعداد بسیار اندکی فعالیت می‌کردند؛ اما بعد از انقلاب اسلامی، حوزه‌های علمیه بانوان از نظر کمی و کیفی پیشرفت قابل توجهی داشتند.^۴

● جمهوری اسلامی با توجه به ایدئولوژی خود، مبنی بر حفظ و تکریم جایگاه زن، مراکز آموزش عالی مختص بانوان تأسیس کرده است که به نوبه خود در جهان، کم سابقه و بعضاً بی سابقه می‌باشد.

عرصه اجتماعی

زنان نیمی از افراد جامعه هستند و لذا، حق حضور فعال در جامعه و انجام فعالیت‌های اجتماعی را دارند؛ از این رو، در این بخش به بررسی حضور اجتماعی بانوان در دوران قبل و بعد از انقلاب اسلامی پرداخته می‌شود.

1. <https://data.worldbank.org/indicator/SE.SEC.ENRL.FE.ZS?locations=IR>

2. <https://knoema.com/atlas/Iran/topics/Education/Tertiary-Education/Female-students-in-tertiary-education>

3. <https://data.worldbank.org/indicator/SE.TER.TCHR.FE.ZS?locations=IR>

۴. درآمدی بر کارآمدی نظام جمهوری اسلامی ایران در قلمرو زنان، نیره قوی، ص ۲۲۷.

فعالیت سمن‌ها و نهادهای خیریه‌ای

بعد از انقلاب اسلامی، زنان، نهادهای زیادی را با رویکردهای فرهنگی و تربیتی، کارآفرینی، خیریه‌ای و حتی پژوهشی راه‌اندازی کرده‌اند که در حال حاضر، تعداد آن‌ها به هزاران کانون و نهاد غیردولتی می‌رسد. حضور زنان در نهادهای خیریه‌ای و غیردولتی از تأثیرگذارترین عرصه‌های حضور اجتماعی بانوان محسوب می‌شود.^۱

طبق آمار معاونت امور زنان و خانواده در سال ۱۳۹۷، بیش از ۲۷۰۰ سمن مربوط به امور زنان در استان‌های مختلف کشور فعالیت می‌کنند.

ورزش بانوان

با پیروزی انقلاب اسلامی، ورزش کشور، به‌ویژه ورزش بانوان، دچار تحولات بسیاری شد. افزایش زیرساخت‌ها و اماکن ورزشی، حتی در دورترین مناطق کشور، شرایطی را برای مشارکت در ورزش به صورت عمومی پدید آورد. بر اساس آمارهای موجود، تعداد سالن‌های ورزشی در روستاها در سال ۱۳۵۸، تنها ۵ مورد بود؛ اما هم‌اکنون، بیش از ۴۰۰ روستا دارای سالن ورزشی است.

تعداد رشته ورزشی بانوان از ۷ رشته در سال ۱۳۵۷، به ۳۸ رشته در سال ۱۳۸۳ توسعه یافته است. تعداد مربیان ورزشی، رشد نجومی داشته و از ۹ نفر به ۳۵ هزار مربی زن افزایش یافته و تعداد داور زن نیز از ۷ نفر به ۱۶ هزار نفر رسیده که نشان از افزایش ۲ هزار برابری داور زن است! همچنین، تعداد ورزشگاه‌های اختصاصی بانوان، پس از انقلاب اسلامی، ۳۰ برابر شده است.^۲

رشد ساختار و تشکیلات ورزش بانوان

بعد از انقلاب اسلامی، حضور بانوان در عرصه ورزش، پُررنگ‌تر شده است؛



۱. همان، ص ۱۴۷ تا ۱۵۱.

۲. کارآمدی نظام جمهوری اسلامی ایران در مسائل زنان، اداره مطالعات زنان و خانواده، ص ۳۴۴.



به گونه‌ای که در کنار رشد کمی و کیفی ورزش‌کاران، ساختار و تشکیلات ورزش بانوان، دچار تحول و تغییرات شده و به سمت استقلال بیشتر در ساختار دولتی پیش رفته است؛ به گونه‌ای که از کمیته ورزش بانوان در سال ۱۳۶۰، به مدیریت ورزش بانوان در سال ۱۳۶۵ و در سال ۱۳۷۲، از «معاون سازمان تربیت بدنی در امور ورزش بانوان» به «اداره کل ورزش بانوان کشور» ارتقاء پیدا کرد و در نهایت، در سال ۱۳۹۷ با تغییر در ساختار وزارت ورزش، ساختار ورزش بانوان به «معاونت توسعه ورزش بانوان» تغییر یافت.^۱

احداث اماکن خصوصی ویژه بانوان برای ورزش‌هایی نظیر شنا، بازی‌های سالی و ... از جمله اقداماتی است که در بسیاری از کشورها کم سابقه است.

بهداشت و سلامت بانوان

با گسترش بهداشت و افزایش بهداشت فردی در کشور، مرگ و میر بانوان و مادران در کشور، کاهش قابل توجهی یافته است. جمهوری اسلامی با تربیت پزشک و متخصصین بهداشت زن، و نیز با توسعه ابزارهای آموزش بهداشت در نقاط دوردست و همچنین، توسعه شبکه بهداشت، گامی مؤثر برای افزایش امید به زندگی زنان در ایران برداشته است. طبق تعریف، «امید به زندگی» عبارتند از میانگین عمر یک فرد در جامعه. این مقدار در سال‌های قبل از انقلاب اسلامی، ۵۴ سال بوده و حتی در دهه ۴۰ شمسی به بین ۴۵ تا ۵۰ سال هم رسیده است؛ اما هم‌اکنون، امید به زندگی زنان ایرانی ۷۸.۴ سال است. نکته قابل ذکر این است که در ابتدا، امید به زندگی در ایران کمتر از متوسط جهانی بوده؛ اما این مقدار در سال‌های اخیر، به بیش از متوسط جهانی رسیده است.^۲

۱. گزارش وضعیت ورزش بانوان، معاونت توسعه ورزش بانوان، مهر ماه ۱۳۹۷؛ کارآمدی نظام جمهوری اسلامی ایران در مسائل زنان، اداره مطالعات زنان و خانواده؛ درآمدی بر کارآمدی نظام جمهوری اسلامی ایران در قلمرو زنان، نیره قوی.

2. <https://data.worldbank.org/indicator/SP.DYN.LE00.FE.IN?locations=IR-1W>

حضور زنان در عرصه پزشکی در دوران بعد از انقلاب اسلامی، رشد قابل توجهی دارد. در سال ۱۳۵۵، تنها ۱۵ درصد از پزشکان عمومی، زن و ۸۵ درصد مرد بوده‌اند؛ در حالی که طبق گزارش سازمان ملل که در سال ۲۰۰۶ منتشر شده است، نسبت پزشکان عمومی زن به ۴۰ درصد افزایش یافته است. همچنین، نسبت فوق تخصصین زن، از زمان قبل از انقلاب اسلامی، از ۹ درصد به ۳۰ درصد در سال ۲۰۰۶ افزایش یافته است. از دیگر افتخارات نظام اسلامی، تربیت متخصص بانو برای درمان بیماری‌های مختص زنان می‌باشد. درصد متخصصین زن در حوزه زنان و زایمان، از ۱۶ درصد در زمان پهلوی، به ۹۸ درصد در دوران نظام اسلامی رسیده است و لذا، زنان در جمهوری اسلامی، دیگر مجبور نیستند برای درمان بیماری‌های زنانه خود به پزشکان مرد مراجعه کنند.^۱

در دوران قبل از انقلاب اسلامی، آمار مرگ و میر مادران، ۲۰۰ مورد از ۱۰۰ هزار زایمان بوده است. این در حالی است که طبق آمار سال ۲۰۱۵، تعداد مرگ و میر مادران به کمتر از ۲۰ مورد در ۱۰۰ هزار زایمان رسیده است.^۲

عرصه سیاسی و بین الملل

مهم‌ترین شاخص مشارکت سیاسی، حق رأی و احراز پست‌های سیاسی است که زنان بعد از انقلاب اسلامی، در هر دو زمینه رشد داشته‌اند. آنان در مشارکت‌های توده‌ای، همه‌پرسی‌ها، تظاهرات و رأی‌گیری‌ها، پا به پای مردان و حتی گسترده‌تر از آنان حضور داشته و نقش مهمی در آینده کشور ایفا می‌نمایند.

حضور زنان در پست‌های سیاسی، از جمله مجلس شورای اسلامی، از دیگر جلوه‌های حضور سیاسی زنان در دوران پس از انقلاب اسلامی است. این در



۱. متن کامل این گزارش در نشانی زیر قابل دسترسی است:

https://lib.ohchr.org/HRBodies/UPR/Documents/Session7/IR/A_HRC_WG6_7_IRN_1_ANNEXV_E.pdf

2. <https://data.worldbank.org/indicator/SH.STA.MMRT?locations=IR-1W>

حالی است که زنان در دوران پهلوی، حتی در ساده‌ترین مناسب دولتی نیز گماشته نمی‌شدند.

حقوق قانونی زنان در کشور

در خیل عظیمی از کشورهای توسعه‌یافته و در حال توسعه، تشکلهای مختلفی برای احقاق حقوق زنان تشکیل شده است تا ابتدایی‌ترین حقوق زنان به قانون تبدیل شود؛ برای مثال، قوانین حمایتی از زنان در مقابله با تجاوز و خشونت، خدمت سربازی بانوان و ... این در حالی است که جمهوری اسلامی با توجه به روحيات و ویژگی‌های فردی و شخصیتی بانوان، قوانین را متناسب با موازین اسلام تصویب و اجرا نموده است.

منشور حقوق و مسئولیت‌های زنان، مبنای معرفی و تبیین جایگاه زن در نظام جمهوری اسلامی ایران است. این منشور به‌عنوان سند مرجع سیاست‌گذاری در امور فرهنگی-اجتماعی در ابعاد فردی، خانوادگی و اجتماعی تنظیم شده است؛ و نیز در سند چشم‌انداز جمهوری اسلامی ایران در سال ۱۴۰۴، موضوع زنان و خانواده در خور توجه قرار گرفته است.

اصول متعددی از قانون اساسی، به تشریح رابطه زنان و قانون‌گذاری پرداخته است. در این اصول، دو مسأله کلی قابل استنباط است:

۱) قانون‌گذاری مختص مردان نیست. بر اساس اصل ۶۲ قانون اساسی، مجلس شورای اسلامی از نمایندگان ملت که به‌طور مستقیم و با رأی مخفی مردم انتخاب می‌شوند، تشکیل می‌گردد.^۱ در این اصل، اشاره نشده است که انتخاب‌شوندگان و انتخاب‌کنندگان به طبقه‌ای خاص و به جنسیتی ویژه اختصاص داشته باشند. به‌علاوه، در اصل دیگری از قانون اساسی که از تعداد نمایندگان مجلس شورای اسلامی سخن می‌گوید، به این مسئله اشاره نمی‌کند که این تعداد باید از زنان یا



مردان باشند. این موضوع دربارهٔ نمایندگان اقلیت‌های دینی هم صادق است؛ آنان هم مجازند پنج نماینده به مجلس بفرستند، و فرقی نمی‌کند که این نمایندگان، زن باشند یا مرد.^۱ بر پایهٔ قانون اساسی، اعضای شورای نگهبان که به‌عنوان بخشی از قوهٔ مقننه و به مدت شش سال برگزیده می‌شوند، لزومی ندارد که مرد باشند؛ بلکه شش نفر فقیه شورای نگهبان باید عادل و آگاه به مقتضیات زمان و مسائل روز و شش نفر حقوق‌دان و متخصص در یکی از رشته‌های حقوقی و نیز مسلمان باشند. پس قانون اساسی نمی‌گوید که در مجلس شورای اسلامی و شورای نگهبان، حتماً مردان و یا حتماً زنان حضور یابند؛ بلکه بر انتخاب شایستگان و افراد ذی صلاح تأکید می‌ورزد.^۲

۲) زنان منعی برای مشارکت در امر قانون‌گذاری ندارند. هیچ یک از اصول قانون اساسی، زنان را از مشارکت در قانون‌گذاری منع نکرده است؛ زیرا همهٔ افراد ملت، اعم از زن و مرد در حمایتِ قانون قرار دارند و از همهٔ حقوق انسانی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی برخوردارند، مشروط به این که موازین اسلام را رعایت نمایند.^۳ همچنین، عامهٔ مردم، چه زن و چه مرد، اجازه دارند در تعیین سرنوشت سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خویش مشارکت نمایند.^۴

عرصهٔ فرهنگ و هنر

هنر زنان در دوران پهلوی، اغلب در مضامین جنسی و غیراخلاقی تعریف می‌شد که جشن هنر شیراز، نمونه‌ای آشکار از فساد اخلاقی بی‌حد و حصر در عرصهٔ هنر و فرهنگ برای زنان را گواه است. با ظهور انقلاب اسلامی، هنرمندی زنان نیز دچار تغییر شده و زنان با رعایت پوشش و موازین اسلامی، در تمام زمینه‌های هنر، حضوری فعال پیدا کردند.

۱. همان، اصل ۶۴.

۲. همان، اصل ۹۱.

۳. همان، اصل ۲۰.

۴. همان، اصل ۳، بند ۸.





نیویورک تایمز در گزارشی با عنوان «رمان نویسان زن ایرانی، ستارگان ایران» به پیشرفت خیره‌کننده زنان نویسندگان در ایران پس از انقلاب اسلامی می‌پردازد و می‌نویسد: «زنان نویسندگان در ایران، ۱۳ برابر ده دهه قبل رسیده و تقریباً برابر با تعداد امروز مردان است [...]؛ درحالی‌که میانگین رمان ایرانی در نسخه‌های چاپی ۵۰۰۰ نسخه چاپ می‌شود، برخی از کتاب‌های زنان، چاپش به بیش از ۱۰۰،۰۰۰ نسخه رسیده است [...]». انقلاب اسلامی سال ۱۹۷۹، نقطه عطفی برای زنان ایرانی در تمام طیف‌ها بود^۱.

کرامت واقعی زن

تمام مواردی که در بالا ذکر شد مطالب مهم و پر اهمیت برای زن مسلمان ایرانی است. اما آنچه اهمیت بیشتری دارد نقش واقعی زن و مادر است. زنان و مادران این سرزمین همواره نقش خود را به بهترین صورت انجام داده‌اند.

یکی از بهترین آن نمونه‌ها ایام هشت سال دفاع مقدس است مادران و همسران رزمندگان نقش وصف ناپذیری را ایفا کردند. آنان به این نیز اکتفا نکرده و با شروع جنگ تحمیلی، زنان کشور با شجاعت و رشادت وصف ناشدنی در مناطق مرزی از جمله در خرمشهر، سوسنگرد، اهواز و مهران حماسه‌های پرشوری آفریدند. زنان نه تنها با کندن سنگر و تهیه غذا برای رزمندگان و حفاظت از مهمات، مردان را یاری می‌دادند، بلکه با تعلیمات نظامی که در سطح ابتدایی گذرانده بودند در خط مقدم جبهه در برابر دشمن بعثی نیز می‌جنگیدند.

برپایه آمار تهیه شده از فهرست شهدای جنگ تحمیلی، زنان ایران ۶ هزار و ۴۲۸ تن شهید در طول سال‌های دفاع مقدس تقدیم اسلام کردند که بیشتر آن‌ها در بمباران و موشک‌باران شهرها به شهادت رسیده‌اند طبق آماری از بنیاد شهید و

۱. متن کامل این گزارش در نشانی ذیل قابل دسترسی است:

<https://www.nytimes.com/2005/06/29/books/women-writing-novels-emerge-as-stars-in-iran.html>

امور ایثارگران، ۵۰۰ تن از این افراد، رزمنده بودند، بیشتر این زنان مجرد و ۲ هزار و ۵۰۰ تن از آنان در سنین ۱۰ تا ۳۰ سال بودند. براساس آمار بنیاد جانبازان و امور ایثارگران که در شهریور ۱۳۸۱ خورشیدی به تفکیک جنسیت و گروه‌های جانبازی منتشر شد، تعداد کل جانبازان زن ۵ هزار و ۷۳۵ تن است که از این تعداد ۳ هزار و ۷۵ تن بالای ۲۵ درصد جانبازی دارند. همچنین در برخی منابع از رقم ۱۷۱ اسیر زن در طول جنگ هشت ساله گفته شده است.

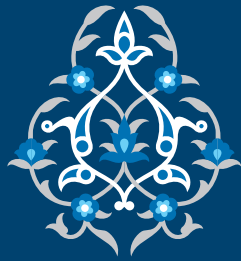


تَنْتَشِرُونَ ﴿٢٠﴾ وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ
أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً
إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يُفَكِّرُونَ ﴿٢١﴾ وَمِنْ آيَاتِهِ خَلْقُ

فصل نهم

تبيين جایگاه خانواده و فرزندآوری^۱

۱. این فصل، از منبر حجت الاسلام راجی با عنوان «اصول جامعه قرآنی» استخراج شده است.





نقش خانواده در جامعه اسلامی اهمیت بسیار زیادی دارد. در واقع در تمدن اسلامی واحدی که به رسمیت شناخته می‌شود نهاد خانواده است. فرد به تنهایی در جامعه به عنوان سلول این پیکره اهمیت ندارد بلکه خانواده است که تمدن اسلامی را تشکیل می‌دهد.

اهمیت خانواده و ضرورت تشکیل خانواده و همچنین فرزندآوری موضوعی است که به خصوص در طی سالیان گذشته به خاطر کاهش نرخ فرزندآوری نیاز به تبیین دارد.

محیط خانه و خانواده مهم‌ترین بستری است که از آفت‌ها و خطرات بیرون در امان است و می‌تواند یک انسان را در خود تربیت کند.

یکی از بزرگ‌ترین ظلم‌های تمدن غرب به بشریت این است که مهم‌ترین لایه حمایتی بشر را که توسط خداوند تعبیه شده، یعنی خانواده تضعیف کرده است. امروزه بسیاری از کودکان در غرب از راه نامشروع متولد می‌شوند. سندهای بالادستی، مثل سند ۲۰۳۰ دنبال چنین اهدافی هست.

آدم تازه می‌فهمد چرا در اسلام، خانواده نقش محوری را دارد. در سوره روم آیه بیست و یک، می‌فرماید:

﴿وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا
 إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ
 يَعْتَقِرُونَ﴾^۱.

از نشانه های خدا این است که برای شما زوج قرار داد تا شما در کنار یکدیگر به آرامش برسید! و بین شما مهربانی و دلسوزی قرار داد؛ این رابطه آياتی هست برای کسانی که اهل تفکر باشند؛

اول آیه می فرماید خانواده از آیات الهی هست. ما باید به خانواده نگاه آیه ای به عنوان آیات الهی داشته باشیم. قداست نهاد خانواده در حد و اندازه های آیات الهی هست. باید این آیه الهی یعنی خانواده در جامعه شناخته شود. چیزی که خدا از ما می خواهد تفکر کردن عمیق درباره خانواده است.

می فرماید همسران شما را از جان شما آفرید. این به هم پیوستگی روحی، شاهکار خداست. از جان شما آفرید. وقتی می گوید خانم یعنی جانم. جالب هست نقطه های خانم را که تغییر دهی می شود جانم. یعنی هر بدی و بد اخلاقی به خانم کردی در واقع به خودت بدی کردی. به جان خودت.

اما خانواده به عنوان آیت الهی هدف اول از تشکیل آن، چه هست؟ رسیدن به آرامش. بعد مهربانی و دلسوزی. بنیان خانواده که از بین رفت شما در جامعه شاهد بی رحمی های فراوانی خواهی بود. اولین آسیب این بی رحمی به خود بچه ها خواهد خورد.

تبیین اهمیت خانواده و تبیین نقشه شوم دشمن

اسلام به تشکیل خانواده بسیار اهمیت می دهد؛ تا آنجا که بنای خانواده را مقدس ترین و تأثیرگذارترین بنا می داند. اگر جامعه ای پویا بود، نشان از این است که خانواده در آن جامعه، جایگاه ارزشمندی دارد؛ زیرا همه ارکان جامعه



بر پایه خانواده استوار است. در زمان قدیم در ورودی روستاها، تابلوی تعداد خانوار آن روستا را می‌زدند، نه تعداد جمعیت را. این نشان می‌داد که پیش‌تر شخص به خودی خود، مطرح نبود؛ بلکه شخص به‌اعتبار خانواده‌اش جایگاه داشت؛ یعنی به‌اعتبار نقشی که در خانواده داشت.

یکی از دلایل اهمیت خانواده این است که هر قدر خانواده‌ها مستحکم‌تر باشند، اشخاص آن خانواده کمتر به سمت فساد می‌روند. ازسوی دیگر، اسلام مجرد بودن را بسیار نکوهش می‌کند؛ تا جایی که طبق روایتی، اگر انسان مجردی از دنیا برود و بتواند به دنیا برگردد، حتماً متأهل می‌شود؛^۱ زیرا در آن دنیا متوجه می‌شود که چقدر متأهل بودن اهمیت دارد. پیامبر مکرم اسلام ﷺ و ائمه معصومین علیهم‌السلام بارها و بارها افراد مجرد را توبیخ می‌کردند.

روزی پیامبر اکرم ﷺ به مردی به نام عکاف که توانایی مالی برای ازدواج داشت، ولی زن نگرفته بود، فرمودند:

«تَرَوُجَ وَالْأَفَانْتَ مِنَ الْمُذْنِبِينَ»^۲

ازدواج کن؛ وگرنه از گناهکاران خواهی بود.

با این بیان رسول خدا ﷺ اگر کسی موقعیت ازدواج داشته باشد و ازدواج نکند، جزو گناهکاران محسوب می‌شود. این نشان می‌دهد که چقدر در اسلام، تأکید شده است که افراد باید ازدواج کنند و تشکیل خانواده بدهند. نقطه مقابل اسلام، غرب است. بسیاری از نظریه‌پردازهای غربی به مردم سفارش می‌کنند که اگر می‌خواهید راحت و آزاد باشید، مجرد بمانید. آن چیزی که امروز، غرب را به این فساد کشانده، همین پایبند نبودن به خانواده است. در اینجا نظر دوسه نفر از اندیشمندان بی‌دین غربی درباره خانواده را مطرح می‌سازیم.

۱. پیامبر اکرم ﷺ می‌فرماید: «لَوْ خَرَجَ الْعُرَابُ مِنْ مَوْتَاكُمْ إِلَى الدُّنْيَا لَتَرَوْا جُؤَا». مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۱۴، ص ۱۵۷.

۲. بحار الأنوار، ج ۱۰۰، ص ۲۳۱.





در سال ۱۹۹۳، آندریا دورکین بیان کرد: «ازدواج هم مانند فاحشه‌گری، بنیادی ستم‌گرایانه و خطرناک برای زنان است.»^۱

کیت میلٹ هم گفته است: «خانواده نهادی ستمگر است. [...] خانواده باید از بین برود.»^۲

روت بلیر می‌گوید: «خانواده هسته‌ای است که باید متلاشی شود.»^۳

با نگاهی به اهداف شبکه‌های ماهواره‌ای، می‌توان دریافت که همه آن‌ها بدون استثنا، خانواده را هدف گرفته‌اند تا آن را از بین ببرند؛ حتی گاهی این موضوع را علنی هم اعلام می‌کنند!

این جایگاه خانواده در غرب است و فسادهای عجیب موجود در آنجا حاکی از همین جایگاه ضعیف خانواده است! اگر مسلمانان نیز از نهاد خانواده مراقبت نکنند، همین اتفاق برای مسلمانان هم می‌افتد. در بحث ازدواج، لازم است ابتدا مانع اصلی آن را بررسی کنیم و بعد در ادامه، راهکار رفع موانع را بیان کنیم.

موانع اصلی عدم ازدواج

نداشتن اعتماد به فضل الهی و رازق بودن خداوند

اولین و مهم‌ترین مانع ازدواج برخی جوانان این است که به فضل الهی و رازق بودن خداوند اعتماد ندارند. برای مثال، اگر رئیس یک بانک وعده وام به جوانان بدهد، آن قدر که به وعده بنده خدا اعتماد می‌کنند، به وعده خدا اعتماد نمی‌کنند. حال، اصلاً معلوم نیست این رئیس بانک سال آینده باشد یا نباشد! خداوند در سوره مبارکه نور، به همین اصل اشاره می‌فرماید:

۱. مریم فرهمند، «واگردهای فمینیستی در ازدواج»، مجله کتاب زنان، قم، ش ۳۱، ص ۸، ۱۳۸۵، ص ۹۹.

۲. Millet, Kate. Sexual Politics. Garden City, N.Y: Doubleday: 1969, 89.

۳. ویلیام گاردنر، جنگ علیه خانواده، ترجمه معصومه محمدی، ۱۳۹۶، ص ۱۸۹.

﴿وَأَنْكِحُوا الْأَيَامَى مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءُ يُعْزِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ﴾^۱

برای زنان و مردان مجرد و همچنین، بردگان و کنیزانی که صلاحیت ازدواج دارند، مقدمات ازدواج را فراهم کنید. اگر دست خالی و تنگ دست هستند، خدا از سر بزرگواری بی نیازشان می‌کند؛ زیرا خدا روزی گستر داناست.

طبق این آیه، خداوند خودش وعده داده است که اگر ازدواج کنند، من از فضل خودم روزی می‌رسانم. اگر جوان اهل کار و تلاش باشد، خداوند روزی او را می‌رساند. اعتقاد نادرست برخی از مؤمنان این است که باید همه مخارج زندگی در آینده را از هم اکنون داشته باشند و بعد اقدام کنند؛ ولی قانون اسلام این است که باید اقدام کرد تا روزی تأمین شود.

پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ می‌فرماید:

﴿اتَّخِذُوا الْأَهْلَ فَإِنَّهُ أَرْزُقُ لَكُمْ﴾^۲

همسر بگیرید که این کار روزی شما را افزایش می‌دهد.

و باز خاطر نشان می‌کند:

﴿تَزَوَّجُوا النِّسَاءَ فَإِنَّهُنَّ يَأْتِيَنَّ بِأَمْثَالِ﴾^۳

بازن‌ها ازدواج بکنید. آن‌ها برای شما مال می‌آورند.

اسحاق بن عمار می‌گوید:

به امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام عرض کردم: «مردم می‌گویند مردی نزد رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ

۱. نور، ۳۲.

۲. الکافی، ج ۵، ص ۳۲۹.

۳. مکارم الأخلاق، ص ۱۹۶.



آمد و از فقر به او گلایه کرد و حضرت به او فرمودند: «ازدواج کن.» آن مرد بار دیگر نزد پیامبر ﷺ آمد و از فقر شکایت کرد و دوباره پیامبر ﷺ او را به ازدواج توصیه کردند تا بار سوم. آیا این روایت درست است؟
 امام صادق ع فرمودند:

«نَعَمْ، هُوَ حَقٌّ»

بله، این حرف درستی است.

سپس فرمودند:

«الرِّزْقُ مَعَ النِّسَاءِ وَالْعِيَالِ»

رزق و روزی با همسر و فرزندان است.^۱

گواه بر این سخن امام، بررسی جامعه شناختی است که نشان می‌دهد همیشه وضع مالی افراد بعد از ازدواج بهتر از قبل از ازدواجشان است؛ مگر اینکه اتفاق خاصی افتاده باشد، مثل ورشکستگی. اغلب مردم قبل از ازدواج مالی ندارند و بعد از ازدواج، خدا روزی‌شان را رسانده است. پس افرادی که مشکل مالی را بهانه می‌کنند و از ازدواج سر باز می‌زنند، مشکل توکل دارند. اگر انسان به رازق بودن خدا اعتقاد داشته باشد، ازدواج می‌کند و اگر اعتقاد نداشته باشد، حتی اگر خانه و خودرو و بهترین مدرک و شغل هم داشته باشد، باز ازدواج نمی‌کند؛ چون توکل ندارد. توکل آن است که انسان به وعده خدا، ندیده، ایمان داشته باشد. کسی که به خدا اعتماد و توکل نداشته باشد، در واقع به خداوند سوءظن دارد و به هلاکت می‌افتد.

پیامبر مکرم اسلام ﷺ فرموده‌اند:

«مَنْ تَرَكَ التَّرْوِيجَ مَخَافَةَ الْعَيْلَةِ فَقَدْ أَسَاءَ ظَنَّهُ بِاللَّهِ عَزَّ وَ



جَلَّ. إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ: «إِنَّ يَكُونُوا فَقْرَاءَ يَغْنِمُ اللَّهُ مِنْ»

فَضْلِهِ»^۱

هرکس از ترس فقر و تنگ دستی ازدواج نکنند، در واقع به خدای عزوجل بدگمان شده است؛ چراکه خدای عزوجل می‌فرماید: «اگر دست خالی و تنگ دست هستند، خدا از سر بزرگواری بی‌نیازشان می‌کند.»

سخت‌گیری خانواده‌ها

ازدواج مقوله‌ای است که به‌عنوان وظیفه و مسئولیت برای انسان تعریف شده است؛ یعنی هر انسانی وظیفه دارد که ازدواج کند و والدین و جامعه هم وظیفه و مسئولیت دارند که فرد را به سمت ازدواج سوق دهند. در روایت دیگری از پیامبر مکرم اسلام صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ نقل شده است:

«مِنْ حَقِّ الْوَالِدِ عَلَى الْوَالِدِ ثَلَاثَةٌ: يَحْسِنُ اسْمَهُ وَيَعْلَمُهُ الْكِتَابَةَ

وَيَزِيْرُجُهُ إِذَا بَلَغَ»^۲

از حقوق فرزند برگردن پدر، سه چیز است: اول اینکه نام خوبی براو بگذارد؛ دوم اینکه قرآن را به او تعلیم دهد؛ سوم اینکه وقتی به سن ازدواج و بلوغ رسید، او را همسر دهد.

این وظیفه هر خانواده‌ای است. برخی خانواده‌ها فکر می‌کنند که برای ازدواج فرزندشان، باید شرط بگذارند که درسش را تمام کند و به سربازی برود، کار دولتی داشته باشد و ... تا برای ازدواج او اقدام کنند. این کار، اشتباه است و نشان‌دهنده بی‌اعتمادی به وعده خداوند است.

تجربه نشان داده است کسانی که در اوایل جوانی -در صورت رشد و نمو فکری- ازدواج می‌کنند، زندگی‌شان پایدارتر است نسبت به کسانی که در سنین بالا ازدواج می‌کنند.

۱. کافی، ج ۵، ص ۳۳۱.

۲. وسائل الشیعة، ج ۲۱، ص ۴۸۲.





ازدواج در سنین جوانی، مثل گره زدن دو نخ است؛ اما ازدواج در سنین میان سالی مثل گره زدن دو طناب است. طبیعی است که گره زدن دو نخ آسان تر از گره زدن دو طناب است. نخ هم زود گره می خورد و هم دیر باز می شود؛ طناب هم سخت گره می خورد و هم زود باز می شود.

زندگی افراد کم سن اغلب، پایدارتر است؛ اما کسانی که در سنین بالا ازدواج می کنند، نمی توانند همدیگر را تحمل کنند؛ چون هر کدام می خواهد دیگری را تربیت کند و نمی شود.

واسطه گری برای ازدواج

یکی از مسئولیت های مومنین، این است که واسطه خیر شوند افراد مناسب را به یکدیگر معرفی کنند و باهم آشنا سازند.

امام صادق علیه السلام فرموده اند:

«مَنْ زَوَّجَ أَعْرَبًا كَانَ مِمَّنْ يَنْظُرُ اللَّهُ إِلَيْهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»^۱

هرکس انسان مجردی را به ازدواج دیگری درآورد، جزو کسانی است که خداوند در روز قیامت به او نظر رحمت می افکند.

البته این نکته بسیار روشن است که شخصی که واسطه گر است بدون علم و آگاهی و فقط از سر رفع تکلیف نباید وارد عرصه شود و این نیز درخور توجه است که با کوچکترین سختی نباید شانه خالی کرد.

اهمیت انتخاب همسر خوب

مهم ترین موضوع در بحث ازدواج، دقت در انتخاب همسر است؛ زیرا آثار و عوارض این بی دقتی عمری گریبان فرد را می گیرد و هم «خَسِرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ» می شود و هم معنویات خود را از دست می دهد. اما در مقابل، با انتخاب

۱. وسائل الشیعة، ج ۲۰، ص ۴۵.

همسر خوب، انسان می‌تواند رشد کند و ببالد؛ چه از لحاظ دنیوی و چه از لحاظ معنوی. این مطلب درخصوص انتخاب زن بیشتر نمود پیدا می‌کند. چه بسیار مردانی بوده‌اند که به واسطه داشتن زن خوب به مدارج عالی کمال رسیده‌اند. از امام صادق علیه السلام نقل کرده‌اند که فرمودند:

همان‌زن طوق (گردن‌بند) است. پس بنگر که چه طوقی به گردن می‌افکنی. برای زن ارزش و بهایی نمی‌توان تعیین کرد، نه برای خوب آن‌ها و نه برای بدشان. ارزش زن خوب به اندازه طلا و نقره نیست؛ بلکه از طلا و نقره هم بهتر و ارزشمندتر است و ارزش زن بد، به اندازه خاک هم نیست؛ بلکه خاک از او ارزشمندتر است.^۱

همسر علامه طباطبایی رحمته الله علیه از مصادیق زنان باارزش است. شاگرد برجسته علامه طباطبایی، استاد ابراهیم امینی، درباره واکنش معظم‌له به فوت همسرشان چنین می‌گوید:

در فوت همسرش، برخلاف انتظار ما بسیار اشک می‌ریخت و محزون و متأثر بود. روزی به ایشان عرض کردم: «ما صبر و بردباری و تحمل مصائب را باید از شما بیاموزیم. چرا این چنین متأثر هستید؟» در جواب فرمودند: «آقای امینی، مرگ حق است. همه باید بمیریم. من برای مرگ همسرم گریه نمی‌کنم. گریه من از صفا و کدبانوگری و محبت‌های خانم است [...]». در طول مدت زندگی ما، هیچ‌گاه نشد که خانم کاری بکند که من حداقل در دلم بگویم کاش این کار را نمی‌کرد یا کاری را ترک کند که من بگویم کاش این عمل را انجام داده بود.

[...] نیز در جای دیگری چنین می‌گوید: «او هنگامی که من فکر می‌کردم و یا می‌نوشتم، با من حرف نمی‌زد تا رشته افکارم از هم گسسته نشود و برای اینکه خسته نشوم، رأس هر ساعت، در اتاق مرا باز می‌کرد و چای می‌گذاشت و سراغ کار خود می‌رفت.»^۲



۱. شیخ صدوق، معانی الأخبار، ج ۱، ص ۱۴۴.

۲. مراد علی شمس، سیری در سیره علمی و عملی علامه طباطبایی رحمته الله علیه، قم: اسوه، ۱۳۸۵.

همسر علامه طباطبایی رحمته الله علیه کاری کرد که کسی مثل علامه طباطبایی رشد کند و بالاد. این اهمیت همسر خوب را نشان می‌دهد. همسر حضرت امام خمینی رحمته الله علیه و بسیاری از بزرگان چنین بودند. درباره همسر آیت الله صدر هم گفته‌اند:

یکی از تجار تهرانی به همراه خانمش برای زیارت آیت الله العظمی سید اسماعیل صدر رحمته الله علیه بر ایشان وارد می‌شود و طبق معمول، مرد به خدمت این عالم بزرگوار شرفیاب می‌گردد و خانم او نیز برای دیدن خانواده مرحوم آیت الله صدر، در اندرونی را می‌زند. خانم مرحوم صدر در را بر روی او می‌گشاید و چون خانم تهرانی با یک زن معمولی از نظر سرووضع و لباس مواجه می‌شود، به‌گمان اینکه ایشان خدمتکار است، از او سراغ خانم را می‌گیرد. خانم که متوجه این قضیه می‌شود، خجالت می‌کشد بگوید من خودم هستم. اظهار می‌دارد که خانم تشریف ندارد.

مرحوم آیت الله صدر رحمته الله علیه که ظهر به اندرونی مراجعت می‌کنند، می‌بینند که خانم ناراحت است. وقتی از جریان باخبر می‌شوند، می‌فرمایند: تو راست گفتی! خانم نیستی. خانم آن بانویی بود که چادرش دو وصله داشت، آن هم با لیف خرما. خانم آن زنی بود که پیراهن عروسی‌اش را به فقیر داد و با لباس کهنه به خانه شوهر قدم گذاشت و خانم آن کسی بود که در خانه شوهر، بچه در دامن و دست بر آسیا، در اثر خستگی زیاد خوابش برده بود. بله، خانم یعنی فاطمه زهرا رحمته الله علیه. بله، خانم اوست که وقتی پدر گرامی‌اش، رسول خدا صلی الله علیه و آله، کارها را بین او و همسرش امیرالمؤمنین علی علیه السلام تقسیم می‌کند، از اینکه کارهای خانه برای او و کارهای بیرون منزل برای شوهرش تعیین شده، به قدری خوشحال می‌شود که می‌فرماید: «کسی جز خدا نمی‌داند که من چقدر از این مطلب خوشحال شدم که کارهای خارج از خانه به عهده من نیفتاد.»^۱

آیت الله صدر رحمته الله علیه با این صحبت به همسرشان فهماندند که الگوی او حضرت زهرا علیها السلام است و چه افتخاری والاتر از این.

۱. آیت الله حسین مطهری، اخلاق و جوان، ج ۲، چ ۴، قم: شفق، ۱۳۸۷.

دلیل دوم بر اهمیت انتخاب همسر خوب، تربیت فرزندان است. همسر خوب می‌تواند فرزندان خوبی نیز تربیت کند که هم برای خود و هم برای مرد باقیات صالحات شوند. این سخن پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بسیار درخور تأمل است:

«الشَّقِيٌّ مِنْ شَقِيٍّ فِي بَطْنِ أُمَّهٍ وَالسَّعِيدُ مِنْ سَعِيدٍ فِي بَطْنِ أُمَّهٍ»^۱

انسان خوش بخت در رحم مادرش سعید و خوش بخت می‌شود و انسان بدبخت، در شکم مادرش بدبخت می‌شود.

این روایت اهمیت نقش و تأثیر مادر را نشان می‌دهد. داستان هدایت مادر سید رضی و سید مرتضی نیز بر این مطلب دلالت می‌کند:

شیخ مفید رَضِيَ اللهُ عَنْهُ شبی در خواب دید که در مسجد کرخ بغداد نشسته است. در این هنگام، حضرت فاطمه رَضِيَ اللهُ عَنْهَا درحالی که دست امام حسن و امام حسین رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا را گرفته‌اند، بر او وارد می‌شوند و می‌فرمایند: «ای شیخ، به این دو فرزند من علم فقه بیاموز!» شیخ وقتی بیدار می‌شود، از این خواب به حیرت می‌افتد که مقصود چه بود و نتیجه آن چه خواهد بود. صبح‌گاه، در وقت موعود، به مسجد مذکور می‌رود. مرحوم شیخ مفید بعد از استقرار در مکان درس خود، می‌بیند که فاطمه، مادر سید مرتضی و سیدرضی، دست دو فرزندش را در دست گرفته و همان درخواست را از او می‌کند. به این ترتیب، شیخ از تعبیر خواب خود آگاه می‌شود.^۲

این دو فرزند با هدایت آن مادر فخر عالم تشیع شدند. این نشان‌دهنده اهمیت مادر و کیفیت تأثیرگذاری اوست. مادر می‌تواند فرزند خود را به بهترین نحو تربیت کند؛ مثل مادران شهدا که از صدر اسلام تا امروز توانستند با تربیت چنین فرزندانی، بزرگ‌ترین ایثار و فداکاری‌ها را در دنیا رقم بزنند. عمروبن‌جناده



۱. الکافی، ج ۸، ص ۸۱؛ شیخ صدوق، کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۳۷۷.

۲. محمدبن حسین شریف الرضی، خصائص الأئمة رَضِيَ اللهُ عَنْهُمْ (خصائص أمير المؤمنين رَضِيَ اللهُ عَنْهُ)، به تصحیح محمدهادی امینی، ص ۲۹.



انصاری از شهدای نوجوان کربلاست که پدرش نیز در رکاب سیدالشهدا علیه السلام شهید شد. این جوان وقتی خواست به میدان برود، امام فرمودند:

«پدر این جوان کشته شد. شاید مادرش راضی نباشد که به میدان رود.» جوان گفت: «مادرم دستور داده که به میدان بروم و لباس جنگ بر من پوشانده است!»^۱

از آن طرف اگر مادر، مادر بدی باشد، ممکن است انسان شقی تربیت کند. گاهی مادر با تأیید گناه فرزندش، از او یک انسان مجرم می‌سازد:

خواستند شخصی را اعدام کنند. در آخرین لحظات گفتند: «درخواستی نداری؟» گفت: «چرا، یک درخواست دارم و آن این است که دوست دارم مادرم را ببینم.» مادرش را آوردند. گفت: «مادر، من فقط یک درخواست دارم.» گفت: «چه درخواستی، پسر؟» گفت: «دوست دارم زبانت را دریاوری و داخل دهان من بگذاری.» مادر با خودش گفت: «این دیگر چه درخواستی است؟! قبول می‌کنم، چون این آخرین درخواست فرزندم است.» این کار را انجام داد. این جوان اعدامی هم زبان مادرش را گاز گرفت. پرسیدند: «چرا این کار را کردی؟» گفت: «آخر مادرم باعث شد من امروز به اینجا برسم. آن روزی که من از مغازه تخم مرغ دزدیدم و به خانه آوردم، مادرم گفت: «آفرین!» اگر او آن آفرین را به من نمی‌گفت، امروز کار من به اینجا کشیده نمی‌شد.»

تبیین معیارهای انتخاب همسر

برای انتخاب همسر، باید چند معیار اساسی را در نظر گرفت:

۱. دین‌داری

اولین معیار مهم، دین‌داری است. انسان باید با کسی ازدواج کند که دین داشته باشد. از امام باقر علیه السلام روایت کرده‌اند:

۱. محمد سماوی، انصار الحسین علیه السلام، مهدی فصاحت، پیام آزادگان، ۱۳۹۰، ص ۸۶.

شخصی خدمت پیامبر ﷺ آمد و درباره ازدواج [و ارزش های حاکم بر آن] با آن حضرت مشورت کرد. پیامبر به ایشان فرمودند:

«انْكحْ وَعَلَيْكَ بِذَاتِ الدِّينِ تَرَبَّتْ يَدَاكَ»^۱

ازدواج کن و بر توست که به سراغ همسری باایمان و دین دار بروی که روزی تو را گسترده می کند.

مردی با امام حسن علیه السلام درباره ازدواج دختر خود مشورت کرد. حضرت به او فرمودند:

«مِنْ رَجُلٍ تَقِي، فَإِنَّهُ إِِنْ أَحَبَّهَا أَكْرَمَهَا وَإِنْ أَبْغَضَهَا لَمْ يَظْلِمْهَا»^۲

اورا به مردی باتقوا شوهر ده؛ زیرا اگر دختر تو را دوست داشته باشد، گرامی اش می دارد و اگر دوستش نداشته باشد، به وی ستم نمی کند.

بنابراین ملاک انتخاب همسر، چه برای دختر و چه برای پسر، دین داشتن است. بسیاری افراد هستند که به خواستگاری که پول ندارد یا به سربازی نرفته است، دختر نمی دهند؛ اما به کسی که دین ندارد، دختر می دهند. این اشتباه بزرگی است. خوشبختی دختر به ثروت شوهرش نیست؛ بلکه به ایمان شوهرش است. اگر مردی ایمان داشته باشد، همسر در کنار او احساس آرامش می کند؛ اما اگر مرد دین دار نباشد، هیچ فایده ای ندارد و در زندگی آنان، از آرامش خبری نیست.

۲. اخلاق نیکو

اخلاق نیکو نیز جزو معیارهایی است که برای انتخاب همسر باید در نظر

۱. علامه مجلسی، *مرآة العقول*، ج ۲۰، ص ۲۳؛ *الکافی*، ج ۱۰، ص ۵۹۲.

۲. *مکارم الأخلاق*، ج ۱، ص ۲۰۴.





گرفت. همسر باید خوش اخلاق باشد. اگر هرکدام از آن‌ها بد اخلاق باشد، باعث پسرفت دیگری می‌شود و به او ضربه می‌زند.

شخصی در نامه‌ای به امام رضا علیه السلام نوشته بود: «یکی از خویشاوندان از دختر من خواستگاری کرده، ولی متأسفانه او بیمار و تندخو و بد اخلاق است.» امام رضا علیه السلام در پاسخ نامه وی نوشتند:

«لَا تُرَوِّجُهُ إِنْ كَانَ سَبِيَّ الخُلُقِ»^۱

اگر بد اخلاق است، به او دختر مده.

در این زمینه، والدین باید در نظر بگیرند که فرزند خودشان هم باید خوش اخلاق باشد تا بتوانند برای ازدواج او اقدام کنند. متأسفانه برخی والدینی که فرزند بد اخلاق دارند، گمان می‌کنند اگر ازدواج کند، اخلاقش خوب می‌شود؛ در حالی که سخت در اشتباه‌اند. باید تلاش کنند ابتدا اخلاق او را درست کنند و بعد برای ازدواجش اقدام کنند. انسان بد اخلاق هم خودش را از بین می‌برد و هم همسرش را. معذودند افرادی که انسان‌های برگزیده‌ای بودند، اما همسرانشان انسان‌های بد اخلاقی بودند و آن بزرگواران تحمل می‌کردند؛ از جمله مرحوم شیخ جعفر کاشف الغطاء رحمته الله علیه:

مرحوم شیخ جعفر کاشف الغطاء رحمته الله علیه از بزرگ‌ترین فقیهان عالم تشیع بوده است [...] اهل علم و اصحاب سَرَّش فهمیدند که همسرش در خانه بد اخلاقی می‌کند؛ ولی چندان خبر از داستان نداشتند. این قدر در مقام جست‌وجو برآمدند تا به این نتیجه رسیدند که این مرد بزرگ الهی، این فقیه عالی‌قدر، گاهی که به داخل خانه می‌رود، همسرش حسابی او را کتک می‌زند. یک روز چهارپنج نفر جمع شدند و خدمتش آمدند و گفتند: «آقا، ما داستانی شنیده‌ایم. از خودتان باید بپرسیم. آیا همسر شما گاهی شما را می‌زند؟»

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۵۴؛ کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۴۰۹.

فرمود: «بله، عرب است، قدرتمند هم هست، قوی البنیه هم هست. گاهی که عصبانی می‌شود، حسابی مرا می‌زند. من هم زورم به او نمی‌رسد.» گفتند: «او را طلاق بدهید.»

گفت: «نمی‌دهم.»

گفتند: «اجازه بدهید ما زن‌هایمان را بفرستیم، ادبش کنند.»

گفت: «اجازه نمی‌دهم.»

گفتند: «چرا؟»

گفت: «این زن در این خانه برای من از اعظم نعمت‌های خداست؛ چون وقتی بیرون می‌آیم و در صحن امیرالمؤمنین علیه السلام می‌ایستم و تمام صحن پشت سر من نماز می‌خوانند، مردم در برابر من تعظیم می‌کنند، گاهی در برابر این مقاماتی که خدا به من داده، یک ذره هوا مرا برمی‌دارد. همان وقت می‌آیم در خانه کتک می‌خورم، هوایم بیرون می‌رود! این چوب الهی است. این باید باشد.»^۱

این بزرگان معدودند؛ ولی به بهترین صورت صبر کردند تا اجر صبر بر این مسئله را ببرند. از آن طرف، بداخلاقی بر احوال معنوی و شخصی خود فرد هم تأثیر می‌گذارد و آثار عبادات او را از بین می‌برد.

تبیین اهمیت فرزندآوری و تربیت آن

یکی از نقشه‌های دشمن مقابله با فرزندآوری است که ایستگی در مقابل آن با جهاد تبیین ممکن است. مجاهد تبیین باید بتواند اهمیت فرزندآوری را بیان و نقشه دشمن را برملا کند.

خانواده علوی و فاطمی باید این اصل را رعایت کند با این نیت که فرزندان صالح برای جامعه و یارانی برای امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف تربیت کند. لازم است چند



مطلب درباره اهمیت فرزندآوری بیان شود.

در سال ۱۳۹۱، مقام معظم رهبری رحمته الله علیه در روز نوزدهم آذر، در دیدار با اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی جمله بسیار عجیبی مطرح فرمودند:

«یکی از خطراتی که وقتی انسان درست به عمق
آن فکر می‌کند، تن او می‌لرزد، این مسئله جمعیت
می‌است.»^۱

این جمله نشان از احساس خطری بود که مقام معظم رهبری احساس کرده و چنین جمله‌ای را مطرح کرده بودند. ممکن است به ذهن بعضی از افراد خطور کند که برای همین جمعیت فعلی هم نمی‌توان اشتغال‌زایی کرد یا سرپناه ساخت و شرایط ازدواج را فراهم کرد! پس چرا این همه به فرزندآوری سفارش می‌شود؟!

در پاسخ به این پرسش ابتدا باید ببینیم که جمعیت کشور ما در سال‌های مختلف چقدر بوده است. جمعیت کشور ما در سال ۱۳۵۵ حدود ۳۴ میلیون نفر، در سال ۱۳۷۵ حدود ۶۰ میلیون نفر، در سال ۱۳۸۵ حدود ۷۰ میلیون نفر، در سال ۱۳۹۰ حدود ۷۵ میلیون نفر و در سال ۱۳۹۵ حدود ۸۰ میلیون نفر بود. متوسط سن جمعیت ایران در سال ۱۳۵۵ در حدود ۲۲ سال، در سال ۱۳۶۵ حدود ۲۱ سال، در سال ۱۳۷۵ حدود ۲۴ سال، در سال ۱۳۸۵ حدود ۲۸ سال و در سال ۱۳۹۰ حدود ۳۰ سال بوده و در سال ۱۳۹۵ حدود ۳۲ سال بوده است.

طبق آمار، در سال ۱۳۵۵، هر خانواده به صورت میانگین هفت فرزند داشته است. در سال ۱۳۹۰، این میانگین به ۱.۷ فرزند رسیده است. تمام کسانی که جامعه‌شناسی خوانده‌اند و مطالعاتشان درباره جمعیت است، می‌دانند اگر

۱. بیانات مقام معظم رهبری رحمته الله علیه در دیدار با اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی، ۱۹ آذر ۱۳۹۱.



در کشوری، تعداد فرزند در خانواده به صورت میانگین، از ۲.۲ نفر کمتر شود، آن جامعه منقرض خواهد شد؛ زیرا میزان ۲.۲ نفر یعنی اینکه یک فرزند به جای پدر و یک فرزند به جای مادر می‌آید. در این بین، ۰.۲ هم به جای افرادی که یا ازدواج نمی‌کنند یا فرزنددار نمی‌شوند. اما جای تأسف این است که میانگین فرزندآوری در کشور ما از این میزان هم کمتر است؛ یعنی به ازای هر خانواده، ۱.۷ است. پس کشور ما با سرعت بیشتری در حال حرکت به سوی جریان انقراض است. حال، با توجه به این آمار، عمق فاجعه مشخص می‌شود: اگر روند تولید نسل ما به همین شکل پیش برود، جمعیت ایران از سال ۱۴۲۰ رشد منفی خواهد داشت و در ۸۰ سال آینده، جمعیت کشور به حدود ۳۱ میلیون نفر خواهد رسید که حدود ۴۷ درصد آن را افراد بیش از ۶۰ سال تشکیل می‌دهند! طبیعی است این افراد فقط مصرف‌کننده‌اند و نمی‌توانند تولید کنند. پس در آن هنگام، تولیدکننده‌ای وجود نخواهد داشت و به تبع این پیشامد، ثروتی در کشور وجود نخواهد داشت و گردش پولی رخ نخواهد داد. مسلماً جمعیت چنین کشوری منقرض خواهد شد.

هیچ کشوری در دنیا نتوانسته است با سرعتی که جمعیت ما کاهش یافت، جمعیتش را کاهش دهد. در زمان گذشته، مسئولان کشور ایران مرتکب اشتباهی شدند و با شعار «دو بچه کافی است»، جامعه را به توقف فرزندآوری تشویق کردند؛ اما در همان زمان، کشورهای مثل آمریکا و فرانسه و انگلیس، و رژیم غاصب صهیونیستی جمعیت خود را بیشتر کردند. آن‌ها میانگین تعداد فرزند در هر خانواده را به چهار فرزند رساندند؛ اما در کشور ما جریان به عکس شد. این جریان را با جدیت دنبال کردند، تاجایی که اگر در خانواده‌ای فرزند سوم متولد می‌شد، آن فرزند را بیمه نمی‌کردند! و کارهایی از این دست اجرا شد. در همین یک کار، مسئولان ما نشان دادند که اگر بخواهند برنامه‌ای را عملی سازند، به خوبی از پس آن برمی‌آیند. برنامه کاهش جمعیت یک برنامه





حساب شده از جانب دشمن بود که با موفقیت در کشور ما اجرا شد.

زیگنیف برژینسکی،^۱ سیاست‌مدار آمریکایی و مشاور امنیت ملی در دولت جیمی کارتر،^۲ رئیس‌جمهور سابق آمریکا، نامه‌ای به رئیس‌جمهور آمریکا نوشت و بعدها در مصاحبه با روزنامه آمریکایی *وال استریت ژورنال* در مارس ۲۰۰۹، محتوای این نامه را علنی کرد:

از فکرکردن به حمله پیش‌دستانه علیه تأسیسات هسته‌ای ایران بپرهیزید و گفت‌وگوها را با تهران حفظ کنید. بالاتر از همه، بازی طولانی مدت را انجام دهید؛ چون زمان و آمارهای جمعیتی و تغییر نسل در ایران به نفع رژیم کنونی نیست.^۳

در سال ۱۹۷۴، پیمانی موسوم به «توافق نامه ۲۰۰»^۴ منعقد شد که طراح آن، هنری کیسینجر^۵ بود. او در آن زمان، مشاور امنیت ملی آمریکا بود. این پیمان تا سال ۱۹۸۹ محرمانه ماند و موضوع آن، بررسی رشد جمعیت در جهان و آثار آن بر امنیت ایالات متحده و منافع خارجی آمریکا بود. کیسینجر در این طرح، اقداماتی برای کاهش چشمگیر جمعیت پیشنهاد کرده و نوشته بود:

اکنون، جهان غرب به واردات مواد معدنی از کشورهای در حال توسعه وابسته است. اگر رشد جمعیت این کشورها بخواهد مانع توسعه اقتصادی ما و پیشرفت‌های اجتماعی بشود، این بی‌ثباتی به این معنی است که تولیدات آتی و ذخایر معدنی این کشورها نیز با رکود مواجه خواهند شد.

او که استراتژیست پرنفوذ آمریکایی و یهودی و صهیونیست است، در یادداشت محرمانه خود به رئیس‌جمهور وقت، جرال د فورد،^۶ نوشت:

1. Zbigniew Brzezinski

2. Jimmy Carter

۳. روزنامه *وال استریت ژورنال*، گفت‌وگو با برژینسکی، مارس ۲۰۰۹.

4. NSSM200

5. Henry Kissinger

6. Gerald Ford

نظریهٔ مالتوس که پیش‌بینی کرده بود غذا برای جمعیت جهان کافی نخواهد بود، کاهش جمعیت جهان سوم را مسئلهٔ امنیت اتاژونی (امپراتوری آمریکا) به‌شمار آورده است.

او در تحقیق خود به این نتیجه رسیده بود که به‌طور خاص، دربارهٔ سیزده کشور، باید سیاست کاهش جمعیت در پیش گرفته شود که هفت کشور از آن‌ها کشورهای اسلامی و کشورهای دارای اقلیت‌های بزرگ مسلمان مانند هند هستند.^۱

این شعارهای به‌ظاهر دل‌فریب که در کشور ما برای کاهش فرزندآوری داده می‌شد، فقط برای ایران بود و در هیچ کشور دیگری اجرا نشد.

کنترل جمعیت و نظر رهبری

قانون تنظیم خانواده و جمعیت که در دهه ۷۰ در کشور به تصویب رسید متأسفانه مشکلات عدیده‌ای را امروزه برای کشور به ارمغان آورده است. شاید دغدغه آن روز برخی از مسئولین به جا بود، اما قطعاً استمرار آن طرح، ضربه‌ای بسیار سخت بر پیکره جامعه اسلامی وارد کرد.

مقام معظم رهبری دامت‌برکاته در سال ۹۱ فرمودند:

«من همین جا در داخل پرائتیز عرض بکنم؛ یکی از خطاهایی که خود ما کردیم - بنده خودم هم در این خطا سهیمم - این مسئلهٔ تحدید نسل از اواسط دههٔ ۷۰ به این طرف باید متوقف می‌شد. البته اولی که سیاست تحدید نسل اتخاذ شد، خوب بود، لازم بود، لیکن از اواسط دههٔ ۷۰ باید متوقف می‌شد. این را متوقف نکردیم؛ این اشتباه بود.»^۲

درست است که رهبری خود را در تصویب این قانون مقصر دانستند، اما

1. www.yjc.ir/fa/news/4805630

۲. بیانات در اجتماع مردم بجنورد، ۱۳۹۱/۰۷/۱۹، <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=21126>



نمونه‌های بسیاری نشان از مخالفت ایشان با این سیاست دارد. به‌عنوان نمونه، رایزن فرهنگی ایران در کشور بوسنی و هرزگوین می‌گوید:

سال ۱۳۷۷ به‌عنوان رایزن فرهنگی در کشور بوسنی و هرزگوین مشغول خدمت بودیم؛ برادران سپاه آن جا عملیات بازسازی به عهده شون بود و بعد از جنگ، در حال بازسازی بودند. یک بار حاج قاسم تشریف آوردند آن جا و شب مهمان ما شدند. سوال کردم از تعداد فرزندانشان. دهه هفتاد بود [و بحث فرزند کمتر در اوج]:

حاج قاسم گفت: ما رعایت قانون جمهوری اسلامی رو نکردیم. (یعنی کنترل جمعیت که دوتا بیشتر نشه) بعد خاطره ای نقل کرد که: من خدمت مقام معظم رهبری رحمته الله علیه رسیدم، بحث فرزند شد من گفتم که ما رعایت قانون جمهوری اسلامی رو نکردیم. آقا فرمودند: این قانون رو ما خودمون هم قبول نداریم.^۱



يَقُولُونَ لِنِ رَجَعْنَا إِلَى الْمَدِينَةِ لِيُخْرِجَنَا الْأَعْرَضُ
مِنْهَا الْأَذَلَّ وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَلَكِنَّ
الْمُنَافِقِينَ لَا يَعْلَمُونَ ﴿٨﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُلْهِكُمْ

فصل دهم

تبيين عزت و استقلال^۱

۱. این فصل، از کتاب «زیبایی ها و زشتی های کربلا» اثر حجت الاسلام راجی استخراج شده است.





اگر کسی بخواهد شخصیت مؤمن را بشناسد، یکی از پایه‌های اصلی شخصیتی مؤمن، «عزتمندی» اوست. نمای بیرونی شخصیت مؤمن، حاکی از عمق عزت نفس او هست. همانند یک ساختمان که نماکاری آن، یک جلوه و زیبایی به ساختمان می‌دهد؛ هرکسی مؤمن را از بیرون می‌بیند باید بگوید چقدر شخصیت مؤمن زیبا و باشکوه هست!

این از امتیازات و اختصاصات زندگی مؤمنانه است. مؤمن شدی عزیز می‌شوی. عزت نفس پیدا می‌کنی. مرکز این عزت، منبع این عزت کجاست؟ خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَلَكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَعْلَمُونَ﴾

عزت مخصوص خدا و رسول او و مؤمنان است ولی منافقان نمی‌دانند!

این عزت را خدا بین خودش، پیغمبرش و مومنین تقسیم کرده است، البته در صدر مومنین، اهل بیت هستند ولی این عزت به دامنه‌های این قله‌ها هم سرازیر می‌شود یعنی پیروان اهل بیت علیهم‌السلام. این عزت را باید حفظ کرد. بعضی‌ها مثل آب خوردن عزت فروشی می‌کنند. درحالی‌که این عزت از مختصات است که خداوند متعال به مومنین هدیه کرده است و اصلاً غیر قابل فروش است.



اسلام عزت را برانزندهٔ انسان مسلمان می‌داند و به هیچ وجه، به پویندگان راه خود اجازه نمی‌دهد که عزت و کرامتشان را از دست بدهند و ذلت را بپذیرند.

چالش و جدال ناپایان حق و باطل در طول تاریخ، نزاع میان عزت و ذلت است. زندگی پیامبران علیهم‌السلام درس نامهٔ عزت‌مندی است. عزت‌هایی در چنگال قابیل، تبر ابراهیم علیه‌السلام در بتکدهٔ نمرود و عزت ابراهیم علیه‌السلام در شعله‌های ذلیل آتش، عزت اسماعیل علیه‌السلام زیر تیغ ذلیل خنجر، عزت یوسف علیه‌السلام در بازار برده‌فروشان مصر، عزت موسی علیه‌السلام در دربار فرعون، عزت حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در میان مشرکان و یهود و منافقان، عزت امام علی علیه‌السلام در میان ناکثین و مارقین و قاسطین، عزت حسنی در صلح قهرمانانه و عزت حسینی در گودال قتلگاه...

بیشترین دشمنی دشمنان انقلاب اسلامی نیز در همین حیطة در جریان است. یعنی عزت و استقلال، که اصلی‌ترین شعار و دستاورد انقلاب است بیش از سایر موضوعات مورد هجمه دشمن قرار گرفته است. دشمنان در صدد این هستند که این طور القاء کنند که اصل مشکلات کشور در بخش‌های مختلف ناشی از پافشاری نظام روی استقلال خود است و اگر از این حوزه کوتاه بیاید مشکلات مردم حل می‌شود. در صورتی که کشور هر دستاورد مهم و حیاتی که به دست آورده است به واسطه روحیه عزت‌مداری و استقلال‌طلبی بوده است. در واقع دشمنان می‌دانند که نقطه قوت اصلی نظام در چه آرمان و شعاری است؛ لذا همان را هدف قرار داده است. لذا این عرصه احتیاج ضروری به تبیین دارد.

عوامل ذلت‌مسلمین

اما سؤال این است که در طول تاریخ گذشته اسلام، مسلمینی که در نهایت عزت و اقتدار بودند، چرا رفته‌رفته عزتشان را از دست دادند و امروزه، بخش عمده‌ای از آنان به ذلت کشیده شده‌اند؟!

حکام از بنی امیه و بنی عباس گرفته تا قاجار و پهلوی، در نهایت ذلت بودند و به همین دلیل، مسلمین را هم به ذلت کشاندند. اگر افرادی که در رأس حکومت‌ها بودند، عزت‌مدارانه حکومت می‌کردند، مسلمین عزیز می‌شدند؛ اما متأسفانه بخش غالب زمامدارانی که خود را به اسلام منتسب می‌کردند، انسان‌هایی ذلیل و سازشکار بودند و به همین علت، اسلام و مسلمین را ذلیل کردند.

بروید آدم انتخاب کنید

یک روز وقتی که مدرس از مجلس به خانه بازگشت، عده‌ای از مردم به منزل او ریخته و با سروصدای زیاد گفتند: «آقا! این چه لایحه‌ای بود که امروز تصویب شد؟ خلاف مصلحت است!»

مدرس پاسخ داد: «اگر بیست رأس اسب و الاغ و یک آدم را در مجلسی جمع کنند و از آن‌ها بپرسند که ناهار چه می‌خورید، جواب چه می‌دهند؟» همه گفتند: «جو».

مدرس گفت: «آن یک نفر هم ناچار است سکوت کند. این وکلایی که شما انتخاب کرده‌اید، شعورشان همین است. بروید آدم انتخاب کنید!»^۱

مسئولان مملکتی باید عزت داشته باشند؛ نه اینکه با نهایت حقارت و عجز در مقابل بیگانگان سر فرود آورند. اگر مسئولی عزت نداشت، چگونه می‌توانیم انتظار اصلاح امور جامعه را داشته باشیم؟! اگر حکام ذلت داشته باشند، امور مسلمین را به خطر می‌اندازند؛ همان‌طور که در زمان‌های گذشته نیز خیلی از حکام به واسطه حقارت و ذلتشان، امت اسلام را هم به ذلت کشاندند.



ذلیل‌ترین شاه ایران

قطعاً پادشاهان قاجار و پهلوی، نالایق‌ترین پادشاهان تاریخ ایران بوده‌اند.

یکی از آن پادشاهان که با پنجاه سال فرمانروایی‌اش، ایران را قرن‌ها از پیشرفت جا گذارد و بیشتر وقت خود را به اندازه‌گیری بلندی سیلش و زن‌بارگی گذراند و در زمان او ترکمنستان و خیوه و پاکستان از ایران جدا شده و هرات و افغانستان به دست انگلیس افتاد، ناصرالدین شاه بود. پادشاهی که در حرم سرای خود بیش از ۱۲۰ زن داشت. او حتی در ۶۸ سالگی شیفته دختری ۱۲ ساله به نام ماه‌رخسار شد که خواهرزنتش هم بود و او را به همسری خود در آورد!

یکی دیگر از پادشاهان ذلیل و حقیر، محمدرضا پهلوی بود.

فردوست یارِ غار محمدرضا پهلوی در کتاب خاطراتش درباره چگونگی پادشاه شدن محمدرضا می‌نویسد:

سفیر انگلیس، رأس ساعت ۸ از سفارت خارج شد. جلو آمد و دست داد. گفتم: «ولیعهد من را فرستاده است که بپرسم وضع او چه خواهد شد؟» جواب داد: «ما خبر موثق داریم که ولیعهد به اخبار جنگ گوش می‌کند و تو میزان پیشروی آلمان‌ها را در جبهه‌ها روی نقشه با سنجاق برایش مشخص می‌کنی». همان شب جریان ملاقاتم با سفیر انگلیس را به محمدرضا گفتم و او دستور داد رادیو را از اتاق بیرون ببرم و تمام نقشه‌ها را پاره کرد.

چند روز بعد، با سفیر تماس گرفتم و جریان را گفتم. او نیز قول داد که سفارت انگلیس و آمریکا را راضی کند که سلطنت در ایران بهتر از جمهوری است. در نهایت، ۲۴ شهریور بود که سفیرکبیر انگلستان با من تماس گرفت و گفت محمدرضا هرچه زودتر به مجلس برود و سوگند بخورد، آن‌ها هم مقدمات رفتن



رضاخان را فراهم خواهند کرد.^۱

حقارت تا به آنجا رسیده بود که شاه کشور با نظر آمریکایی‌ها و انگلیسی‌ها انتخاب می‌شد و از خود هیچ اراده‌ای نداشت.

بعد از انقلاب به خوزستان رفتم و از یکی از مسئولین امور نفتی پرسیدم که آیا خاطره‌ای هم از این دوران دارد؟ گفت: «خاطره‌ای عجیب دارم: زمانی که انقلاب شد، آمریکایی‌ها یکی‌پس‌ازدیگری، به کشورشان برمی‌گشتند و شاه به خاطر اینکه دل آنان را به دست آورد، به هر کدامشان هدایایی از قبیل قالیچه‌های ابریشمی و طلا و جواهرات می‌داد. من هم مأمور بودم که این هدایا را به آن‌ها برسانم. روزی هدیه‌ی یکی از این آمریکایی‌ها را که عازم بود، در فرودگاه به او دادم. او هم ظرف کادوشده‌ای را به من داد و گفت: «این هدیه را هم از طرف من به شاه بده». چند روز بعد، شاه از ایران فرار کرد و فرصت نشد هدیه را به او بدهم. بعدها که جعبه را باز کردیم، داخل آن دستمال توالت آلوده به نجاست بود که این مستشار آمریکایی به شاه هدیه داده بود.^۲

این اوج ذلت کشوری است که امثال محمدرضا پهلوی بر آن حکومت کنند که باوجود چنین حاکمان ذلیل و نادانی، امت اسلامی به ذلت رسید.

سستی باورها

بعد از پیامبر ﷺ سلاطین و حُکام، سنت‌ها و باورهای مردم را سست کردند که از جمله آنان معاویه بود. او برای پیشبرد اهداف خویش و تحکیم پایه‌های مقام و موقعیت خود که سخت به آن علاقه داشت، به احکام اسلامی نیز دست‌اندازی کرد و بدعت‌هایی را در دین پدید آورد که از مهم‌ترین آن‌ها انحراف خلافت اسلامی از مسیر صحیح خود و تبدیل آن به سلطنت استبدادی و موروثی، مخصوصاً انتخاب فرزند آلوده و ناصالحش برای ولایت‌عهدی بود.

۱. ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، خاطرات ارتشبد فردوست، ص ۱۰۳.

۲. به نقل از حجت‌الاسلام قرائتی در برنامه‌ی درس‌هایی از قرآن، ۹ اردیبهشت ۷۸.



این خطر به قدری جدی و مهم بود که امام حسین علیه السلام در جمع عدهٔ زیادی از صحابه و انصار و فرزندان آن‌ها در منا، با آنکه جاسوسان معاویه همه‌جا مراقب اوضاع بودند، در این باره فرمودند:

«فَإِنِّي أَخَافُ أَنْ يَنْدَرِسَ هَذَا الْحَقُّ وَيَذْهَبَ»^۱

من بیم آن دارم که [بر اثر اعمال معاویه] دین اسلام فرسوده و به طور کامل ریشه‌کن شود.

در جایی دیگر هم امام علیه السلام در نامه‌ای به پنج نفر از سران بصره نوشتند:

«فَإِنَّ السُّنَّةَ قَدْ أُمِيتَتْ وَإِنَّ الْبِدْعَةَ قَدْ أُخِيَّتْ»^۲

همانا سنت پیامبر صلی الله علیه و آله مرده و بدعت [در دین] احیا شده است.

نمونه‌هایی از بدعت‌های معاویه

معاویه در بدعت‌گذاری هیچ حدومرزی قائل نبود و به اعتراض دیگران نیز اعتنایی نمی‌کرد.

ابودرداء به معاویه گفت: «از پیغمبر صلی الله علیه و آله شنیدم: هرکسی از ظروف طلا و نقره بیاشامد، آتش جهنم درونش را فرا خواهد گرفت.» معاویه گفت: «أَمَا أَنَا فَلَا أَرَى بِذَلِكَ بَأْسًا».

اما من برای آن ایرادی نمی‌بینم!

ابودرداء پاسخ داد: «عجبا! من از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل می‌کنم، تو رأی شخصی خود را اظهار می‌کنی! من دیگر در سرزمینی که تو هستی، نخواهم ماند!»^۳

مرحوم علامه امینی رحمته الله علیه در کتاب نفیس الغدير با ذکر اسناد و مدارک روشن،

۱. الإحتجاج على أهل اللجاج، احمد بن علی طبرسی، ج ۲، ص ۸۷؛ الغدير، علامه عبدالحسین امینی، ج ۱۱، ص ۲۸.

۲. تاریخ الامم والرسول والملوک (معروف به تاریخ طبری)، ابو جعفر محمد بن جریر طبری، ج ۷، ص ۲۴۰.

۳. شرح نهج البلاغه، بن ابی الحدید، ج ۵، ص ۱۳۰.



بدعت‌ها و فجایعی را که شخص معاویه انجام داده است، جمع آوری کرده است که به صورت فهرست وار به بعضی از آن‌ها اشاره می‌کنیم:

نخستین کسی که آشکارا به شرب خمر و خریدن آن اقدام کرد، معاویه بود.

نخستین کسی که در محیط اسلام فحشا را اشاعه داد، معاویه بود.

نخستین کسی که ربا را حلال شمرد، معاویه بود.

نخستین کسی که ازدواج با دو خواهر را در یک زمان اجازه داد، معاویه بود.

نخستین کسی که سنت پیامبر ﷺ را در باب دیات تغییر داد، معاویه بود.

نخستین کسی که لبیک را [در مراسم زیارت خانه خدا] ترک کرد، معاویه بود.

نخستین کسی که از اجرای حدود الهی سر باز زد، معاویه بود.

نخستین کسی که اموالی را برای جعل حدیث اختصاص داد، معاویه بود.

نخستین کسی که به هنگام بیعت با مردم، بیزاری از علی ع را شرط می‌کرد، معاویه بود.

نخستین کسی که سر یکی از اصحاب پیامبر اکرم ص [یعنی عمرو بن حَمِق را جدا کرده و در شهرها گردش داد، معاویه بود.

نخستین کسی که خلافت پیامبر ص را به سلطنت مبدل کرد، معاویه بود.

نخستین کسی که به دین خدا اهانت کرد و فرزند فاجرش را به خلافت برگزید، معاویه بود.

نخستین کسی که دستور داد مدینه پیامبر ص را غارت کنند، معاویه بود.

نخستین کسی که سب و ناسزاگویی به علی ع را رواج داد، معاویه بود.

نخستین کسی که خطبه نماز عید را [برخلاف دستور پیامبر ص] بر نماز عید مقدم داشت تا بتواند قبل از متفرق شدن مردم، ضمن خطبه خود، علی ع را سب کند، معاویه بود.^۱



۱. برای توضیح بیشتر به کتاب نفیس الغدیر، علامه عبدالحسین امینی، ج ۱۱، ص ۷۱ به بعد مراجعه کنید. تمام مدارک مطالب فوق، از کتب اهل سنت با ذکر جلد و صفحه بیان شده است.



این تنها بخشی از ظلم‌های معاویه در زمینه تغییر احکام الهی و نقض سنت پیامبر ﷺ و زیرپانهادن دستورات خدا بود و اگر کسی تمام تاریخ زندگانی او و سایر بنی‌امیه را بررسی کند، باز هم به نمونه‌های بسیاری دست می‌یابد.^۱ این‌گونه، معاویه و امثال او تمام باورهای مردم را در طول تاریخ عوض کردند و باعث ذلت مسلمین شدند.

دنیاطلبی و آلوده شدن به زرق و برق دنیا

اگر مسلمین به دنیا و زرق و برق آن آلوده شوند، به ذلت کشیده خواهند شد که نمونه عینی آن، شکست و به ذلت کشیده شدن مسلمین در تمدن اندلس است.

عبرت از اندلس

یکی از عوامل بسیار مهم شکست مسلمین در اندلس را می‌توان روی آوردن حاکمان و بسیاری از مردم به بی‌بندوباری دانست. فراگیر شدن فساد در سطح حاکمیت و جامعه، آنان را از توجه به صلاح و سلامت و پیشرفت باز داشت و حمیت و غیرت دینی را در آن‌ها از بین برد و آنچه برایشان اهمیت داشت، قدرت طلبی و خوش‌گذرانی بود؛ در نتیجه، شهرها یکی پس از دیگری، از سیطره حکومت آنان خارج شد و به تصرف دشمن درآمد. فساد در بین حکمرانان تا بدانجا پیش رفت که حاکم «المربیه» عاشق دختری مسیحی شد و به زور، او را از پدرش گرفت و بر سر همین موضوع به جنگ و خون‌ریزی در میان مسلمانان دست زد.^۲

آنگاه که حاکمان به عیش و عشرت آشکار پرداختند، مردم بسیاری از پی آنان روانه شدند و دشمن مسیحی، با طرحی شیطانی، ضربه‌ای سخت بر پیکر جامعه اسلامی اندلس وارد کرد.

۱. عاشورا ریشه‌ها، انگیزه‌ها، رویدادها، پیامدها، سعید داودی و مهدی رستم‌نژاد، زیر نظر آیت‌الله العظمی ناصر مکارم شیرازی، ص ۲۰۰.

۲. بررسی عقاید وادیان، مصطفی نورانی اردبیلی، ص ۲۹۱.

مسیحیان شمال قراردادهایی را با حاکمان مسلمان بستند و طبق آن، آزادانه به ایجاد تفریحگاه و مدرسه و انجام تجارت بین مسلمانان پرداختند. در مدارس خود، به فرزندان مسلمان افکار دینی مسیحیت را القا می‌کردند و با به‌گردش درآوردن دختران زیباروی مسیحی در تفریحگاه‌ها، جوانان مسلمان را به آنجا می‌کشاندند و با ترویج خرید و فروش مشروبات الکلی، مردم مسلمان را از اعتقادات دینی خود دور می‌کردند.

به این طریق، فساد را در تمام پیکرهٔ جامعهٔ اسلامی رسوخ دادند و آن را از درون تهی کردند و بدین ترتیب بود که توان مقاومت را از آنان گرفتند؛^۱ چنان‌که سرودهٔ «ابن‌غسال» در غم سقوط شهر «بربشتر» گواه صدق این مدعاست. او پس از به‌تصویرکشیدن ددمنشی‌های دشمن در حمله و تصرف شهر، دلیل گستاخی دشمن را در انجام این کار چنین بیان کرده است: «اگر گناهان مسلمانان و فرورفتن آن‌ها در منجلاب معاصی بزرگ و کوچک نبود، هیچ‌گاه سواران مسیحی بر آنان پیروز نمی‌شدند. آری! علت ضعف، گناهانشان بود. افراد فاسد کارهای زشت خود را پنهان نمی‌کردند و آن‌هایی هم که کار خوب انجام می‌دادند، از روی ریا بود.»^۲

بر این اساس، فساد اخلاقی مهم‌ترین عامل اضمحلال حاکمیت مسلمانان در اندلس است.

دشمن به این باور رسیده است که از طریق بی‌بندوباری می‌تواند در جامعهٔ اسلامی نفوذ کند و بر همین اساس است که حتی رژیم غاصب صهیونیستی، زنانی را به‌عنوان جاسوس جنسی تربیت می‌کند و آنان را به سمت حکام کشورهای اسلامی روانه می‌کند!



۱. بررسی عقاید و ادیان، مصطفی نورانی اردبیلی، ص ۲۹۱.

۲. اندلس یا تاریخ حکومت مسلمین در اروپا، محمدابراهیم آیتی، ص ۱۳۵.

جاسوس جنسی

«تزیپی لیونی»^۱ یکی از وزرای اسرائیل که در ابتدا با موساد همکاری می‌کرد، در مصاحبه‌ای با مجله تایم گفته است که برای کسب اطلاعات از شخصیت‌های برجسته، با آن‌ها روابط جنسی برقرار کرده است. وی اعتراف کرده است که قربانیان وی در کشورهای اروپایی، بسیاری از رهبران کشورهای عربی بوده‌اند و از روابط نامشروع و غیراخلاقی خود با آن‌ها فیلمبرداری کرده است؛ سپس شماری از شخصیت‌های عربی را تهدید کرده است که اگر نخواهند دستورات وی را به اجرا بگذارند، اقدام به انتشار فیلم‌های غیراخلاقی آن‌ها در یوتیوب می‌کند.^۲

«شولاکوهن» یکی دیگر از جاسوسان جنسی اسرائیل نیز گفته است که برای گرفتن اطلاعات محرمانه از برخی مقامات عربی با آن‌ها رابطه جنسی برقرار کرده است.

به‌واسطه قدرتی که از برقراری رابطه جنسی با حاکمان کشورهای عربی به‌دست آورده بودم، توانستم در لبنان مشروب‌خانه و مرکز فساد راه‌اندازی کنم و با استفاده از زنان هرزه، پای برخی مسئولان دیگر را نیز به آنجا باز کنم و از این طریق به اطلاعات ارزشمندی دست یابم.

کوهن علاوه بر جاسوسی، در زمینه سرقت بانک‌ها و قاچاق پول یهودیان به اسرائیل نیز فعالیت داشت.^۳

به‌راستی شهوت‌رانی که ریشه در دنیاطلبی دارد، یکی از دلایلی است که امت اسلام را به ضعف و ذلت کشاند.



1. Tzipi Livni.

۲. درسنامه عفاف، فرید محمدی مقدم، ص ۱۵۱.

۳. گزارش باشگاه خبرنگاران جوان، کد خبر: ۴۲۴۵۳۷۹.

خداوند متعال در قرآن کریم فرموده است:

﴿وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا﴾^۱

خداوند هرگز برای تسلط کافران بر مؤمنان راهی قرار نداده است.

طبق این آیه قرآن و بر اساس قاعده نفی سبیل، مسلمین نمی‌توانند نوع زندگی خود را به صورتی قرار دهند که سلطه بیگانگان بر آنان اتفاق بیفتد؛ پس هر بخش نامه و سند و قانون و... که باعث این امر شود، از دید اسلام مردود است. اصول عالی اسلام، مانند ساده‌زیستی و عدالت و ایثار و... از طریق ورود فرهنگ تجملاتی و وارداتی دشمن، به حرص و بی‌عدالتی و خودخواهی و... تبدیل شده است. امروزه تمام نقشه‌ها و برنامه‌های دشمنان بر این است که این مفاهیم مقدس را از مسلمین بگیرد و فرهنگ معیوب خود را به کشورهای اسلامی وارد کند. خداوند خطاب به یکی از پیامبرانش فرموده است:

﴿قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ لَا تَلْبَسُوا لِبَاسَ أَعْدَائِي وَلَا تَطْعَمُوا طَعَامَ
أَعْدَائِي وَلَا تَسْلُكُوا مَسَالِكَ أَعْدَائِي فَتَكُونُوا أَعْدَائِي كَمَا هُمْ
أَعْدَائِي﴾^۲

به مؤمنین بگو: «لباس دشمنان من را نپوشید و طعام دشمنانم را نخورید و راه دشمنان مرا طی نکنید که اگر چنین کنید، پس شما نیز دشمن من خواهید شد؛ همان طوری که آن‌ها دشمن من هستند.»

سندی که شیعه را استحاله می‌کرد

یکی از راه‌های نفوذ فرهنگ بیگانه، اسناد بین‌المللی است که توسط سازمان

۱. نساء، ۱۴۱.

۲. وسائل الشیعه، محمدبن حسن حر عاملی، ج ۴، ص ۳۸۵، باب ۱۹.



ملل به کشورها عرضه می‌شود که یک نمونه از آن «سند ۲۰۳۰ سازمان ملل» یا همان «سند توسعه پایدار» است. این سند برای استحاله اسلام و شیعه، به کشورهای اسلامی عرضه شده است و متأسفانه برخی از مسئولین غرب‌گرا هم نخوانده آن را تصویب کردند!

نفوذ جاسوسان در ممالک اسلامی

دشمن با تربیت و نفوذ جاسوسان در جامعه اسلامی، درصدد خراب‌کاری‌های امنیتی، نظامی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و... است و هدفش ازبین بردن و ریشه‌کن کردن اسلام و به‌ذلت‌کشاندن مسلمین است. خداوند متعال در قرآن می‌فرماید:

﴿لَوْ خَرَجُوا فِيكُمْ مَا زَادُوكُمْ إِلَّا خَبَالًا وَلَا تُصْعُقُوا خِلَالَكُمْ
يَبْعُونَكُمْ الْفِتْنَةَ وَفِيكُمْ سَمَاعُونَ لَهُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ
بِالظَّالِمِينَ﴾^۲

اگر با شما بیرون آمده بودند، جز فساد برای شما نمی‌افزودند و به سرعت خود را میان شما می‌انداختند و در حق شما فتنه‌جویی می‌کردند و در میان شما جاسوسانی دارند که به نفع آنان اقدام می‌کنند و خدا به حال ستمکاران داناست.

واژه سماع به معنای شنودکننده است. شنودکنندگان کسانی هستند که در میان افراد جامعه به‌عنوان یک شهروند زندگی می‌کنند و در همه نقاط حساس اجتماعی، همچون مراکز نظامی و اقتصادی و مدیریتی حضور می‌یابند و به کسب اطلاعات و فتنه‌انگیزی مشغول می‌شوند. آن‌ها برای دشمنان کار می‌کنند و اطلاعات ضعف‌ها و قوت‌های جامعه را در اختیار دشمنان قرار می‌دهند.

۱. جهت اطلاع از مفاهیم و اهداف خطرناک سند ۲۰۳۰، به کتاب *نقدی علمی بر سند ۲۰۳۰* از همین نویسنده مراجعه کنید.

۲. توبه، ۴۷.



جاسوسی که بایتت را پایه‌ریزی کرد

کینیاژ دالگورکی، در نخستین سال‌های سلطنت ناصرالدین‌شاه قاجار، وزیرمختار دولت روسیه تزاری بود. او ابتدا به‌عنوان مترجم سفارت روسیه در سال ۱۸۳۴ میلادی به ایران آمد و با تظاهر به اسلام، از حسن ظن و سادگی برخی از مسلمین سوءاستفاده و در میان آنان نفوذ کرد. او از همین رهگذر، موفق به نفوذ در خانقاه احمد گیلانی شد و در همان جا به شناسایی افراد مستعد برای اهداف مدنظر خود پرداخت. دالگورکی بعد از مدتی، به عتبات رفت و در مجالس درس سیدکاظم رشتی با سیدعلی محمد شیرازی مشهور به باب، آشنا شد. او در کتاب خاطرات ایام سفارت خود در ایران، بخشی را به روابط خود با سیدعلی محمد باب اختصاص داده و طی آن تشریح کرده است که چگونه سیدعلی محمد باب در آفتاب سوزان بر روی بام می‌رفته و ساعت‌ها به خواندن اوراد و ادعیه فرقه شیخیه می‌پرداخته است.

دالگورکی چنین اعتراف کرده است: «سیدعلی محمد باب معتاد به چرس و بنگ (حشیش) بود و من هم با تشویق وی به مصرف هرچه بیشتر این مواد، سعی در تخریب مشاعر او داشتم و در این راه هم توفیق یافتیم؛ تا جایی که ادعای تصرف در ماه و ستارگان را داشت و بعدها هم مدعی مهدویت شد».

پس از دستگیری سیدعلی محمد باب و اعدام وی، این جاسوس روسی باتوجه به ارتباط دوستانه‌ای که با حسینعلی بهاء داشت، در تشکیل فرقه ضاله بهائیت نیز نقش عمده‌ای را ایفا کرد.^۱

نفوذ به بیت علما؛ دسیسه قدیمی

علمای اسلام همواره در معرض توجه توده‌های مردم بوده‌اند و به دلیل نفوذشان در دل‌ها و افکار مردم، در تیررس توجه ویژه دشمنان نیز قرار می‌گیرند. آن‌ها به‌عنوان مانع‌های سخت و پولادین بر سر مقاصد شوم

۱. برای اطلاع بیشتر به کتاب خاطرات سیاسی جاسوس روسی کینیاژ دالگورکی در ایران، به ترجمه عبدالعلی یاسینی‌نسب، ناشر: صبوری مراجعه کنید.



دشمنان، یا باید استحاله شوند یا حذف شوند.

شهید قاضی نورالله شوشتری در هندوستان، در بین تندروهای وهابی زندگی می‌کرد و بنا به نقل برخی منابع، بنای آشکارکردن مذهب خود را نداشت؛ اما پس از چندی که در دل‌ها و افکار نفوذ پیدا کرد و به علت قضاوت‌های عادلانه از سوی مردم ستوده شد، در معرض غضب حسودان قرار گرفت. این حسودان در نزد شاه به بدگویی از او پرداختند. آن‌ها شخصی نفوذی و هم‌مسلك خودشان را در ظاهر یک جوان شیعه جویای علم، به نزد قاضی شوشتری فرستادند. پس از چندی، آن جوان با ادعای شیعه‌گری و شاگردی شهید شوشتری، با نفوذ هرچه بیشتر در بیت ایشان، از وی مدارکی جمع‌آوری کرد و از این طریق، وی در دربار شاه، محکوم به شیعه‌گری و هفتاد ضربه شلاق شد که در زیر همین ضربات شلاق هم به شهادت رسید. می‌گویند با چوب خاردار آن چنان بر بدن قاضی نورالله زدند که بدنش قطعه قطعه شد.^۱

نقشه دشمن برای نفوذ جاسوس در بیت علما، گاه به جایی می‌رسد که قائم‌مقام رهبری جمهوری اسلامی ایران را نیز مصون نمی‌گذارد:

مرحوم منتظری به‌عنوان حاصل عمر امام خمینی رحمته‌الله علیه، با پشتوانه علمی بسیار قوی و جایگاه سیاسی برجسته، در معرض نفوذ منافقین قرار گرفت. تمام امور بیت ایشان به مهدی هاشمی سپرده شد و بیت ایشان به محل امن توطئه‌سازی منافقین علیه انقلاب تبدیل شد و با دستگیری مهدی هاشمی و باندش نیز، مرحوم منتظری دست از حمایت او برداشت و به علت انحراف از آرمان‌های اسلام و انقلاب، شأن علمی و جایگاه سیاسی و عزت خود را از دست داد.

همواره، عوامل نفوذی در بیوت علمای اسلام، هم هدف خود را که همان توطئه علیه اسلام ناب است پیگیری کرده‌اند و هم باعث حذف فیزیکی یا انحراف و نهایتاً نابودی آن عالم ربانی شده‌اند که خود بزرگ‌ترین ضربه بر پیکره اسلام



۱. فوائد الرضویه، محدث قمی، ص ۶۹۷، با اندکی تلخیص.

است؛ البته نفوذ و جاسوسی دشمن، از طرق بسیار متنوع انجام می‌شود و لزوماً این‌گونه نیست که یک انسان مستقیماً به عنوان جاسوس وارد شود.

آموزش زبان انگلیسی؛ پنجرهٔ نفوذ آمریکا در ایران

سفارت آمریکا در ایران، آموزش زبان انگلیسی را بهانه‌ای مناسب برای نفوذ در ایران دانسته و در پی استفاده از آن بوده است. مطابق اسناد لانهٔ جاسوسی، سفارت آمریکا در این باره چنین گزارش داده است:

آمریکا حدود ۵۰ سال است که از طریق انجمن ایران و آمریکا با ایران مشارکت دارد و جوّ تشنه جهت آموزش زبان انگلیسی و همچنین شهرت این انجمن، موقعیت بسیار خوبی را برای فعالیت در این زمینه ایجاد کرد؛ ضمن اینکه این مؤسسات جزء معدود پنجره‌های باز، جهت حضور ما در ایران است.

نظر ما این است که این مؤسسات را هرچه بیشتر توسعه دهیم و برنامه را به شکلی هدایت کنیم که به طرف منظوره‌های خودمان پیش رود. این برنامه شامل توسعهٔ کتابخانهٔ انجمن ایران و آمریکا در تهران و اصفهان است. ما فعالیت‌های پشت‌پرده‌ای را به منظور دوباره زنده کردن انجمن ایران و آمریکا در شیراز آغاز کرده‌ایم.^۱

...چگونه ما می‌توانیم اعمال عمومی ایرانیان را نسبت به آمریکا و همچنین برداشت آمریکا از ایران را تقبیح کنیم؟ خصوصیت ضد آمریکایی بودن، هنوز قوی است و به صورت نیروی بازدارنده‌ای در مناسبات ما ادامه دارد. ایرانیان به سختی از برداشت مغرضانه مطبوعات خارجی ناراحت و خشمگین هستند و در آن، ردّ پای یک جاسوس صهیونیست و امپریالیست را می‌بینند. ظاهراً تغییر اوضاع بستگی به سختی و تیرگی روابط دو طرف دارد و این حالات با تأکید روی حقوق بشر و تأیید انقلاب از طرف ما بهتر خواهد شد.

[یکی از راه‌ها این است که [صدای آمریکا (VOA)) پیام‌های سیاسی را بدهند و





اینکه زبان انگلیسی بیشتر یاد داده شود و مجله منتشر کنند....

با وزیر [و] سخن‌گوی وزارت ارشاد دربارهٔ اخراج‌های اخیر خبرنگارهای آمریکایی صحبت کردیم. علاوه بر نکات بالا، دوره‌های زبان انگلیسی در انجمن ایران و آمریکا در تهران [و] اصفهان، هزاران ایرانی را شامل می‌شود و تعداد اشخاصی که نام‌نویسی کرده‌اند، ممکن است در ترم دوم به حدّ قبل از انقلاب برسد.^۱

جاسوسی و نفوذ، یکی از حربه‌های مؤثر دشمن برای به‌ذلت‌کشاندن مسلمان در طول تاریخ بوده است، از کعب الاحبار در صدر اسلام گرفته تا جاسوسان امروز.

سکوت در برابر شکسته‌شدن حریم‌ها

زمانی که درب خانهٔ حضرت زهرا علیها السلام را آتش زدند، تابوت امام حسن علیه السلام را تیرباران کردند و حسین بن علی علیه السلام را به مسلخ کربلا بردند و تک‌تک اهل بیت علیهم السلام را به شهادت رساندند، بسیاری سکوت کردند و باعث تضعیف اسلام شدند. در همین سال‌های اخیر، دشمن برای از بین بردن ارزش‌ها، ناجوانمردانه دست به تخریب بی‌سابقهٔ ارزش‌ها زده است و متأسفانه سکوت کشورهای به‌اصطلاح مسلمان را به همراه داشته است.

سالار شهیدان نیز به همین اصل اشاره فرموده‌اند:

﴿قَدْ عَلِمْتُمْ أَنَّ هَؤُلَاءِ الْقَوْمَ قَدْ لَبَّيْنَا طَاعَةَ الشَّيْطَانِ وَتَوَلَّوْا عَنْ طَاعَةَ الرَّحْمَنِ وَأَظْهَرُوا الْفَسَادَ﴾^۲

شما می‌دانید این گروه، اطاعت شیطان را لازم می‌دانند و از طاعت خدای رحمان روگردان شده‌اند و فتنه و فساد را رواج می‌دهند.

۱. اسنادلانهٔ جاسوسی، کتاب اول، مؤسسهٔ مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ص ۱۴۱.

۲. بحارالأنوار، محمدباقر مجلسی، ج ۴۴، ص ۳۸۲.

البته زمان شکستن حریم‌ها و زیر پا گذاشتن سنت‌ها هنوز هم رواج دارد که به برخی از آن‌ها اشاره‌ای گذرا می‌کنیم.

۱. اعطای جایزه نوبل ادبی به نویسنده انگلیسی هندی‌الاصل «ویدادها رینول» به خاطر نوشته‌هایی خصمانه بر ضد اسلام.^۱

۲. بت پرستانه خواندن مراسم حج.^۲

۳. نمایش فیلمی مستهجن درباره پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در شهر هوستون از ایالت تگزاس آمریکا. این فیلم که «زندگی جنسی پیامبر محمد» نام داشت، فقط موجب اعتراض آرام و اندک مسلمانان همان منطقه شد!^۳

۴. اهانت‌های مکرر شبکه فاکس نیوز، یکی از پربیننده‌ترین شبکه‌های آمریکا، به پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و مسلمانان و قرآن کریم. اگرچه این اهانت موجب عکس‌العمل شورای روابط اسلامی آمریکا شد، تاکنون به نظر نمی‌رسد این‌گونه اعتراض‌ها و تلاش‌ها ثمره چندانی به دنبال داشته باشد.^۴

۵. آتش‌زدن ۳۲۳۲۰ قرآن و کتاب اسلامی از سوی دولت چین در ایالت ترکستان شرقی که عمدتاً مسلمان‌نشین است.^۵

۶. جلوگیری از روزه‌داری و اجرای روزه‌خواری اجباری در مدارس ابتدایی و راهنمایی و دبیرستان‌های ترکستان چین و نیز ممانعت از حجاب اسلامی کارمندان مسلمان چینی.^۶

متأسفانه باید اعتراف کرد که پس از حادثه ۱۱ سپتامبر، حملات بسیار گسترده‌ای به ارزش‌ها و مقدسات اسلامی صورت گرفته است که نمونه‌های

۱. روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۱ آذر ۱۳۸۰.

۲. روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۱ خرداد ۱۳۸۰.

۳. پگاه حوزه، شماره ۶۹، ۱۳ مهر ۱۳۸۱، ص ۲۵.

۴. پگاه حوزه، شماره ۶۹، ۱۳ مهر ۱۳۸۱، ص ۲۵.

۵. پگاه حوزه، شماره ۷۱، ۲۷ مهر ۱۳۸۱، ص ۲۴.

۶. پگاه حوزه، شماره ۷۱، ۲۷ مهر ۱۳۸۱، ص ۲۹.



بلا، یکی از هزاران به حساب می‌آید؛ اما ضعف و انفعال حکومت‌های اسلامی و سازمان‌های بین‌المللی اسلامی، به گونه‌ای است که از کنار همه این حملات، به سادگی می‌گذرند و این باعث ذلت مسلمین شده است.

سکوت نخبگان و انسان‌های تأثیرگذار

اگر خواص یک جامعه به انحراف کشیده شوند و نتوانند در مواقع حساس، بین حق و باطل انتخاب درستی کنند، قطعاً کار آن جامعه به جایی کشیده می‌شود که یا همچون امام علی ع عزل می‌شود یا مانند امام حسین ع به کربلا برده می‌شود.

نمونه‌های بسیاری در تاریخ صدر اسلام وجود دارد که می‌توان به آن‌ها اشاره کرد و سعد بن ابی وقاص از صحابه برجسته و از شخصیت‌های شجاع صدر اسلام، یکی از این افراد بود که در جنگ بدر و احد حضور فعال داشت. قادیسیه و مدائن به فرماندهی او فتح شد، اما وی در دوران حساس پس از رحلت پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله نتوانست در مسیر حق باقی بماند و عافیت‌طلبی و دنیاگرایی و رفاه‌زدگی او را فریفت و در سقیفه زمین‌گیر کرد!

در جریان واقعه کربلا بسیاری از خواص، مانند عبدالله بن عمر و عبدالله بن زبیر و ابن عباس و... سکوت کردند. برای بازگویی، نمونه‌هایی از این دست بسیار است و نشان وظیفه‌ای است که برعهده خواص یک جامعه است.

در انقلاب ما نیز «فتنه ۸۸ و سکوت خواص» در آن برهه حساس، بزرگ‌ترین قفل برای انقلاب اسلامی بوده است که چه بسیار از یاران امام رحمته الله علیه نتوانستند مرز جبهه حق و باطل را تشخیص بدهند! آن‌ها یا به کارزار باطل پیوستند یا سکوت پیشه کردند که این نیز دست‌کمی از اولی نداشت؛ چراکه وقتی خواص سکوت کنند، ملت اسلام ذلیل می‌شود.



از کارآمدترین حربه‌های ممالک سلطه‌گر، مسخ شخصیت و بی‌هویت کردن ملل تحت سلطه است؛ زیرا کسی که هویت و جایگاه خود را نشناسد و دچار بحران هویت شود، استقامت و پایداری را از دست می‌دهد و برای ادامه حیات حیوانی خود نیازمند قدرتی خواهد شد تا به آن متکی شود و این از سیاست‌های استکباری فرعون است که برای تداوم سلطه فرعونی خود و استثمار مستضعفان به کار می‌گرفت:

﴿فَاسْتَخَفَّ قَوْمَهُ فَاطَاعُوهُ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ﴾^۱

پس قوم خود را سبک مغز شمرد [و آنان را تحقیر کرد] و اطاعتش کردند؛ چراکه آن‌ها مردمی منحرف بودند.

حکومت‌های قاجار و پهلوی که مرامشان مرام فرعونی بود، اوج خودباختگی و حقارت را برای مسلمین به ارمغان آوردند. خودباختگی محمدرضا پهلوی تا به آنجا رسیده بود که به هیچ تخصصی در کشور، نه اعتقاد و نه اعتنا داشت:

روزی از تهران به سفارت ایران در سوئیس تلفن شد. درخواست اعزام یکی از بهترین دندان‌پزشک‌های سوئسی را داشتند. دقیقاً هجده ساعت بعد، پزشک به اتفاق همسرش، سوار جمبوجت سوئیس ایر راهی تهران شد. دربار نیز امتیازات فوق‌العاده‌ای به وی داد؛ از جمله اینکه او را در تمام ایران گرداندند و فرش ابریشمی بسیار گران‌قیمتی به عنوان هدیه شاهانه به وی اعطا شد. این‌ها همه علاوه بر حق الزحمه چندین هزار دلاری اش بود.^۲

یعنی کشور ایران یک دندان‌پزشک نداشت!؟

رهبر معظم انقلاب علیه‌السلام درباره خودباختگی این پادشاهان فرموده‌اند:

۱. سوره زخرف، آیه ۵۴.

۲. حاشیه‌های مهم‌تر از متن، علی الفت پور، ص ۱۱۳؛ فساد در رژیم پهلوی دوم، عبدالکاظم مجتبی زاده، ص ۱۴۵.





در یک دوران طولانی، ژن ناتوانی، ژن نمی‌توانیم، ژن وابستگی به دیگران را در ما تزریق کردند. در یک دوران طولانی، از دوران قاجار تا دوران پهلوی، در ملت ما، همین ملت با استعداد، این احساس درونی عدم توانایی و عدم قدرت ایجاد شد و [آن را] در ما، در مجموعه جامعه ایرانی، نهادینه کردند. این سابقه را ما داریم. نتیجه این شد که ما به عنوان یک ملت، هویتیمان در ذیل غرب تعریف شد.^۱

نقطه مقابل ذلت‌های سلاطین، عزتی است که در سیره و رفتار علما در برابر بیگانه می‌بینیم:

آیت‌الله کاشانی رحمته‌الله علیه به دلیل مبارزه مخفی با استعمار انگلیس، در خرداد ۱۳۲۳ به زندان افتاد و ۲۸ ماه تا پایان جنگ جهانی دوم، در وضعیتی بسیار سخت در زندان انفرادی بود. نقل است وقتی برای استنطاق به اتاق بازجوی انگلیسی خود رفت، به محض ورود، روی صندلی نشست. بازجو که از این رفتار بسیار خشمگین شده بود، به مترجمش گفت: «پیرس چرا بدون اجازه نشسته است؟!» ایشان هم با عصبانیت جواب دادند: «عجیب است؛ در کشور من بدون اجازه وارد شدید، [حالا] توقع دارید که برای نشستیم هم از شما اجازه بگیریم؟!»^۲

این عزتی است که انسان باید در مقابل دشمن داشته باشد.

ردّ پناهندگی به سفارت روس

از دیگر افرادی که نماد عزت بودند، شیخ فضل‌الله نوری بود.

پس از فتح تهران توسط مشروطه‌خواهان تحت‌الحمایه انگلیس و محاصره خانه شیخ فضل‌الله توسط آنها، یک نفر از سفارت روس وارد خانه شد و از ایشان خواست که به سفارت روسیه پناهنده شوند؛ اما شیخ به شدت مخالفت کرد؛ بعد، آن شخص اظهار کرد که: «اگر حاضر نمی‌شوید بیایید، لااقل پرچم را

۱. بیانات در دیدار نخبگان علمی جوان، ۲۸ مهر ۹۵.

۲. نیمه پنهان (۲۱): (کشف تاریخ) فراز و فرود زندگی دکتر محمد مصدق، منصور مهدوی، ج ۱، ص ۱۰۶.

بالای درِ خانه نصب کنید». باز هم شیخ فضل الله جواب داد: «اسلام زیر بیرق کفر نمی‌رود. آیا رواست که من پس از هفتاد سال که محاسنم را برای اسلام سفید کرده‌ام، حالا بیایم بروم زیر بیرق کفر؟!»

فرستاده روسی می‌گوید: «برای شما خطر جانی خواهد داشت». شیخ پاسخ می‌دهد: «زهی شرافت و آرزومندم!»

در همان موقعی که محمد علی شاه به سفارت روس می‌رود، سفیر روس با غلام خود کالسکه سفارت را می‌فرستد که حاج شیخ فضل الله را از خانه اش ببرند سفارتخانه؛ ولی شیخ حاضر نمی‌شود.^۱

مرحوم جلال آل احمد در کتاب خدمت و خیانت روشن فکران نوشته است: «من نعلش آن بزرگوار را بر سر دار، همچون پرچمی می‌دانم که به علامت استیلاي غرب زدگی پس از ۲۰۰ سال کشمکش، بر بام سرای این مملکت افراشته شد.»

به راستی غرب‌گرایان خودباختگان همیشه‌گی تاریخ‌اند. آنان هیچ‌گاه دستاوردهای کشور و جوانان خود را نه باور می‌کنند و نه بازگو؛ درحالی‌که اینجا ایران اسلامی است که به برکت جمهوری اسلامی دستاورهای چشمگیری دارد:

اینجا ایران است: قدرت اول نظامی منطقه؛

اینجا ایران است: دارنده امن‌ترین آسمان منطقه، به یاری پدافند هوایی؛

اینجا ایران است: جزء بیست کشور سازنده ناوشکن در دنیا؛

اینجا ایران است: دارنده رکورد سریع‌ترین اژدر دنیا با سرعت ۱۰۰ متر در ثانیه؛

اینجا ایران است: شکارگاه پهپاد RQ ۱۷۰ فوق پیشرفته آمریکایی و مفتخر به ساخت مدل ایرانی؛

اینجا ایران است: مفتخر به پرواز موفق پهپاد شاهد بر فراز آسمان اسرائیل به مدت ۳ ساعت و عکس برداری از نقاط فوق محرمانه، بدون هیچ مانعی؛





اینجا ایران است: کشوری که عکس برداری از خاکش رؤیایی است برای آمریکا و اسرائیل؛

اینجا ایران است: جزء چهار کشور موفق در شبیه سازی حیوانی؛

اینجا ایران است: دومین کشور برتر دنیا در تحقیقات مغز و نخاع؛

اینجا ایران است: کشوری که القاعده و داعش و طالبان که هیچ، حتی آمریکا و اسرائیل هم نمی توانند امنیتش را بی ثبات کنند؛

اینجا ایران است: کشوری که تعادل سیاسی منطقه را در دست دارد؛

اینجا ایران است: جزء ده کشور برتر دنیا در علوم نانو تکنولوژی؛

اینجا ایران است: تنها کشور دست یافته به تکنولوژی هسته ای، بدون کمک کشورهای دیگر؛

اینجا ایران است: اولین کشور سازنده داروی گیاهی درمان ام.اس؛

اینجا ایران است: کشوری که دشمن به این نتیجه رسید که برای نابودی اش باید خود باواری مردمانش را نابود کند!

اینجا جمهوری اسلامی ایران است؛ اما در کمال تأسف، برخی از مسئولین غرب گرای این کشور، رشدش را کند کرده اند!

اگر اقتصاد ما نیز مانند امور نظامی و هسته ای و علمی و... دست جوانان جهادگر ما بود و آن ها با روحیه جهادی خود اداره اش می کردند، امروز همان گونه که در صنعت موشکی دنیا قدرت فوق العاده ای هستیم، در اقتصاد هم بودیم.

دانشمند شهید حسن طهرانی مقدم برای دوستش تعریف می کند:

در روسیه برای دریافت موشکی دقیق و انحصاری، به ژنرال های روسی مراجعه کردم. آن موشک در بُرد ۳۰۰ کیلومتر خطایی در حد چند متر داشت. پاسخ ژنرال روسی منفی بود. دلیلش را کپی برداری از آن توسط ایران بیان می کرد. به او قول دادم این کار را نکنیم؛ اما خندید و مجدداً پاسخ منفی داد. در جواب

به او گفتیم: «ما آن را خواهیم ساخت». آن‌ها با خنده‌ای تمسخرآمیز مرا بدرقه کردند.

در بازگشت هرچه تلاش کردم، با مشکل مواجه شدم و راهی نیافتیم جز اینکه به درگاه امام رضا علیه السلام پناه ببرم. سه روز در مشهد مقدس به حرم حضرت رضا علیه السلام می‌رفتم و بعد از نماز و زیارت، ضمن توسل، تأمل و فکر می‌کردم. روز سوم، به ناگاه، پاسخ مشکلاتم را یافتم و بعد از تشکر و زیارت مجدد، سریع به هتل برگشتم و در دفترچه نقاشی دخترم طرح ذهنی‌ام را به تصویر کشیدم و در بازگشت از مشهد و بازرگانی کار، موفقیت حاصل شد؛ موشکی ساختیم با مشخصاتی دقیق‌تر از موشک روسی، به نام فاتح ۱۱۰^۱.

جوان مجاهد این کشور می‌تواند همهٔ قدرت‌ها را داشته باشد؛ به شرطی که به او اعتماد شود.

به‌راستی که حسینیان تاریخ باعث عزت و آبروی اسلام و یزیدیان باعث ذلت بودند. شعار «**هیهات من الذلّة**» شعار اباعبدالله علیه السلام است. ایشان با وجود از دست دادن عزیزترین عزیزانشان در مقابل دشمن سر خم نمی‌کنند و زیر بار ذلت نمی‌روند و هنگام رفتن به میدان، فاتحانه و عزت‌مدارانه چنین رجز می‌خوانند: «**الْمَوْتُ خَيْرٌ مِنْ رُكُوبِ الْعَارِ وَالْعَارُ أَوْلَىٰ مِنْ دُخُولِ النَّارِ...**»^۲.

کشته شدن سزاوارتر از تن دادن به ننگ و عار است و ننگ و عار را تحمل کردن از داخل شدن در آتش برتر است.

نهضت سیدالشهدا علیه السلام یک حماسهٔ بزرگ اسلامی الهی بود که عزت و کرامت انسانی را در میان مسلمانان زنده کرد؛ درحالی‌که قیامی به ظاهر شکست خورده بود! برای اسرای این قیام، عزت و کرامت چه مفهومی داشت؟!

۱. نک: ماهنامهٔ فرهنگی همشهری آیه، شمارهٔ ۱۰، ص ۱۵.

۲. مناقب آل ابی طالب علیهم السلام، ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۶۸.



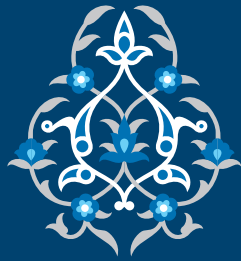
حادثه کربلا از بدو امر، بر مبنای پاسداری از عزت و کرامت انسان‌ها شکل گرفت و عزت محوری در گفتار و کردار امام حسین علیه السلام نمود بارزی داشت. درخشان‌ترین الگوی عزت محوری پس از امام حسین علیه السلام در عملکرد حضرت زینب علیها السلام مشاهده می‌شود. حفظ اقتدار و عزت در لباس اسارت، کار بزرگی است که تنها عقیده بنی‌هاشم توان انجام آن را داشت.



الزَّكَاةَ وَالَّذِينَ هُمْ بِآيَاتِنَا يُؤْمِنُونَ ﴿١٥٦﴾ الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ
 الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْنُوبًا عِنْدَهُمْ
 فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ يَأْمُرُهُم بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ
 عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ
 الْخَبَائِثَ وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ
 عَلَيْهِمْ ۗ فَالَّذِينَ ءَامَنُوا بِهِ وَعَزَّرُوهُ وَنَصَرُوهُ وَاتَّبَعُوا
 النُّورَ الَّذِي أُنزِلَ مَعَهُ ۗ أُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ﴿١٥٧﴾ قُلْ

فصل یازدهم

تبیین مصادیق امر به معروف و نهی از منکر





مسئولیت‌پذیری نسبت به جامعه، یکی از علامت‌های رشد و بلوغ جوامع است. جامعه عقب‌مانده، جامعه‌ای نیست که آسفالت و پل و تکنولوژی‌های پیشرفته و این چیزها را ندارد؛ جامعه عقب‌مانده جامعه‌ای است که افراد جامعه در آن احساس مسئولیت نسبت به هم و نسبت به مشکلات جامعه نمی‌کنند. چنین جامعه‌ای، یک جامعه مرده است. احساس مسئولیت اجتماعی برای اصلاح جامعه، در آموزه‌های دینی، امر به معروف و نهی از منکر نام دارد.

تبیین و ترویج امر به معروف و نهی از منکر و همین‌طور شیوه‌های درست آن و از همه مهم‌تر، اولویت‌های امر به معروف و نهی از منکر از ضروریات حرکت جامعه به سمت پیشرفت و اصلاح است که از موضوعات جهاد تبیین می‌باشد.

خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید:

﴿الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا
عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ
عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْغَبَائِثَ وَ
يَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ فَاَلَّذِينَ
آمَنُوا بِهِ وَعَزَّرُوهُ وَنَصَرُوهُ وَاتَّبَعُوا التَّوْرَ الَّذِي أَنْزَلَ مَعَهُ
أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾

همان‌ها که از فرستاده (خدا)، پیامبر «امی» پیروی می‌کنند پیامبری که صفاتش را، در تورات و انجیلی که نزدشان است، می‌یابند آنها را به معروف

دستور می‌دهد، و از منکر بازمی‌دارد اشیاء پاکیزه را برای آنها حلال می‌شمرد، و ناپاکی‌ها را تحریم می‌کند و بارهای سنگین، و زنجیرهایی را که بر آنها بود، (از دوش و گردنشان) بر می‌دارد، پس کسانی که به او ایمان آوردند، و حمایت و یاری‌اش کردند، و از نوری که با او نازل شده پیروی نمودند، آنان رستگارانند^۱

پیروان آخرین پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، اولین ویژگی‌شان، داشتن احساس مسئولیت اجتماعی است که در قالب امر به معروف و نهی از منکر تجلی می‌کند. نوعی دلسوزی و خیرخواهی برای جامعه، برای خودمان که در این جامعه زندگی می‌کنیم. امر به معروف و نهی از منکر، نوعی انتفاع رساندن به جامعه است.

یکی از نیازهای مهم جامعه، امر به معروف و نهی از منکر است. حضرت لقمان عَلَيْهِ السَّلَام برای نصیحت به فرزند خود، فقط عبادات فردی و وظایف فردی مثل نماز و روزه را به او متذکر نمی‌شوند؛ بلکه در کنار آن‌ها، اصول اجتماعی را نیز گوشزد می‌کنند و می‌فرمایند:

﴿يَا بُنَيَّ أَقِمِ الصَّلَاةَ وَآمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَانْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ﴾^۲

پسرم! نماز را برپا دار، و امر به معروف و نهی از منکر کن.

اگر از بین افراد جامعه، فقط افراد نمازخوان و اهل مسجد امر به معروف و نهی از منکر کنند، فساد در جامعه باقی نخواهد ماند.

به عبارتی دقیق‌تر اگر یک نفر، فقط روی ۲ نفر تأثیر بگذارد و آن ۲ نفر هر کدام روی ۲ نفر دیگر و این سلسله به همین صورت تا ۳۰ مرتبه ادامه پیدا کند عددی غیرقابل باور به دست می‌آید، عددی بیش از ۱ میلیارد نفر.

امر به معروف و نهی از منکر امری فطری محسوب می‌شود و همه به طور فطری می‌دانند امر به معروف و نهی از منکر خوب و لازم است. در قرآن، خداوند دو



۱. اعراف، ۱۵۷.

۲. لقمان، ۱۷.

حیوان را مثال می‌زند که امر به معروف و نهی از منکر کرده‌اند: یکی از آن‌ها مورچه است! وقتی سپاه حضرت سلیمان علیه السلام در حال عبور بود، بزرگ مورچه‌ها از روی فطرت خود مورچه‌ها را امر به کاری نیکو کرد و صدا زد:

﴿يَا أَيُّهَا النَّمْلُ ادْخُلُوا مَسَاكِنَكُمْ لَا يَحْطِمَنَّكُمْ سُلَيْمَانُ
وَجُنُودُهُ وَهُمْ لَا يَسْعُرُونَ﴾^۱

ای مورچه‌ها، بروید به لانه‌هایتان! مبادا سلیمان و سپاهیان‌ش، بی‌آنکه حواسشان باشد، لگدمالتان کنند.

دیگری هدهد است که نزد حضرت سلیمان علیه السلام آمد و گفت: من چیز عجیبی دیدم؛

﴿وَجَدْنَاهَا وَقَوْمَهَا يَسْجُدُونَ لِلشَّمْسِ مِنْ دُونِ اللَّهِ﴾^۲

دیدم که او و قومش به جای خدا در برابر خورشید سجده می‌کنند.

هدهد این پیام را برای حضرت سلیمان علیه السلام آورد و نهی از منکر او به جایی منجر شد که تا یک قوم به حضرت سلیمان علیه السلام ایمان آوردند. این نشان می‌دهد امر به معروف و نهی از منکر فطری است.

نظر اندیشمندی غربی

پروفیسور مایکل کوک مورخ و خاورشناس انگلیسی و استاد دانشگاه پرینستون است که کتابی در دو جلد با محوریت امر به معروف و نهی از منکر دارد، او برای نگارش آن، بیش از دو هزار کتاب و مقاله به زبان‌های مختلف را دیده است که حاصل کار او کتابی در حجم ۷۰۰ صفحه شده است و برای اولین بار در سال ۲۰۰۰ منتشر گشته است.

۱. نمل، ۱۸.

۲. نمل، ۲۴.



مایکل کوک در آغاز مقدمه کتابش، حادثه تکان‌دهنده‌ای را نقل می‌کند که باعث نگارش این کتاب و معرفی نهاد امر به معروف و نهی از منکر، به جامعه غربی شده است. حادثه از این قرار بود:

کوک در یکی از روزهای ماه سپتامبر ۱۹۸۸ در روزنامه‌ای می‌خواند که در ایستگاه قطار شهری شیکاگو زنی مورد تجاوز قرار می‌گیرد، درحالی‌که آن زن از مردم کمک می‌خواهد، همه عابران بی‌توجه از کنار این صحنه رد می‌شوند. از میان ناظران تنها یک نفر برای دستگیری مجرم با پلیس همکاری می‌کند. آنچه در این حادثه مهم است، نه اصل تجاوز، بلکه عکس‌العمل رهگذران است.

نویسنده کتاب، پس از خواندن این خبر می‌اندیشد: ما به نوعی وظیفه داریم دیگران را از ارتکاب کارهای ناپسند به هم‌نوعان خود بازداریم، اما به این نتیجه می‌رسد که در دنیای غرب، نامی برای این وظیفه وجود ندارد و تعبیر (امداد) هم از بیان آن نارسا است؛ ضمن آنکه فرهنگ غرب به تدوین کلی مواردی که باید آن را به کار برد و شرایطی که می‌توان این وظیفه را ترک کرد، نپرداخته است. مؤلف اعتراف می‌کند: خود در این مورد چیزی نمی‌دانسته تا اینکه در جریان پژوهش‌های اسلامی خود از آن آگاه شده و دریافته است اسلام نام و تعالیمی ویژه برای چنین وظیفه‌ای دارد. این حادثه جرقه‌ای بود برای اینکه وی این فریضه را موضوع تحقیق و تک‌نگاری معروف خود قرار دهد.

از آن جایی که در جامعه اسلامی، از این فریضه برداشت‌های مختلفی وجود دارد و نیز در باب مراتب و شرایط و جایگاه آن در میان مکاتب گوناگون کلامی و فقهی، تفاوت‌های قابل ملاحظه‌ای دیده می‌شود، وی نمی‌توانست خود را به یک گزارش و تفسیر از این نهاد قانع کند، از این رو اثر وی به صورتی درآمد که از نظر حجم و گستره تحقیق، بی‌رقیب است. نویسنده در این اثر علاوه بر آنکه سعی می‌کند دیدگاه اسلام و برداشت مسلمانان درباره این نهاد و تحول آن را نشان دهد، تلاش می‌کند نشان دهد اسلام چگونه به این نهاد دست یافت و آیا می‌توان معادلی برای آن در سایر ادیان یافت یا خیر؟



واضح است که امر به معروف و نهی از منکر یک مسئله کاملاً انسانی است و اسلام نیز بر آن صحنه گذاشته و توصیه به آن کرده است؛ لذا فریضه دینی نیز محسوب می‌شود. اولین وظیفه تمام انبیا علیهم‌السلام امر به معروف و نهی از منکر بوده است:

﴿وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا
الطَّاغُوتَ﴾^۱

برای هر ملتی پیامبری فرستادیم تا بگوید: «خدا را بندگی کرده و از طاغوت دوری کنید.»

بنابراین، شعار تمام پیامبران امر به معروف و نهی از منکر بوده است. وقتی در آیه شریفه می‌فرماید «به مردم بگو خدا را پرستند»، دلالت بر امر به معروف به عنوان وظیفه پیامبر دارد و وقتی می‌فرماید «بگو از طاغوت‌ها فاصله بگیرند»، دلالت بر نهی از منکر می‌کند. همچنین به فرموده قرآن، بهترین امت‌ها آن‌هایی هستند که به انجام امر به معروف و نهی از منکر مقید باشند:

﴿كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ
تَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ...﴾^۲

شما بهترین امتی بودید که به سود انسان‌ها آفریده شده‌اند؛ (زیرا) امر به معروف و نهی از منکر می‌کنید.

یعنی تاکنون امتی بهتر از شما نیامده و به بیان شریف قرآن، وجه برتری این امت، انجام امر به معروف و نهی از منکر است. با این اوصاف، اگر خدای ناکرده، روزی امت مسلمان امر به معروف و نهی از منکر را ترک کنند، دیگر مصداق بهترین امت نخواهند بود. اگر جامعه‌ای به دنبال رستگاری باشد، باید

۱. نحل، ۳۶.

۲. آل عمران، ۱۱۰.



امر به معروف و نهی از منکر کند:

﴿وَلَتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ
يَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾^۱

باید از میان شما، جمعی دعوت به نیکی، و امر به معروف و نهی از منکر کنند! و
آنها همان رستگارانند.

مولای متقیان حضرت علی علیه السلام نیز در اهمیت امر به معروف و نهی از منکر
می فرماید:

«مَا أَعْمَالُ الْبِرِّ كُلُّهَا وَ الْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ عِنْدَ الْأَمْرِ
بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ إِلَّا كَتَفْتَمَّتْ فِي بَحْرِ نُجَى»^۲

همه کارهای خوب و جهاد در راه خدا، در مقایسه با امر به معروف و نهی از
منکر نیست مگر همچون آب دهانی که در دریایی ژرف انداخته شود.

اگر امر به معروف و نهی از منکر از جامعه رخت بریندد، بقای جامعه به خطر
می افتد. اگر کسی در خیابان کیف عابری را بدزدد و بدون هیچ مانعی راحت
برود، چون می داند کسی به او کار ندارد! در این صورت، دزدی به شدت در جامعه
ترویج پیدا می کند. همین طور جرم های دیگر نیز به صورت امور عادی رواج پیدا
می کنند، بدون اینکه هیچ مانعی وجود داشته باشد. در جامعه ای که مردم به
مسجد می روند و نماز می خوانند و برای امام حسین علیه السلام اشک می ریزند، نباید
جرمی رخ بدهد؛ اما متأسفانه، در جامعه جرم اتفاق می افتد و مردم نمازخوان و
اهل مسجد هم با مجرم کاری ندارند! مگر امام حسین علیه السلام به خاطر امر به معروف
و نهی از منکر شهید نشد؟ رهرو راه آن امام باید به فریضه امر به معروف و نهی از منکر
اهمیت دهد و اجازه ندهد منکر در جامعه رواج پیدا کند.



۱. آل عمران، ۱۰۴.

۲. نهج البلاغه، حکمت ۳۷۴.

مصادیق امر به معروف و نهی از منکر

مصادیق امر به معروف و نهی از منکر در جامعه بسیار است. با ترک هر معروفی در جامعه، این وظیفه بر عهدهٔ انسان مسلمان قرار می‌گیرد که امر به معروف کند. اگر منکری در جامعه انجام شد، وظیفهٔ فرد مسلمان نهی از آن منکر است. مثلاً اگر کسی در خیابان روزه‌خواری کند، وظیفهٔ مؤمنان این است که به او تذکر بدهند. اگر کسی چراغ قرمز را رد کرد، می‌توان با زدن بوق و چراغ نهی از منکر کرد. ممکن است کسی زباله‌های منزلش را روبه‌روی خانهٔ همسایه بگذارد یا دیگری شیر آب را باز کرده و خودرو بشوید. گاهی هم افراد صدای موسیقی غنا دار را بلند می‌کنند. در این مواقع، به راحتی می‌توان به آن شخص تذکر داد که کار درستی نمی‌کند، بدون اینکه انسان دعوا راه بیندازد. اگر انسان ببیند سخنران یا مداح روضهٔ بی‌سند می‌خواند، لازم است به او تذکر دهد و یا مسئولی فساد انجام داد و یا کار ارباب رجوع را انجام نداد و... وقتی در همه جا مردم به افراد خطاکار تذکر بدهند، همه متوجه می‌شوند که مردم بر اعمال هم نظارت دارند.

امر به معروف و نهی از منکر همیشه در مرحله درمان نیست؛ بلکه گاهی پیش‌گیرنده است. انسان با امر به معروف و نهی از منکر باید از بسیاری از منکرات پیشگیری کند.

الف) علنی بودن خوبی‌ها

یکی از مصادیق پیشگیری از منکر این است که کار خوب را به صورت علنی انجام دهد. همین کار باعث کم‌رنگ شدن گناه در جامعه می‌شود. برای مثال خواندن خطبه‌های عقد در مساجد، باعث رواج ازدواج در بین جوانان می‌شود؛ زیرا جوانان دیگر با دیدن صحنهٔ ازدواج آسان و معنوی، تشویق می‌شوند که ازدواج کنند. وقتی به ازدواج ترغیب شوند، برای پیدا کردن آمادگی بعضی گناه‌ها را کنار می‌گذارند.





البته خود مسجد نیز باید در دید باشد و مردم از خارج مسجد بتوانند نمازخواندن نمازگزاران و اعمال عبادی آن‌ها را ببینند. می‌بینیم که کافه‌ها و مکان‌های کشیدن قلیان همه شیشه‌ای هستند، آن‌ها از قلیان و سیگار کشیدن خجالت نمی‌کشند؛ ولی نمازخوان‌ها از نمازخواندن خجالت می‌کشند! نمازخواندن باید درملاء عام باشد. وقتی کارهای خوب و نیک علنی شود، فساد روبه کاهش می‌گذارد.

ب) رفع مقدمات فساد

مصادق دیگر پیشگیری از منکرات، رفع مقدمات فساد است. یکی از آن‌ها اختلاط در مهمانی‌ها است؛ زیرا با این کار، به خصوص فرزندان در سنین نوجوانی و جوانی بیشتر در معرض آسیب قرار می‌گیرند و به فساد کشیده می‌شوند. از دیگر مقدمات فساد، قرارگرفتن رایانه و گوشی همراه به طور اختصاصی در دست نوجوانان است. بهتر است این‌گونه وسایل به طور عمومی در منزل استفاده شوند؛ به نحوی که در دسترس همه اعضای خانواده قرار داشته باشد. صحبت کردن با نامحرم نیز از مقدمات فساد است.

از امام صادق علیه السلام منقول است:

«كَانَ رَسُولُ اللَّهِ يُسَلِّمُ عَلَى النِّسَاءِ وَيَرُدُّنَّ عَلَيْهِ السَّلَامَ وَ
كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ يُسَلِّمُ عَلَى النِّسَاءِ وَكَانَ يَكْرَهُ أَنْ يُسَلِّمَ
عَلَى السَّابَةِ مِنْهُنَّ وَ يَقُولُ أَخَوْفُ أَنْ يُعْجَبَنِي صَوْتُهَا فَيَدْخُلُ
عَلَيَّ أَكْثَرَ مَا أَظْلُبُ مِنَ الْأَجْرِ»^۱

رسول خدا صلی الله علیه و آله به زن‌ها سلام می‌کرد و جوابش را می‌دادند، و شیوه امیرالمؤمنین علی علیه السلام هم این بود که به زن‌ها سلام می‌کرد و خوش نداشت که به زن‌های جوان سلام کند و می‌فرمود: می‌ترسم آوازش مرا خوش آید، و زیادتر از آن اجری که می‌جویم [گناه] به من رسد.

این‌که چرا امام علی علیه السلام به زنان جوان سلام نمی‌کرد، دلیلش را خود حضرت در ادامه حدیث بیان می‌فرماید، و آن این‌که ممکن است صدای نازک زنان جوان موجب وسوسه در نفس شود، و آثار منفی آن بیشتر از ثوابی باشد که در سلام کردن به دست می‌آید. در واقع، امام علی علیه السلام می‌خواهند به دیگران درس بدهند که در سلام کردن اگر جنس مخالف دختر جوان باشد، بهتر است از سلام کردن به او خودداری نمود تا از خطر لغزش در گناه در امان بود. برخی افراد این مطالب را نمی‌پذیرند و با نامحرم به راحتی صحبت و شوخی می‌کنند و بعد می‌فهمند که دقیقاً همین‌گونه بوده و احساسی به او پیدا کرده‌اند.

ج) نشان دادن الگوی مناسب

از مصادیق دیگر پیشگیری، نشان دادن الگوست. باید متولیان تربیت فرزندان، از جمله پدر و مادر و معلم، الگوی خوب به جوانان معرفی کنند. برای مثال، والدین هر هفته یک کتاب از خاطرات شهدا و علما به خانه ببرند و به فرزندان بدهد. نوجوانی که رفیق شهید پیدا کرد، دقت و توجهش به بسیاری از امور بیشتر می‌شود. چون آنچه پدر و مادرها به فرزندان خود می‌گویند؛ شهدا به آن عمل کرده‌اند. شهدا الگوی واقعی هستند. سیره و خاطرات آنان برای همه افراد، از کودک و نوجوان گرفته تا جوان و بزرگ‌سال، جاذبه دارد. خطبایی که در سخنرانی‌های خود از خاطرات شهدا می‌گویند، بیشتر می‌توانند برای مخاطب الگوسازی کنند. خداوند در قرآن کریم، بارها و بارها افرادی را به عنوان الگو به جامعه معرفی می‌کند:

﴿وَأذْكَرُ فِي الْكِتَابِ إِبْرَاهِيمَ﴾، ﴿وَأذْكَرُ فِي الْكِتَابِ إِسْمَاعِيلَ﴾، ﴿وَأذْكَرُ فِي الْكِتَابِ إِسْحَاقَ﴾، ﴿وَأذْكَرُ فِي الْكِتَابِ مَرْيَمَ﴾، ﴿وَأذْكَرُ فِي الْكِتَابِ مُوسَى﴾ و...



در مقابل، دشمن می‌خواهد الگوهای بزرگ را از زندگی نوجوانان و جوانان ما حذف کند و الگوهای کاذبی مانند شخصیت‌های دروغین و افسانه‌ای و یا بازیگران و ... را الگوی آنان کنند. در دوره‌ای از انقلاب شاهد بودیم که مطالب مربوط به شهدا و بزرگان به مرور از کتب درسی حذف شد.

مقام معظم رهبری رحمته الله علیه در یکی از سخنرانی‌های خود فرمودند:

«نگذارید این حادثه معجزنشان ضعیف بشود. عزیزان من! انگیزه وجود دارد برای ضعیف کردن این حقیقت، در واقعیت زندگی ما و در واقعیت ذهن ما. کسانی انگیزه دارند؛ همان کسانی که برنامه‌ریزی می‌کنند برای کشورهای اسلامی و به آنها ابلاغ می‌کنند و آنها هم قبول می‌کنند که مسئله جهاد را یا مسئله شهادت را از مجموعه معارف دینی کتاب‌های مدرسه‌ای و دانشگاهی و بقیه کتاب‌ها خارج کنند و حذف کنند - این ابلاغ شده به بعضی از کشورها؛ گفته‌اند مسئله جهاد و مسئله شهادت و مانند اینها را حذف کنید و آنها هم قبول کردند و حذف کردند؛ این انگیزه‌ها این‌جوری است - همان انگیزه‌ها در داخل استمرار پیدا می‌کند، ادامه پیدا می‌کند و به شکل برخی از خرده سیاست‌های فرهنگی، این‌جا و آن‌جا دیده می‌شود؛ غفلت نباید کرد. جنگ را، دفاع مقدس را، شهادت را، جهاد را، زنده نگه داریم؛ این خاطره‌ها را قدر بدانیم؛ اینها بسیار بالارزش است.»^۱

بنابراین معرفی کردن الگوی مناسب یکی از روش‌های پیشگیری از منکر است.

اصول حاکم بر امر به معروف و تبیینی

هر انسان انقلابی در هنگام تبیین و یا در هنگام انجام امر به معروف و نهی از منکر، باید اصولی را رعایت کند:



۱. بیانات مقام معظم رهبری رحمته الله علیه در مراسم شب خاطره دفاع مقدس، ۳ خرداد ۱۳۹۶.

الف) توجه به احساسات و عواطف:

یکی از شیوه‌های مؤثر در امر به معروف و نهی از منکر، توجه به احساسات و عواطف طرف مقابل است.

جوانی نزد پیامبر ﷺ آمد و گفت: آیا به من اجازه می‌دهی تا زنا کنم؟ اصحاب خشمگین شدند و بر او فریاد زدند، پیغمبر فرمود: نزدیک من بیا، آن جوان نزدیک شد، پیامبر ﷺ فرمود: آیا دوست داری که شخصی با مادر تو زنا کند یا با دختر و خواهر تو و یا با عمه و خاله و خویشان تو این کار روا دارند؟ عرض کرد: نه دوست ندارم. فرمود: همه بندگان خدای چنین هستند!

پیامبر ﷺ با استفاده از احساسات فرد، او را نهی از منکر کردند. در قرآن کریم، خداوند متعال برای بیان حرام بودن غیبت می‌فرماید:

﴿وَلَا يَغْتَابَ بَعْضُكُم بَعْضًا أَيُّبُ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ
أَخِيهِ مِثْلًا فَاكْرَهُتُمْوه﴾^۲

و هیچ یک از شما دیگری را غیبت نکند، آیا کسی از شما دوست دارد که گوشت برادر مرده خود را بخورد؟! (به یقین) همه شما از این امر کراهت دارید

با این بیان، خداوند شدت زشتی غیبت کردن را نشان می‌دهد تا انسان مؤمن از این کار پرهیز کند.

شخصی به نام حاتم اصم نیز برای بیدار ساختن پادشاه از خواب غفلت و امر به معروف و نهی از منکر او، از همین شیوه استفاده کرد:

حاتم اصم یکی از عرفا بود. در حال عبادت بود که پادشاه به دیدن او آمد و از راه دور گفت: «سلام بر حاتم زاهد.» حاتم گفت: «شما که از ما زاهدتر هستید.» پادشاه گفت: «نه، ما کجا زاهد هستیم؟!» حاتم گفت: «شما زاهدتر هستید.»

۱. عباس قمی، منتهی الآمال، ص ۴۲.

۲. حجرات، ۱۲.





چون ما یک دنیای کوچک را [برای رسیدن به آخرت] کنار زده ایم و به ما زاهد می‌گویند؛ اما شما که آخرت به آن بزرگی را [به خاطر دنیا] کنار زده‌اید، خیلی زاهدتر هستید.»^۱

همچنین بهلول نیز این روش را به کار گرفت:

روزی بهلول بر هارون الرشید وارد شد. خلیفه گفت: «مرا پندی بده!» بهلول پرسید: «اگر در بیابانی بی‌آب، تشنگی بر تو غلبه کند، چندان که مشرف به مرگ شوی، در مقابل جرعه‌ای آب که عطش تو را فرونشاند، چه می‌دهی؟» گفت: «صد دینار طلا» بهلول پرسید: «اگر صاحب آب به این پول رضایت ندهد، چه؟» گفت: «نصف پادشاهی ام را!» بهلول گفت: «حال اگر به حبس البول مبتلا شوی و رفع آن نتوانی، چه می‌دهی که آن را علاج کنند؟» گفت: «نیم دیگر سلطنتم را». بهلول گفت: «پس ای خلیفه، این سلطنت که به آبی و بولی وابسته است، تو را مغرور نسازد که با خلق خدای به بدی رفتار کنی.»^۲

در هنگام جهاد تبیین نیز باید از احساسات و عواطف شخص مقابل استفاده کنیم، مانند ویژگی‌های شخصیتی امام و رهبر و نیز بیان برخی از دستاوردهای ملموس.

ب) محبت:

دومین شیوه در جهاد تبیین و نیز امر به معروف این است که با محبت انجام شود.

شخصی تعریف می‌کرد:

دوستی در قم داشتم که می‌گفت: «وقتی می‌خواهم به مسافرت بروم، مقداری سوهان و شیرینی می‌خرم و همین که وارد اتوبوس می‌شوم، به راننده و شاگرد راننده تعارف می‌کنم. او هم در بین راه یا موسیقی روشن نمی‌کند یا اگر روشن

۱. گزیده تذکرة الاولیاء، محمد استعلامی، صص ۲۰۲-۲۰۱.

۲. عدة الداعی، ص ۲۲۶.

کند، با تذکر من خاموش می‌کند.»^۱

کارهایی از این دست که با ظرافت انجام شوند، هم در امر به معروف مؤثر واقع می‌شوند و هم در نهی از منکر. مثلاً مغازه‌دار می‌تواند در مغازه خود، مقداری کتاب داستان و شکلات و... به عنوان هدیه و جایزه نگه دارد و به بچه‌های مؤدب و دختران باحجاب هدیه بدهد. با این کار، آن‌ها دل‌گرم می‌شوند.

البته شیوه‌های مؤثر در امر به معروف و نهی از منکر و جهاد تبیین بسیار است که ما به همین دو مورد بسنده می‌کنیم.

دلایل ترک امر به معروف و نهی از منکر

در مباحث جهاد تبیین و نیز امر به معروف و نهی از منکر، لازم است دلایل افرادی که این فریضه را ترک می‌کنند مطرح کنیم تا روشن شود در کجای مسیر به خطا رفته‌اند. برخی از دلایل این افراد عبارت‌اند از:

عیسی به دین خود، موسی به دین خود!

هیچ سندی بر صحت این مطلب که «عیسی به دین خود، موسی به دین خود!» وجود ندارد. چه کسی گفته است که عیسی و موسی علیهم‌السلام هرکدام به دین خود بودند؟! اگر حضرت عیسی علیه‌السلام در زمان حضرت موسی علیه‌السلام بود، کدام دین را داشت؟ طبیعتاً اگر هرکدام از حضرات انبیا در زمان نبی دیگری بودند، همان دین را داشتند. کسی که در جامعه مرتکب گناه می‌شود، همچون کسی است که در کشتی نشسته و جای خود را سوراخ می‌کند! وقتی سرنشینان کشتی به او اعتراض می‌کنند، می‌گوید من فقط جای نشستن خود را سوراخ کرده‌ام. طبیعی است که با این کار، تمام کشتی زیر آب می‌رود و غرق می‌شود. اگر در جامعه هم کسی مرتکب گناه شود، همه افراد جامعه همراه با او هلاک می‌شوند.



این مطلبی است که پیامبر مکرم اسلام ﷺ به آن گوشزد کرده‌اند:

«إِنَّ الْمُعْصِيَةَ إِذَا عَمِلَ بِهَا الْعَبْدُ سِرًّا لَمْ تَضُرَّ إِلَّا عَامِلَهَا، وَإِذَا عَمِلَ بِهَا عَلَانِيَةً وَلَمْ يَغَيِّرْ عَلَيْهِ أَصْرَتِ الْعَامَّةِ»^۱

اگر آدمی گناه را پنهانی انجام دهد، جز به گنهکار زیان نمی‌زند، ولی اگر آشکارا انجامش دهد و کسی به او اعتراض نکند، زیانش به همگان می‌رسد.

با این بیان رسول خدا ﷺ، روشن می‌شود که نمی‌توان امر به معروف و نهی از منکر را ترک کرد و گفت «عیسی به دین خود و موسی به دین خود».

ترس

ترس از دلایل دیگری است که باعث می‌شود افراد امر به معروف و نهی از منکر را ترک کنند. این ترس ممکن است برای هرکس به یک شکل باشد؛ برای مثال، برای برخی از ترس برخورد فرد مقابل و یا برای مغازه‌دار از ترس کم شدن مشتری خود، این فریضه را ترک می‌کند فراموش نکنیم رزقی که خداوند برای ما تعیین کرده است، با امر به معروف و نهی از منکر کم نمی‌شود؛ همان‌گونه که حضرت علی عليه السلام هم می‌فرمایند:

«إِنَّ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيَ عَنِ الْمُنْكَرِ لَا يَقْرَبَانِ مِنْ أَجْلِ وَلَا يَنْتُقَصَانِ مِنْ رِزْقٍ»^۲

امر به معروف و نهی از منکر نه اجلی را نزدیک می‌کند و نه از روزی کم می‌کند.

گاهی هم افراد از ترس بی‌اعتنایی فرد مقابل، از این کار خودداری می‌کنند؛ درحالی‌که چنین تفکری اشتباه است. وظیفه انسان مؤمن این است که امر به معروف و نهی از منکر کند و نباید واکنش فرد مقابل در انگیزه او خللی ایجاد کند.



۱. بحار الأنوار، ج ۹۷، ص ۷۸.

۲. تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، ص ۳۳۲، حدیث ۷۶۳۷.

بایک گل بهار نمی شود!

توجیه بعضی افراد برای خودداری از امر به معروف و نهی از منکر این است که می گویند: «با یک گل بهار نمی شود.» سؤال ما از این افراد این است: آیا اگر امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف تشریف فرما شوند و ظهور ایشان اتفاق بیفتد، با یک گل بهار می شود یا خیر؟ آیا با ارسال پیامبران، با یک گل بهار شد یا نشد؟ آیا حضرت آسیه رضی الله عنها با یک گل بهار کرد یا نکرد؟ انسان مؤمن باید به وظیفه خود عمل کند، دیگران هم چنین خواهند کرد. این وظیفه انسان مؤمن است که اجازه ندهد شیرینی گناه در جامعه نمایان شود و گناه برای افراد جامعه زیبا جلوه کند.

دیگران هم هستند!

برخی هم توجیهشان این است که می گویند: «دیگران هم هستند» و «کشور مسئول دارد.» لذا با این توجیه امر به معروف و نهی از منکر را کنار می گذارند. گاهی هم فرد یک بار امر به معروف و نهی از منکر می کند و در پی این کار، برای او اتفاقی رخ می دهد. همین موجب می شود که از میدان خارج شود و بگوید: «دستم بشکند اگر دوباره چنین کاری انجام بدهم.» این هم کار درستی نیست. انسان باید وظیفه خود را انجام بدهد و نتیجه آن را به خدا واگذار بکند:

﴿إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَّصُوا بِالحَقِّ وَتَوَّصُوا

بِالصَّبْرِ﴾

مگر کسانی که اسلام آورده و کارهای خوب کرده اند و همدیگر را به طرف داری از حق و کمک گرفتن از صبر سفارش کرده اند.

این بدین معناست که برای دعوت مردم به حق، انسان باید صبر به خرج دهد و با یک بار شکست، ناامید نشود.



انحراف فکری

ششمین دلیل ترک امر به معروف و نهی از منکر، انحراف فکری است. این دلیل از همه بدتر است. زیرا این افراد معتقدند اگر کسی مرتکب گناه می شود، به این دلیل است که خدا خواسته او مرتکب گناه شود. پس لازم نیست کسی جلوی او را بگیرد. این طرز تفکر بسیار خطرناک است و رواج آن باعث می شود که مردم جامعه جرئت بر ارتکاب گناه پیدا کنند.

عقوبت ترک امر به معروف و نهی از منکر

۱. خروج از دین

اولین عقوبت این است که فرد ترک کننده از دین خارج می شود.

پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمودند:

«إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَيَبْغِضُ الْمُؤْمِنَ الضَّعِيفَ الَّذِي لَا دِينَ لَهُ،
فَقِيلَ: وَمَا الْمُؤْمِنُ الضَّعِيفُ الَّذِي لَا دِينَ لَهُ؟ قَالَ: الَّذِي لَا
يُنْهَى عَنِ الْمُتَنَكَّرِ»^۱

همانا خداوند دشمن دارد آن مؤمنی را که ضعیف و بی دین است. از حضرت صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ سؤال شد: «مؤمن ضعیف و بی دین کیست؟» فرمودند: «کسی که نهی از منکر و جلوگیری از کارهای زشت نمی کند.»

۲. اعلام دشمنی با خدا

ترک این فریضه، اعلام دشمنی با خداست. امام جعفر صادق عَلَيْهِ السَّلَام فرمودند:

«کسی که بتواند جلوی مفسد را بگیرد، ولی نگیرد، دوست دارد خدا معصیت شود. چنین کسی اعلام دشمنی با خدا کرده است.»^۲



۱. وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۱۲۲، حدیث ۲۱۱۳۹.

۲. قرائتی، محسن؛ امر به معروف و نهی از منکر، ص ۲۰؛ به نقل از مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۳۵۷.

۳. مشمول لعن پیامبران

ترک‌کننده این فریضه، به فرموده قرآن کریم، مشمول لعن پیامبران عَلَيْهِمُ السَّلَامُ می‌شود:

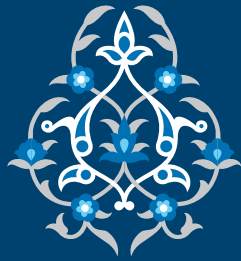
﴿لُعِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَلَى لِسَانِ دَاوُدَ وَعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا وَكَانُوا يَعْتَدُونَ ﴿٧٦﴾
كَانُوا لَا يَتَنَاهَوْنَ عَنْ مُنْكَرٍ فَعَلُوهُ لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ﴾

کافران بنی اسرائیل، بر زبان داوود و عیسی بن مریم، لعن (و نفرین) شدند! این به خاطر آن بود که گناه کردند، و تجاوز می‌نمودند. آنان یکدیگر را از کارهای زشتی که مرتکب می‌شدند باز نمی‌داشتند. مسلماً بد بود آنچه را انجام می‌دادند.

بنابراین، قرآن به صراحت می‌فرماید که حضرت داود و حضرت عیسی عَلَيْهِمُ السَّلَامُ بعضی از بنی اسرائیل را به دلیل ترک نهی از منکر لعن کردند.

البته عواقب ترک امر به معروف و نهی از منکر در آیات و روایات بسیار آمده است که مناسب است به آنان رجوع کنیم.





فهرست منابع

۱. ابن بخش، طبق فرموده حضرت علی علیه السلام که می فرماید: «أُنظِرَ لِي مَاقَالَ وَلَا تَنْظُرَ لِي مَن قَالَهُ» (به کلام نگاه کنید و نه به گوینده آن) نام کتاب بر گوینده مقدم شده است.





منابع

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه.
۳. الإحتجاج على أهل اللجاج، طبرسی، احمد بن علی، مصحح: موسوی خراسان، محمد باقر، چاپ اول، نشر مرتضی، مشهد، ۱۴۰۳ق.
۴. إحقاق الحق، الشوشتری، نورالله بن شریف الدین، مكتبة آیه العظمی المرعشی النجفی، قم، ۱۳۷۶ق.
۵. آخرین فرمانده، اولین سرباز، مجید فولادی و حسین گنجی، سبط النبی ﷺ، ۱۳۹۲.
۶. اخلاق و جوان، آیت الله حسین مظاهری، چ ۴، قم، شفق، ۸۷۱۳.
۷. اصول عقاید، محسن قرائتی، تهران، مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، ۱۳۸۰.
۸. افلاکیان خاک‌نشین، هیئت تحریریة مؤسسۀ فرهنگی مطالعاتی شمس‌الشموس، ۱۳۸۶.
۹. الامالی، طوسی، محمد بن الحسن، قم، دارالتقافة، ۱۴۱۴ق.
۱۰. امر به معروف و نهی از منکر، قرائتی، محسن، چاپ ۱، مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، تهران، ۱۳۸۸.
۱۱. انصار الحسین ﷺ، محمد سماوی، مهدی فصاحت، پیام آزادگان، ۱۳۹۰.
۱۲. انوار نعمانیه، جزایری، نعمت‌الله، چاپ اول، ناشر: دار القاری، بیروت، ۱۴۲۹ق.



۱۳. بحار الأنوار؛ مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، چاپ دوم: ناشر: دار إحياء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۳ ق.
۱۴. برقله پارسایی، عبدالکریم کوهستانی، انتشارات ادباء، ۱۳۹۲.
۱۵. برداشت‌هایی از سیره امام خمینی رحمته الله علیه، به کوشش رجایی، غلامعلی، چاپ ششم، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمته الله علیه، تهران، ۱۳۷۸.
۱۶. برکات حضرت ولی عصر علیه السلام، علی اکبر نهانندی و سید جواد معلم، چ ۱۱، تکسوار حجاز، ۱۳۸۳.
۱۷. به مجنون گفتم زنده بمان، کتاب دوم (مهدی باقری)، خضری، فرهاد، روایت فتح، تهران ۱۳۸۰.
۱۸. بیست و پنج سال در کنار پادشاه، خاطرات اردشیر زاهدی، داماد محمدرضا شاه، وزیر اسبق امور خارجه، آتابای، ابوالفضل، تهران، عطائی، ۱۳۸۱.
۱۹. پرواز تابی نهایت (خاطراتی از سر لشگر خلبان شهید علی اکبر شیروودی)، حسینی، سید مجید، لاری زاده، ملک محمد، ناشر: کتاب همه، ۱۳۹۳.
۲۰. تاریخ انبیاء؛ از آدم خلیفه الله صلی الله علیه و آله تا خاتم رسول الله صلی الله علیه و آله، موسوی، سید مرتضی، ماجرای شعب ابی طالب، پرتوی خورشید، ۱۳۸۷.
۲۱. تاریخ نگارستان، غفاری کاشانی، احمد بن محمد، ناشر: کتابفروشی حافظ، ۱۴۰۴ ق.
۲۲. تاریخ و آثار اسلامی در مکه و مدینه، قائدان، اصغر، ناشر: مشعر، ۱۳۸۱.
۲۳. تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، تمیمی آمدی، عبد الواحد بن محمد، مصحح: درایتی، مصطفی، چاپ اول، دفتر تبلیغات اسلامی، قم، ۱۳۶۶.
۲۴. تفسیر القرطبی، شمس الدین، دارالکتب المصریه، القاہرہ، ۱۳۸۴ ق.
۲۵. تفسیر نمونه، مکارم شیرازی، ناصر، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴.
۲۶. تفسیر نور، قرآنتی، محسن، چاپ یازدهم، مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، تهران، ۱۳۸۳.
۲۷. جامع الأخبار، شعیری، محمد بن محمد، المطبعه الحیدریه، نجف
۲۸. جلوه آفتاب، احمدی خواه، علی، قم، نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها، معارف، ۱۳۹۴.

۲۹. جنگ علیه خانواده، ویلیام گاردنر، ترجمه معصومه محمدی، ۱۳۹۶.
۳۰. حکمت نامه پیامبر اعظم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، ری شهری، محمد، قم، موسسه فرهنگی دارالحدیث، ۱۳۸۷.
۳۱. خاطرات ارتشبد حسن طوفانیان، ضیاء صدقی، زیبا، ۱۳۸۱.
۳۲. خاطرات حجت الاسلام قرائتی، سید جواد بهشتی، چاپ ششم، مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، تهران، ۱۳۸۹.
۳۳. خاکریز اقدام و عمل، موسسه فرهنگی حماسه ۱۷، ۱۳۹۵.
۳۴. خصائص الأئمة عَلَيْهِمُ السَّلَامُ (خصائص أمير المؤمنين عَلَيْهِ السَّلَامُ)، محمد بن حسین شریف الرضی، به تصحیح محمد هادی امینی، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۶۸.
۳۵. راه‌های نفوذ دشمن، سید محمد حسین راجی، کتابستان ماجد، ۱۳۹۶.
۳۶. رجال الکشی، کشی، محمد بن عمر بن عبد العزیز، مؤسسه آل‌البیت عَلَيْهِمُ السَّلَامُ، ۱۴۰۴ ق
۳۷. روایت مقدس: سوزه‌های سخن در فرهنگ جهاد و شهادت، گروه پژوهشگران، مؤسسه روایت سیره شهداء، چ ۴، ۱۳۹۳.
۳۸. روضة الواعظین، فتال نیشابوری، محمد بن احمد، تهران، دلیل ما، ۱۳۸۱.
۳۹. زندگی به سبک روح‌الله: برش‌هایی از سیره خانوادگی امام روح‌الله عَلَيْهِ السَّلَامُ، سبزیان، علی اکبر، الشمس، ۱۳۹۲.
۴۰. سیری در سیره علمی و عملی علامه طباطبایی عَلَيْهِ السَّلَامُ، مراد علی شمس، قم: اسوه، ۱۳۸۵.
۴۱. شگفتی‌های ببرزخ، محمد علی کریمی نیا، قم: ۱۳۸۲؛ حسین کریمی، رنگارنگ کریمی، ج ۲، پیری، ۱۳۸۹.
۴۲. شنیدنی‌های تاریخ، مهرباب، محمد، یاران، ۱۳۸۹.
۴۳. شیفتگان حضرت مهدی عَلَيْهِ السَّلَامُ، قاضی زاده گلپایگانی، احمد، ابتکار دانش، ۱۳۹۷.
۴۴. صحیفه نور، امام خمینی عَلَيْهِ السَّلَامُ، ۲۲ جلدی، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی عَلَيْهِ السَّلَامُ، ۱۳۸۹.
۴۵. صحیفه امام، خمینی، روح‌الله، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی عَلَيْهِ السَّلَامُ، تهران.





۴۶. صحیفه سجادیه، علی بن الحسین زین العابدین علیه السلام، مشهد، به نشر، ۱۳۸۶.
۴۷. صعود ۴۰ ساله، راجی، سید محمد حسین و خاتمی، سید محمدرضا، قم، معارف، ۱۴۰۰.
۴۸. ظهور و سقوط سلطنت پهلوی (خاطرات حسین فردوست)، حسین فردوست، مؤسسه مطالعات و پژوهش های سیاسی، اطلاعات، ۱۳۹۵.
۴۹. عدة الداعی و نجاح الساعی، ابن فهد حلی، احمد بن محمد، دار الکتب الاسلامی، ۱۴۱۰ ق.
۵۰. الفردوس بمأثور الخطاب، دیلمی همدانی، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۰۶ ق.
۵۱. کمال الدین و تمام النعمه، ابن بابویه، محمد بن علی (شیخ صدوق)، چاپ دوم، مصحح: غفاری، علی اکبر، ناشر: اسلامی، تهران، ۱۳۹۵ ق.
۵۲. الکافی، کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، مصحح: غفاری، علی اکبر و آخوندی، محمد، چاپ چهارم، دار الکتب الإسلامیة، تهران، ۱۴۰۷ ق.
۵۳. کرامات امام خمینی رحمته الله علیه، محمدی کرمانشاهی، اسماعیل، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمته الله علیه، نبوغ، ۱۳۸۴.
۵۴. کشف الغمة، اربلی، علی بن عیسی، قم، انتشارات رضی، ۱۴۲۱ ق.
۵۵. کیمیای محبت، محمد محمدی ری شهری، دارالحدیث، ۱۳۹۵.
۵۶. گام تمدن ساز، راجی، سید محمد حسین، و خاتمی، سید محمدرضا، قم، نهاد رهبری در دانشگاه ها، معارف، ۱۳۹۸.
۵۷. گزیده تذکرة الاولیاء، محمد استعلامی، چ ۴، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۴.
۵۸. گزیده سیمای فرزندگان، مختاری، رضا، چاپ چهارم، بوستان کتاب، قم، ۱۳۸۶.
۵۹. گنجینه شهاب، اندر شرح حال حضرت آیت الله مرعشی نجفی رحمته الله علیه، مرعشی نجفی، سید محمود، کتابخانه عمومی آیت الله مرعشی نجفی رحمته الله علیه، ۱۳۸۰.
۶۰. لهوف علی قتلی الطفوف، ابن طاووس، علی بن موسی، ترجمه: عزیزی، عباس، چاپ نهم، انتشارات صلاه، ۱۳۸۶.
۶۱. مجمع البیان، طبری، فضل بن حسن، تصحیح و تعلیق ابوالحسن شعرانی، تهران، مکتبه العلمیه، چاپ ۱، ۱۳۳۸.
۶۲. مجموعه آثار شهید مطهری، مطهری، مرتضی، چاپ نهم، انتشارات صدرا، تهران،

۱۳۷۸.

۶۳. مرآة العقول فی شرح اخبار آل رسول ﷺ، علامه مجلسی، تهران، دارالکتب الاسلامیه،

۱۳۶۹.

۶۴. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، نوری، حسین بن محمد تقی، چاپ اول، مؤسسه آل البيت ﷺ، قم، ۱۴۰۸ ق.

۶۵. مسند ابن حنبل، ابن حنبل، احمد بن محمد، بیروت، مؤسسه الرساله، ۱۴۱۶ ق.

۶۶. معاد، قرائتی، محسن، مرکز فرهنگی درس های قرآن، ۱۳۹۰.

۶۷. معانی الأخبار، شیخ صدوق، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۷.

۶۸. معجزات و کرامات نبرد الوعد الصادق، سید عبدالستار، ترجمه محمد رضا میرزاجان، مؤسسه فرهنگی هنری قدر ولایت، ۱۳۸۷.

۶۹. معجم رجال الحديث، خوئی، سید ابوالقاسم، ناشر: دفتر آیه الله العظمی الخوئی رحمته الله علیه، قم، ۱۴۰۹ ق.

۷۰. مقاتل الطالبیین، ابوالفرج اصفهانی، قم، مکتبه الحیدریه، ۱۴۲۳ ق.

۷۱. مکارم الأخلاق، طبرسی، حسن بن فضل، قم، ناشر: شریف رضی، ۱۳۰۰ ق.

۷۲. ملاقات با امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف، ابطحی حاذق، سید حسن، ۱۳۷۴.

۷۳. من لایحضره الفقیه، محمد بن علی ابن بابویه، ۴ جلدی، قم، مؤسسه النشر الإسلامی، ۱۴۰۴ ق.

۷۴. منتهی الآمال، قمی، عباس، منتهی الآمال، تهران: مبین اندیشه، ۱۳۹۰.

۷۵. میزان الحکمه، محمدی ری شهری، محمد، مترجم: شیخی، حمیدرضا، موسسه علمی فرهنگی دارالحديث، قم، ۱۳۸۹.

۷۶. نفس، انصاریان، حسین، قم، دارالعرفان، ۱۳۸۸.

۷۷. هزار و یک نکته اخلاقی از دانشمندان، دهقان، اکبر، چاپ اول، حرم، قم، ۱۳۹۳.

۷۸. واگردهای فمینیستی در ازدواج، مجله کتاب زنان، مریم فرهمند، قم، ش ۳۱، س ۸، ۱۳۸۵.

۷۹. وسائل الشیعه، شیخ حرّ عاملی، محمد بن حسن، چاپ اول، مؤسسه آل البيت ﷺ، قم، ۱۴۰۹ ق.



۸۰. وصال، گروه فرهنگی شهید ابراهیم هادی، شهید ابراهیم هادی، ۱۳۹۷.
۸۱. ینابیع المودّة، سلیمان القندوزی الحنفی، قم، مکتبة المحمدی، ۱۳۸۵ ق.
۸۲. ویژه‌نامه روزنامه اطلاعات، ۱۴ خرداد ۱۳۹۶.
۸۳. خبرگزاری دانا.
۸۴. خبرگزاری فارس.
۸۵. روزنامه وال استریت ژورنال.
86. Millett, Kate. Sexual Politics. Garden City, N.Y: Doubleday: 1969 ,89.

منابع اینترنتی

87. <https://farsi.khamenei.ir>
88. www.yjc.ir/fa/news/4805630
89. <https://www.tarafdari.com>
90. <https://www.farsnews.ir>



تبیین با نور قرآن

موضوعات نیازمند تبیین

اصول و امهات تبیین

- ۳۵ بی‌شکوه؛ ۵۱
- ۶ نساء؛ ۵۶
- ۱۷ انبیاء؛ ۱۵۵
- ۱۲ هود؛ ۱۱۳
- ۳ بقره؛ ۲۵۹
- ۳ ظلم سستی؛ ۳
- ۳۵ جهاد کبیر؛ ۲۶
- ۲۹ جهاد اقتصاد؛ ۲۰
- ۲۲ کرامت زن؛ ۳۵
- ۲۱ خانواده و فرزندآوری؛ ۱۱
- ۲۸ عزت و استقلال؛ ۸
- ۹ امر به معروف؛ ۱۵۷

لوازم تبیین

- ۲۵ جهاد اکبر؛ ۸۳
- ۲۶ دشمن شناسی؛ ۳۵
- ۲۴ استقامت؛ ۳۵
- ۷ بصیرت؛ ۱۴
- ۲ ایثار و شهادت؛ ۲۵۷
- ۴ وحدت؛ ۶۳
- ۱۶ شجاعت؛ ۶۶
- ۱۱ خوش اخلاق؛ ۱۲۸
- ۱۹ مردم داری؛ ۲۱۵
- ۲۳ غیرت دینی؛ ۱۷

واقعیت‌های میدان

- ۱ بقره؛ ۷۵
- ۲۷ حدید؛ ۱۲
- ۵ مائده؛ ۱۵۴
- ۱ چالش‌ها
- ۲۷ تحریف؛ ۲۷
- ۵ نفاق؛ ۱۵۴
- ۵ طرفیت‌ها
- ۵ جوانان

نقاط امید بخش

- ۱۳ ابراهیم؛ ۲۲
- ۸ اعراف؛ ۱۶
- ۱۵ توبه؛ ۲۶
- ۱۵ اسراء؛ ۸۱
- ۱۸ نورا؛ ۵۵
- ۱۳ زمرت الهی
- ۸ دستاوردهای نظام
- ۱۵ عبور از بحران‌ها
- ۱۵ افول دشمن
- ۱۸ تأثیر انقلاب بر تحولات

نقشه ذهنی کتاب
«تبیین با نور قرآن»
 تبیین در پرتوی ۳۵ آیه از ۳۰ جزء قرآن کریم
shabaketabligh.ir
soada.ir



- جلد اول
- جلد دوم
- جلد سوم
- جزء قرآن